



السلام عليك يا ابا محمد الله وعلى الأرواح التي حلت بفنائك

+

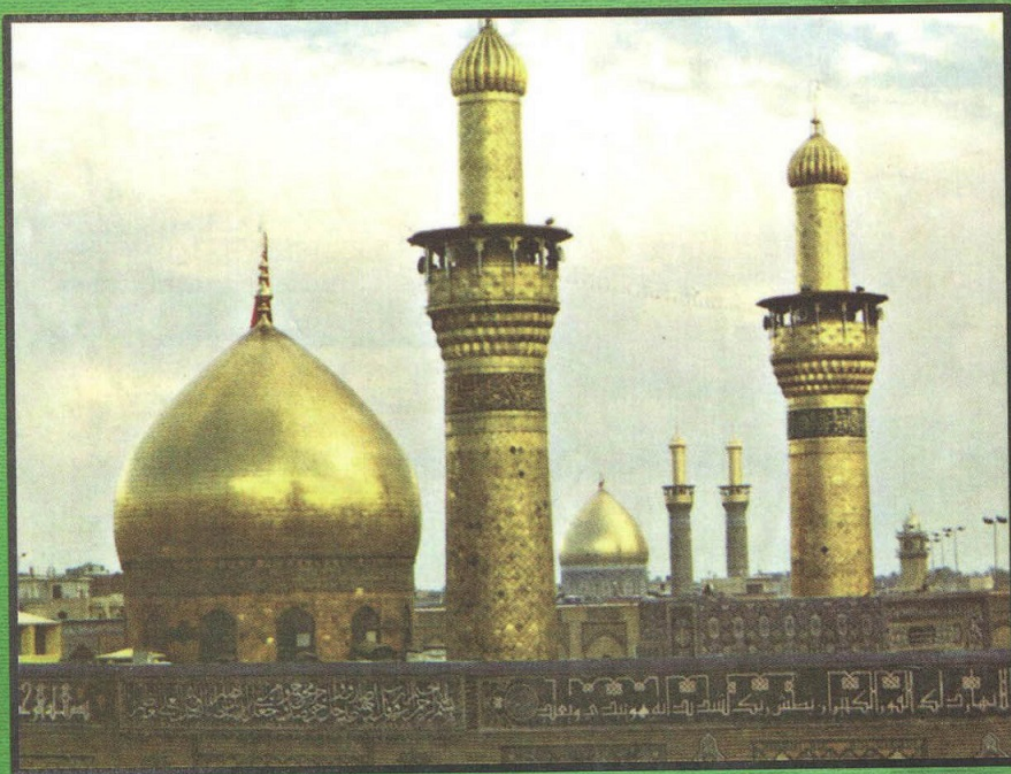
CD

جلد سوم  
ویراست اول

# همراه شما در عراق

مکالمه فارسی ، عربی فصیح ، لهجه عراقی

همراه با صداها وازه کاربرد دی و فایل صوتی



تألیف :

دکتر شاکر عامری - دکتر علی ضیغمی

(اعضای هیأت علمی دانشگاه سمنان)

<https://zeighami.profile.semnan.ac.ir/#downloads>

به نام بخشنده‌ی بی منت

السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الأرواح التي حطت بعنانك

چاپ الکترونیکی - ویراست دوم

# همراه شما در عراق

زبان فارسی، عربی فصیح و لهجه‌ی عراقی

همراه با صداها و اثره‌ی کاربردی

+ فایل‌های صوتی

تألیف:

دکتر شاکر عامری - دکتر علی ضیغمی

(اعضای هیأت علمی دانشگاه سمنان)



سرشناسه: عامری، شاکر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: همراه شما در عراق: مکالمه فارسی، عربی فصیح، لهجه ی عراقی همراه با صدها واژه

کاربردی / شاکر عامری، علی ضیغمی

مشخصات نشر: سمنان: بوستان اندیشه، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص + یک لوح فشرده

شابک: 978-964-2973-20-0

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: زبان عربی - مکالمه و جمله سازی - فارسی

موضوع: زبان عربی -- خودآموز

موضوع: فارسی - واژه نامه ها - عربی

شناسه افزوده: ضیغمی، علی، ۱۳۶۳

رده بندی کنگره: ۸ ه ۱۸۲۵ ع / ۶۲۰۳ PJ

رده بندی دیویی: ۷۸۲ / ۴۹۲

شماره کتابخانه ملی: ۳۴۷۸۸۱۸

عنوان کتاب: همراه شما در عراق

مؤلفین: دکتر شاکر عامری و دکتر علی ضیغمی

ناشر: بوستان اندیشه / چاپ و صحافی: زلال کوثر، قم

نوبت چاپ: دوم / سال چاپ: ۱۳۹۳ / تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ISBN: 978-964-2973-20-0

قیمت کتاب: صلوات و دعای خیر

مرکز پخش:

دانلود رایگان از سایت مؤلف به آدرس:

<https://zeighami.profile.semnan.ac.ir>

کلیه ی حقوق چاپ مخصوص مؤلفین می باشد؛ که با رضایت انتشار رایگان فایل های این کتاب را اعلام می دارند. امید است خدمتی کوچک به زائران حضرت اباعبدالله الحسین (ع) باشد و باعث نزدیکی بیشتر

دو ملت دوست و برادر ایران و عراق گردد. التماس دعا

## فهرست

شماره صفحه	عنوان
۶	تقديم .....
۷	پيشگفتار .....
۹	نكاتي پيرامون لهجه عراقي .....
۱۸	برخي واژه هاي پركاربرد در لهجه عراقي .....
۲۱	فصل هاي سال .....
۲۲	رنگ ها .....
۲۳	روزهاي هفته / ماه ها .....
۲۴	اعداد .....
۳۰	بخش نخست: گفتگو: .....
۳۱	الف) زيارت .....
۳۱	اصطلاحات .....
۳۴	گرفتن رواديد (ويزا) .....
۳۶	در دفتر مسافرتي .....
۳۸	فرودگاه / ايستگاه قطار / پايانه مسافري (مقصد) .....
۴۰	گمرک .....
۴۲	احوالپرسی و گفتگو .....
۴۵	تاکسی .....
۴۷	پرسیدن آدرس .....
۴۹	در مسافرخانه .....
۵۳	دوست يابی .....
۵۶	در حرم مطهر .....
۵۸	در عکاسی .....
۶۰	در بازار .....
۶۱	در پارچه فروشی .....
۶۴	در عطر فروشی .....
۶۶	لوازم خانگی .....
۶۹	در کفش فروشی .....
۷۱	در لباس فروشی .....
۷۳	در نانوایی .....

- ۷۴ ..... در میوه فروشی
- ۷۶ ..... در قهوه خانه
- ۷۸ ..... در رستوران
- ۸۰ ..... در کتابخانه
- ۸۲ ..... در کافی نت
- ۸۴ ..... در بانک
- ۸۷ ..... در اداره ی پست
- ۸۹ ..... در محابرات
- ۹۱ ..... در بیمارستان
- ۹۳ ..... در دندانپزشکی
- ۹۵ ..... در داروخانه
- ۹۷ ..... در آرایشگاه
- ۹۸ ..... در جواهرفروشی
- ۱۰۰ ..... خریدن سوغات
- ۱۰۱ ..... تسویه حساب اتاق
- ۱۰۲ ..... خداحافظی
- ۱۰۳ ..... (ب) تجارت و بازرگانی
- ۱۰۳ ..... در گمرک
- ۱۰۵ ..... سرمایه گذاری
- ۱۰۷ ..... صادرات خشکبار
- ۱۰۹ ..... صادرات لوازم خانگی
- ۱۱۱ ..... صنایع دستی
- ۱۱۳ ..... ابزار آلات کشاورزی
- ۱۱۵ ..... نمایشگاه بین المللی
- ۱۱۷ ..... احداث کارخانه
- ۱۱۹ ..... ماشین سازی
- ۱۲۱ ..... سد سازی
- ۱۲۳ ..... احداث پالایشگاه
- ۱۲۵ ..... راه سازی

۱۲۷	.....	ساختمان سازی
۱۲۹	.....	لوله کشی
۱۳۱	.....	بخش دوم: کلمات کاربردی
۱۳۲	.....	درس و مدرسه
۱۳۵	.....	لوازم خانگی
۱۳۹	.....	خانواده و خویشاوندان
۱۴۲	.....	مسافرت
۱۴۴	.....	حمل و نقل
۱۴۶	.....	پست، تلگراف و تلفن
۱۴۷	.....	بازار
۱۵۰	.....	رستوران و هتل
۱۵۴	.....	پزشکی
۱۶۰	.....	بدن انسان
۱۶۵	.....	اقتصاد
۱۷۸	.....	شغل ها
۱۸۰	.....	وزن ها و محاسبات
۱۸۲	.....	لباس ها
۱۸۳	.....	حیوانات
۱۸۵	.....	میوه ها
۱۸۷	.....	اصطلاحات
۱۹۲	.....	فعل ها و مصدرها
۲۰۷	.....	گوناگون
۲۲۸	.....	منابع و مأخذ

## تقديم (الإهداء)

إليك يا أبا الأحرار..

إليك يا سيّد الشهداء..

إلى الخدّ التريب.. وإلى الشيبِ الخضيب.. وإلى البدنِ السليب.. وإلى الثغرِ المنكوتِ بالقضيب..

إليك يا أبا عبد الله وإلى الأرواح التي حلّت بفنائك وأناخت برحلك تُهدي هذا الجهود المتواضع خدمةً لزوّار مرقدك وقاصدي حرمك لعلّه تعالى ينفعنا به يومَ لا ينفع مالٌ ولا بنون..

السلام على الحسين..

وعلى عليّ بن الحسين..

وعلى أولاد الحسين..

وعلى أصحاب الحسين..

ورحمة الله وبركاته

## باسمه تعالی

## پیشگفتار:

زبان عربی همواره یکی از زبان‌هایی بوده است که ایرانیان در پی آموختن آن بوده‌اند و حتی در طول تاریخ دیده می‌شود که در دوره‌ای زبان رسمی کشور بوده و برخی از دانشمندان ایرانی نظیر ابن سینا و ابوریحان بیرونی تعدادی از کتاب‌های خود را به زبان عربی تألیف کرده‌اند. و همچنان نیز کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی به این زبان نوشته می‌شود.

توجه ایرانیان به زبان عربی بیشتر از آن جهت بوده است که آن را زبان قرآن یا به عبارتی دیگر زبان مشترک اسلامی می‌دانند. این توجه و میل به آموختن زبان عربی در دوره‌ی معاصر نیز همچنان در میان مردم به قوت خود باقی مانده است، و آموزش آن به شکل گسترده از دوره راهنمایی در مدارس شروع شده و تا سطح عالی آن در دانشگاه‌های کشور ادامه می‌یابد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ماده ۱۶ قانون اساسی نیز به صراحت بر یادگیری این زبان تأکید شده است.

هر زبانی معمولاً دو شکل فصیح و عامیانه دارد؛ شکل عامیانه یک زبان، شکل مخفف شده آن زبان می‌باشد که با کمی تغییرات بوجود آمده است؛ زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و از آنجا که مردم درون یک کشور معمولاً با همدیگر به زبان محلی و عامیانه خود سخن می‌گویند؛ شخصی که حتی عربی فصیح را آموخته است هنگامی که به یک کشور عربی سفر می‌کند در بسیاری از مواقع دچار سردرگمی می‌شود و ممکن است در برقراری ارتباط با مردم آن کشور دچار مشکل شود؛ به خصوص اگر مخاطبان وی افرادی باشند که سواد زیادی نداشته باشند.

در میان کشورهای عربی، کشور عراق به دلایل مختلف فرهنگی و جغرافیایی مانند: در بر گرفتن عتبات عالیات، هم‌مذهب بودن اکثریت مردم آن کشور با مردم ایران، داشتن مرز طولانی با کشور ایران و... همواره در میان ایرانیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و مردم دو کشور در طول تاریخ با همدیگر تعاملات بسیار زیادی داشته و به کشور همدیگر سفر کرده‌اند؛ ولی از آنجا که زبان دو کشور با یک دیگر تفاوت دارد، مشکل برقراری ارتباط، یکی از بزرگترین مشکلات مردم عادی بوده است. از طرفی دیگر لهجه



عراقی با زبان عربی فصیح کمی تفاوت دارد به گونه‌ای که حتی اگر شخصی تا حدی عربی فصیح را نیز بداند ممکن است در رساندن مقصود خود به مخاطبانش و فهمیدن سخنان آنان با مشکل مواجه شود.

بنابراین تمامی این مسائل ما را برآن داشت که کتابی در زمینه‌ی مکالمه‌ی عربی و به خصوص لهجه‌ی عراقی تألیف کنیم تا اندازه‌ای هرچند ناچیز \_ این مشکل را حل کرده باشیم و خدمتی به زائران ائمه اطهار (علیهم السلام) و مردم دو کشور دوست و برادر کرده باشیم. کتاب «همراه شما در عراق» در چاپ نخست - بحمد... - مورد استقبال مردم دو کشور قرار گرفت. ما در این چاپ با بازنگری در کتاب، رفع اشتباهات تایپی، و اضافات فراوان آن را با ساختار زیر در اختیار خوانندگان محترم قرار داده‌ایم:

۱- نکاتی در مورد لهجه عراقی و قواعد آن. ۲- بخش زیارتی: که این بخش از ۳۵ موضوع تشکیل شده است و تلاش نموده ایم این موضوعات در زمینه‌هایی باشد که یک زائر از زمان ورود به کشور دیگر تا هنگام برگشتن به کشور خود با آنها درگیر است. ۳- بخش تجارتي و بازرگانی: که این بخش از ۱۴ موضوع تشکیل شده است و سعی شده است این موضوعات نیز در زمینه‌هایی باشد که بازرگانان گرامی و بخش اقتصادی دو کشور در آن فعالیت می‌کنند. ۴- کلمات کاربردی: که شامل «فرهنگ کلمات موضوعی» می‌باشد.

ما خود معترفیم که کتاب پیش رو همچنان دارای نقص‌های فراوانی می‌باشد، لذا از خوانندگان گرامی خاضعانه تقاضا داریم تا با نظرات و پیشنهادات ارزشمند خود ما را در راه رفع این نواقص در چاپ‌های بعد یاری نمایند.

« وَكَلَّمَ اللَّهُ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ إِذْ قَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُضِرُّكُمْ أَمْ نَحْمَدُكُمْ أَنْتُمْ قَالُوا لَنْ نَسُبَّكَ اللَّهُ يَا خَلْقَ اللَّهِ قَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ عَسَى أَنْ تُفِتِنَا فَنُنَبِّئَكَ بِمَا لَا عَلَيْنَا مِنْهُ قَالُوا إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ »

آنکه لیس اوّل خطیاً وَقَعَ فِيهِ الْإِنْسَانُ، لِأَنَّ الْكَمَالَ لَهُ وَحْدَهُ.»

دکتر شاکر عامری - دکتر علی ضیغمی

<https://zeighami.profile.semnan.ac.ir>

## نکاتی پیرامون لهجه عراقی :

لهجه در لغت به معنای زبان یا کناره ی زبان است<sup>۱</sup> و در اصطلاح به مجموعه‌ای از ویژگی‌های زبانی گفته می‌شود که متعلق به یک منطقه ی خاص است و افراد آن منطقه در آن ویژگی ها با هم اشتراک دارند<sup>۲</sup>. این منطقه جزئی از یک منطقه‌ی بزرگتر است که مردم آن به یک زبان سخن می‌گویند و آن منطقه دارای چندین لهجه می‌باشد. لهجه زبان روزمره ی مردم است که عده ای از مردم در یک محدوده ی جغرافیایی کوچک یا بزرگ به آن سخن می‌گویند و اختلافاتی اندک با زبان رسمی آن کشور دارد.

زبان عربی دارای چندین لهجه می‌باشد که از مهمترین آنها می‌توان به لهجه عراقی، مصری و شامی اشاره کرد؛ هرکدام از این لهجه ها نیز به نوبه ی خود، با توجه به مناطق مختلف هر کشور، به دسته‌هایی کوچکتر تقسیم می‌شوند که آن دسته ها اختلافاتی اندک با هم دارند.

لهجه عراقی در بسیاری از ویژگی‌های خود به لهجه تمیم که در زمان‌های قدیم در نجد، شرق و شمال شرق جزیره العرب و جنوب عراق می‌زیسته است مشابهت دارد. ولی این لهجه در سده های اخیر از زبان های ترکی، فارسی و انگلیسی تأثیر پذیرفته و کلمات بسیاری از این زبان ها به آن راه یافته است. و نحوه ی تلفظ برخی از حروف نیز تحت تأثیر این زبان ها تغییر کرده است. از مهمترین ویژگی‌های لهجه عراقی فعلی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

<sup>۱</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۴۱.

<sup>۲</sup> - مطلبی غالب فاضل، لهجة تمیم وأثرها فی العربية الموحدة، ص ۳۰.

## الف: ویژگی‌های آوایی (صوتی):

۱. بیشتر اوقات در سه حرف مد «الف، واو، یاء» اِماله بکار می‌رود، یعنی الف نزدیک به فتحه، واو نزدیک به ضمه، و یاء نزدیک به کسره تلفظ می‌شود. مانند: «هذا» (hathu)، «وین»، که مانند حرف (i) در کلمه ی (bird) تلفظ می‌شود و «لو» (LO) <sup>۱</sup>.  
 ✓ در متن این کتاب زیر حروف مدی که باید اِماله شوند یک خط کوچک قرار داده شده است <sup>۲</sup>.

۲. حرف قاف بیشتر اوقات به شکل «گ» تلفظ می‌شود، مانند: «تِگدر» (تقدر)، الْکَاع (القاع = الأرض = زمین) و برخی اوقات به صورت کاف تلفظ می‌شود مانند: «إِشْوِکْت؟» (أَيَّ وقت = متى = چه وقت)؛ همچنانکه به صورت عادی نیز برخی اوقات تلفظ می‌شود، مانند: قصر، مقهور، العراق، و ... .

۳. حرف کاف تحت تأثیر زبان ترکی به صورت «چ» تلفظ می‌شود مانند: إِشْلُونِچ (=کیف حَالُکِ = چطور؟) در صیغه ی مؤنث، الْجِذْب (الکذب)، اللَّهُ يَسَاعِدُچ (سَاعِدُكِ اللَّهُ) در صیغه ی مؤنث، اما کاف مخاطب مذکر در آن تغییری صورت نمی‌گیرد.

۴. برخی از مردم جنوب عراق به خصوص در ناصریه و مناطق هورها و جنوب شهر بصره، جیم را به یاء تبدیل می‌کنند، و می‌گویند: (يَدِيد) في جديد، و (إِيَه) في جاء، و (يِيَب) في (جِيَب = جئ ب) بمعنى هات (بیاور)، و ... .

## ب: ویژگی‌های صرفی (کلمات):

۱. امروزه، بسیاری از کلمات فصیح نیز علاوه بر معادل عامیانه آنها، بکار می‌رود.

<sup>۱</sup> - ر. ک. به عامري شاکر و علي ضيغمي، «النمط الجنوبي في اللهجة العراقية»، مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية، العدد ۸، آذار ۱۳۸۶، ص ۵۱.

<sup>۲</sup> - در زبان کردی روی اینگونه حروف شماره (۷) کوچک گذاشته می‌شود.

۲. «أل» که در اوایل کلمات برای معرفه کردن آنها بکار گرفته می شود «إل» تلفظ می شود مانند: (إلباب=در) مگر در وسط کلام باشد که همزه اش به علت وصل بودن حذف می شود.

۳. تاء گرد (ة) که دارای دو نقطه روی آن می باشد، «ت» تلفظ می شود نه «ه»، و اگر بدون نقطه (ه) باشد. در وصل، مانند حروف مد، حذف می شود، و گاهی اوقات، به خاطر اِماله ی فتحه، نوشته می شود مانند: (آئَة = أُنَا = من) یا برای سَكَّث (سکوت) که مانند فارسی تلفظ می شود (بدون تلفظ هاء).

۴. در هنگام دفع التقای ساکنین، ساکن اول کسره می گیرد.

✓ خواننده گان عزیز می توانند بر کلمه ی اول وقف کنند و همزه ی کلمه ی بعدی را تلفظ نموده، یا هر دو کلمه را وصل و همزه کلمه ی بعدی را تلفظ نکنند، مانند: «إِسْمِكِ اشْكَدْ جِلُّو!» (یا) «إِسْمِكِ اشْكَدْ جِلُّو!» (= اسم تو چقدر قشنگ است!).

۵. برخی از حروف، اگر ما قبل آن ساکن باشد تلفظ نمی شود. مانند: عدم تلفظ راء در عدد مرَّب، که گفته می شود: إِهْدَعْشْ، إِنْنَعْشْ، إِنْنَعْشْ و ... ، در: أَحَدْ عَشْر، و اثنا عشر، و ثلاثة عشر و ... (= یازده، دوازده، سیزده و ...).

۶. برخی از حروف (آواها) به حروف متقارب المخرج خود تبدیل می شود، به عنوان مثال گفته می شود: «إثلاثة» در «ثلاثة»، و «إثلاثة عشر» در «ثلاثة عشر»، که هر دوی تاء به تاء تبدیل شدند سپس تاء دوم تبدیل به طاء شده است. برخی از عراقی ها نیز آنرا به صورت تاء تلفظ می کنند که در اینصورت تاء اول به شکل اولش برمی گردد و فتحه لام به کسره تبدیل می شود: إِنْنَعْشْ. و در «خمسة عشر» نیز هر دو صورت «خَمْسُ طَعْشْ» و «خَمْسُ تَعْشْ» گفته می شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - ر. ک. به عامري شاکر و علي ضيغمي، «النمط الجنوبي في اللهجة العراقية»، مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية، العدد ۸، آذار ۱۳۸۶، ص ۵۱.

۷. فحیم و رقیق تلفظ کردن لام در لهجه عراقی بیشتر اوقات مانند عربی فصیح است. ولی در برخی از کلمات اگر لام متحرک باشد و یک حرف مجهور قبل از آن قرار بگیرد لام در آن کلمه به صورت فحیم تلفظ می‌شود مانند: یَلَّه (أسرع)، گَلَّب (قلب). برخی از عراقی‌ها - که غالباً در مناطق هورهای جنوب عراق هستند- در تمام حالات آنرا فحیم تلفظ می‌کنند چه در وسط کلمه یا در آخر آن باشد. احتمالاً این مسأله از زبان ترکی که معمولاً لام در آن فحیم تلفظ می‌شود به لهجه عراقی راه یافته باشد.<sup>۱</sup>

۸. کلمات با همدیگر ادغام می‌شوند و اصطلاحات جدیدی را می‌سازند؛ مانند: مَحْد (ما من أحد = هیچکس نیست)، لیش (لأیّ شیء؟ = چرا؟)، و غیره.

۹. بعد از انجام تغییرات صوتی بر روی برخی از کلمات معانی جدید استنباط می‌شود. مانند: «وَحَّزَّ عَیَّ» (از من دور شو)، که با معنی اصلی اش (تَأَخَّرَ = دیر شو یا عقب بمان) تفاوت دارد؛ این کلمه به صورت لازم - همانگونه که دیدیم «وَحَّزَّ»- و متعدی بکار برده می‌شود مانند: «وَحَّزَّ إیدُکَ عَیَّ» (دست را از من دور کن).

۱۰. لهجه عراقی به ساده ترین صیغه‌های زبانی گرایش دارد؛ از آن جمله موارد زیر می‌باشد:

الف: اسم جمع مذکر سالم و مثنی فقط با یاء و نون می‌آیند (ین) و نون در اضافه حذف نمی‌شود: محد إجه من معلمین المدرسة = هیچکس از معلمین مدرسه نیامد.

ب: ضمیر متکلم متصل به فعل ماضی در هنگام وصل مفتوح تلفظ می‌شود و دیگر مضموم تلفظ نمی‌گردد؛ مانند: (کَتَلْتُهُ = قتلته). اما در وقف ساکن است و در هنگام التقاء ساکنین مکسور می‌گردد، مانند: کَتَلْتُ، کَتَلْتُ الحرامي (قتلت، قتلْتُ السارق).

۱۱. مکسور شدن حروف مضارعه: از ۴ حرف مضارعه ی «أ ت ی ن» که در ابتدای فعل مضارع می‌آیند، سه حرف «ن، ی، ت» همگی مکسور می‌باشند، و فقط «أ» مفتوح باقی می‌ماند. مانند: تَحْجِي، نَحْجِي، يَحْجِي، أَحْجِي (تحکي، نحکي، يحکي، احکي).

<sup>۱</sup> - همان، ص ۵۱.

مکسور شدن تمام حروف مضارعه از ویژگی‌های لهجه‌ی قبیله‌ی تمیم است<sup>۱</sup> که در زمان‌های قدیم در جنوب عراق، و شرق و شمال شرق جزیره‌ی العرب می‌زیسته است. اما تفاوت لهجه عراقی با آن در همزه است که مفتوح باقی می‌ماند.

۱۲. کسر فاء الفعل فعل ماضی، مانند: دَرَسَ، إِكَلٌ، كَعَدٌ، وَكَفٌ، وَصَلٌ، وَعَدٌ ← (دَرَسَ، أَكَلٌ، فَعَدٌ، وَقَفٌ، وَصَلٌ، وَعَدٌ) ... ظاهراً فرقی نمی‌کند که عین الفعل مفتوح باشد یا مکسور، چون همگی مفتوح تلفظ می‌شوند؛ مانند: كَسِرٌ، ضَرَبٌ، لَعَبٌ، مَنَعٌ، حَسَبٌ. برخی اوقات نیز ممکن است فاء الفعل ماضی مضموم تلفظ شود، مانند: (صَبِرٌ ← صَبِرٌ = صبر کرد).

۱۳. تحقیق همزه: همزه‌ای که در وسط کلمه واقع می‌شود به ألف، واو یا یاء تبدیل می‌شود، مانند: رأس ← راس، بُورِي (الأنبوب = لوله) بُوري، مائل - مایل. در فعل‌های ثلاثی مجرد مضارع مهموز الفاء نیز همین اتفاق می‌افتد: يَأْكُلُ ← يَأْكِلُ، يَأْخُذُ ← يَأْخِذُ، يَأْمُرُ ← يَأْمُرُ.

۱۴. حرف تعریف: همزه‌ی «أل» تعریف، همزه وصل می‌باشد، اگر اول کلام باشد مکسور تلفظ می‌شود، مانند: الباب (ألباب)، الناس (الناس).

۱۵. حرف عطف (واو) مکسور تلفظ می‌شود و اگر ما قبل آن متحرک باشد ساکن تلفظ می‌شود، مانند: «الجزء و الدار» و «دارك و داري».

۱۶. عین الفعل: هر مصدر ثلاثی که عین الفعل آن در عربی فصیح ساکن می‌باشد، اینگونه مصادر در لهجه عراقی مکسور العین می‌شوند. مانند: رَجِمَ ← رَجِمَ، كَسِرَ ← كَسِرَ. گاهی اوقات نیز به دو صورت مکسور یا مضموم تلفظ می‌شوند؛ مانند: ضَرَبَ ← ضَرِبَ / ضَرِبَ، صَعَبَ ← صَعِبَ / صَعَبَ، ولی مصدر اجوف عین الفعل آن ساکن باقی می‌ماند، مانند: بَيْعَ، گُولَ = قَوْلَ.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۴۷.

۱۷. در اسم مفعول اجوف یائی که در عربی فصیح واو از آن حذف می شود مانند «مبیع» که در اصل مبیوع بوده است. اما در لهجه ی عراقی این واو حذف نمی شود. و به صورت «مَبِیُوع» تلفظ می شود. اما اگر اجوف واوی باشد واو ریشه کلمه تبدیل به یاء می شود و واو مفعول حذف نمی شود، مانند: «مگیول = مقیول» و دیگر «مقیل» گفته نمی شود.

۱۸. واو قسم به صورت مفتوح یا مکسور تلفظ می شود، مانند: «وَاللَّهِ»، «وَحَيَاتُكَ»، «وَالْقُرْآن».

✓ حرف بعد از واو مکسور ساکن می شود؛ اما اگر بخاطر وجود حرف ساکن دیگر یا حرف مد بعد از آن امکان ساکن کردن آن حرف وجود نداشته باشد یا حرف متحرکی قبل از واو وجود داشته باشد، واو قسم ساکن می شود. اگر در ابتدای کلام باشد همزه ای قبل از آن اضافه می شود. مانند: «أَوْ عُمْرُكَ»، «أَوْ رَأْسُكَ»، «جِئْتِ وَحَيَاتُكَ».

✓ واو قسم که در عربی فصیح جزء حروف جاره است و اسم ظاهر بعد خود را مجرور می کند<sup>۱</sup> در لهجه عراقی کلمه ی ما بعد خود را مجرور نمی کند.

۱۹. اضافه کردن معانی جدید به برخی از کلمات مانند: واژه ی «گاعد = قاعد» به معنای نشسته است ولی در جمله ی «آنه گاعد ما أَشْتَعُلُّ» به معنای «من بیکار هستم.» می باشد. همچنین فعل «مَشَى يُمَشِي تَمْشِيَةً» (از باب تفعیل) علاوه بر معنای اصلی اش (نشان دادن) به معنای برآورده کردن نیاز و پیشبرد کارها هم می باشد. (مَشِيٌّ = اقضِ حاجتي = نیازم را بر آورده کن. / تَمْشِيَةُ الأُمُور = تصريف الأُمُور = پیشبرد کارها).

۲۰. تغییر صیغه ی مهموز اللام اجوف (جاء = إِجَاءً): یک همزه ی وصل یا قطع مکسور به ابتدای آن اضافه شده است و الف و همزه از آخر آن حذف شده است و در پایان هاء سکت آورده شده است. اسم فاعل مهموز اللام به صورت «الجاهي» به جای «الجاهي» می آید که همزه آن حذف شده است.

<sup>۱</sup> - بدیع یعقوب ایمیل، موسوعة الصرف والنحو والإعراب، ص ۷۰۷.



۲۱. اسماء خمسسه (أب، أخ، حم، ذو و فو) فقط با واو بکار برده می‌شود و از آن میان أب و أخ با همزه ی مضموم<sup>۱</sup> و اضافه کردن واو به آخر آن در تمام حالات مفرد و اضافه به کار می‌رود، مانند: «إنتَ مُوْ أبُو/أخُو فلان؟» = تو پدر/ برادر فلان نیستی؟، و گفته می‌شود: «راخُ أبوكُ/أخوكُ، شِنِفْتُ أبوكُ/أخوكُ، مَرَّيْتُ بِأَبوكُ/أخوكُ» (ذهبُ أبوكُ/أخوكُ، شاهدتُ أباكُ/أخاكُ، مررتُ بأبيكُ/أخيكُ).

أبو به معنی پدر، صاحب و فروشنده به کار می‌رود؛ مانند: (أبو أحمد - أبو الفلافل = بائع الفلافل - أبو الشعر الطویل = صاحب الشعر الطویل)

در صورت اضافه شدن «ابو و اخو» به یاء متکلم واو از آخر آن حذف نمی‌شود: (أبوي - أُخوي)، و همزه در نداء به یاء تبدیل می‌شود، مانند: (يُيا = یا ابي). کلمه ی «أبو» به جای کلمه ی «ذو» (صاحب) و کلمه ی «أم» به جای کلمه ی «ذات» (صاحبه) نیز به کار می‌رود.

۲۲. «أم» با همزه ی مضموم به معنای مادر و صاحب به کار می‌رود، مانند: «أمُّ أحمد» «أُمُّ الشَّعْرِ الطَّوِيلِ» (= صاحبة الشعر الطویل = دارای موهای بلند).

۲۳. در لهجه عراقی تحت تأثیر زبان های فارسی و ترکی صیغه ی مشنی به کار نمی‌رود و به جای آن از صیغه ی جمع استفاده می‌شود.

۲۴. از صیغه ی فعل مجهول در لهجه عراقی استفاده نمی‌شود و به جای آن از موارد زیر استفاده می‌شود: ۱- ثلاثی مزید باب انفعال، مانند: «انكِسِرَتِ الجِمامه» (شیشه شکست) ۲- اسم مفعول، مانند: «إلباب مفتوح، والبيتُ مبيوگ» (در باز شده است و خانه را دزدیده شده است = دزد زده است). یعنی جمله ی فعلیه به جمله ی اسمیه تبدیل می‌شود.

۲۵. صیغه های مختلف فعل در لهجه عراقی عبارتند از:

**صیغه های فعل ماضی:** رَجَعَ (مفرد مذکر غائب) رَجَعُوا (جمع مذکر غائب) رَجَعْنَ (جمع مؤنث غائب) رَجَعْتُ (متکلم وحده و مفرد مذکر مخاطب) - رَجَعْتُوا (جمع مذکر مخاطب)

<sup>۱</sup> همزه در لهجه وسط عراق، بخصوص در بغداد، مفتوح می باشد (أبو، أخو).

رَجَعْتُ (جمع مؤنث مخاطب) رَجَعْتَهُ (متکلم مع الغیر) رَجَعْتِ (مفرد مؤنث مخاطب، کسره  
تای آخر به یا تبدیل می شود = رَجَعْتِي).

صیغه های فعل مضارع: يَرْجِعُ - اِیْرَجِعُونَ - اِیْرَجِعْنَ - تَرْجِعُ - اُتْرَجِعُونَ - اِتْرَجِعْنَ -  
نَرْجِعُ - اِتْرَجِعِينَ.

صیغه های فعل امر: اِرْجِعْ - اِرْجِعُوا - اِرْجِعْنَ - اِرْجِعِي.

### ویژگی های نحوی (ترکیب جملات):

۱. وقف: در لهجه عراقی آخر تمام کلمات ساکن است، مگر در مواردی نادر یا هنگامی  
که التقای ساکنین بین دو کلمه رخ دهد یا حالت های نادر. مانند: «گالِ الرَّجَالِ، اِیْرَجِعْنَ»  
گال» (= قال الرجل) / «گَلِّي شِسْمَك؟» (= قل لي ما اسمك؟)

۲. در لهجه عراقی به جای حرف جر «إلى» از «لـ» استفاده می شود، مانند: «أروخ  
للمدرسه» (= أذهبُ إلى المدرسة)، به جز در برخی موارد مانند قبل از مصدر مؤول:  
«إلى أن راح» (= إلى أن ذهب).

۳. برخی از افعال متعدی به صورت لازم به کار می رود، مانند فعل «عاین» که در عربی  
فصیح مفعول مستقیم می گیرد، (عاینته) و دیگر با حرف جر نمی آید: (عاینته إلیه)، اما  
در لهجه عراقی به صورت «عاینته له» یا «عاینته» گفته می شود.

۴. نداء با حرف «یا» صورت می گیرد، چه منادی دارای «ال» باشد یا نباشد، مانند:  
«یا وُلْد، یُرَایح (یا الرایح)، یا الماشی».

✓ اگر بعد از حرف نداء، همزه ی قطع بیاید، آن همزه تسهیل و حذف می شود،  
مانند: «یا أَهْلَ الخیر» که به صورت «یا اهل الخیر» و سپس «یَهْلِ الخیر» می شود.

۵. ظاهراً عراقی ها از تلفظ دو ساکن کنار هم در یک کلمه اجتناب کرده و ساکن اول  
را متحرک می کنند مانند: «كَلْب» (قَلْب)، «تَمْر» (تَمْر) و اگر یک حرف متحرک اضافه  
شود حرف ساکن دوباره ساکن می شود، مانند: «كَلْبِي» (قَلْبِي)، «تَمْرِي».

۶. تنها اسم موصولی که در لهجه عراقی به کار می‌رود «ال» می‌باشد، بخصوص اگر بعد از آن اسم مشتق بیاید، مانند: «إلماشی الله ویاه، هذا الراح لعمه، إلمکتول دمه ما یضیع». گاهی اوقات لام آن مشدد می‌شود و بعد از آن یاء اضافه می‌شود (اللی)، بخصوص اگر یک فعل یا اسم جامد بعد از آن بیاید، مانند: «هذا اللی أبوه سافر/ هذا اللی قرا القرآن». گاهی نیز «ال» بر سر افعال منفی وارد می‌شود، مانند این ضرب المثل که می‌گوید: «إلمأحطّ زبيله محّد یعبّیله» (کسی که زنبیل خود را نگذارد هیچکس آنرا پُر نمی‌کند).

۷. اسماء اشاره در لهجه عراقی عبارتند از:

اسم های اشاره	مفرد مذکر	مفرد مؤنث	جمع مذکر	جمع مؤنث
نزدیک	هذا (باإمالة) (الف)	هذي/هاي	ذوله/هذوله	هذّتي/هاي
دور	ذاك/هذاك	ذیج/هذیج	ذولاك/هذولاك	ذّنیج/هذّنیج

✓ صیغه‌ی جمع برای مثنی نیز بکار می‌رود.

۸. «لوما» که از حروف شرط غیر جازم است به جای «لولا» به کار برده می‌شود؛ مانند: «لوما إنته ما چان دَرَسْت» = لولا أنت ما كنت قد درست (اگر تو نبودی درس نخوانده بودم).

۹. «لو = LO» به جای «أو، أم» عاطفه به کار می‌رود، مانند: «لو أسود لو أبيض» = إما أسود أو أبيض (یا سیاه یا سفید)، إتروح بالسیاره لو بالقطار؟ = أتذهب بالسیارة أم بالقطار؟ (با ماشین می‌روی یا با قطار؟). و برخی دیگر به جای لام یاء قرار می‌دهند و به صورت «یو» تلفظ می‌کنند.

۱۰. ساکن کردن حرف نخست کلمه: معمولا حرف نخست کلمات ساکن می‌شود، سپس همزه ی وصل مکسوری قبل از کلمه اضافه می‌شود مانند: «تروح ← تروح ← تروح»

اِثْرُوح». هنگامیکه کلمات با هم جمع می‌شوند و جمله ای را تشکیل می‌دهند؛ این جمله را می‌توان به دو صورت تلفظ کرد: ۱- بر روی هر کلمه وقف صورت بگیرد و کلمه ی بعدی را با همزه شروع کرد. ۲- بین کلمات وصل صورت بگیرد و همزه ی وصل را از کلمه ی بعدی حذف نماییم؛ مانند: «وَيْنِ اِثْرُوح؟، وَوَيْنِ اِثْرُوح؟» (این تذهب؟ = کجا می‌روی؟).

۱۱. عده ای از عراقی ها برخی از حروف یا کلمات را از عبارات متداول حذف می‌کنند مانند: «مَسَّاكُمُ اللهُ بِالْخَيْرِ» ← «سَاكُمُ اللهُ بِالْخَيْرِ»، یا «الله بِالْخَيْرِ»، و در عبارت «صَبَّحَكُمُ اللهُ بِالْخَيْرِ» کلمه ی نخست را به منظور اختصار حذف می‌کنند.

### ضمایر در لهجه عراقی<sup>۱</sup>:

غائب		مخاطب		متکلم	
لهجه	فصیح	لهجه	فصیح	لهجه	فصیح
هُوَ	هُوَّةٌ - اَهُوَّةٌ	أَنْتَ	أَنْتَهْ	أَنَا	أَنَّهُ
هِيَ	هِيَّةٌ - اِهِيَّةٌ	أَنْتِي	أَنْتِي	نَحْنُ	إِحْنَهْ
هُمَا - هُمْ	هُمَّةٌ	أَنْتُمْ/أَنْتَو	أَنْتَو		
هُنَّ	هِنَّهْ	أَنْتُنَّ	أَنْتُنَّ		

✓ هاء سکت در هنگام وصل به کلمه‌ی دیگر از آخر ضمیر حذف می‌شود.

برخی واژه های پر کاربرد لهجه عراقی:

فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
از کجا؟	مِنْ أَيْنَ؟	إِمْنَيْنِ؟

<sup>۱</sup> - عامري شاکر و علي ضيغمي، «النمط الجنوبي في اللهجة العراقية»، مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية، العدد ۸، آذار ۱۳۸۶، ص ۵۲.

هست؛ موجود است.	يُوجد	أُكُو
نیست	لا يُوجد	مأكُو
چند؛ چقدر؟	بأَيِّ شَيْءٍ؛ بأَيِّ سِعْرٍ	إِيَّيْشُ
زیاد	كثير	إهوايه
کم	قليل	إشويه
بعداً	بعدَ ذلك؛ بعدَئِذٍ؛ بعداً	بَعْدَينِ
چیه؟ گاهی حرف «ش» به اول اسم یا فعل می چسبد.	أَيِّ شَيْءٍ؛ ماذا	شِنو/ آيش/ شِ
پس، بنابراین	إِذَنْ	لَعَدُ
چرا؟	لماذا؛ لأَيِّ شَيْءٍ	لِيَشُ
هیچ کس؛ کسی نیست	لا أحد	مَحَدُ
این (برای مؤنث)	هذي؛ هذه	هاي؛ هادي
این (برای مذکر)	هذا	هَذا (با اماله الف = هادَه)
اکنون	الآن/ حالياً	هَسَّه
کجا	أين	وين
چگونه	كيف	إشلون
بین	أُنظر	شُوف؛ باوَع
یک نفر	فرد واحد	فَدُ واحد
با، همراه	مع	وَيَّا
به خاطر، برای	مِنَ أَجْلِ	على مُود
صبحانه	فطور الصباح	ريوگ
مرا رها کن	دعني	خَلِّيني
اسمت چیست؟ (مذکر)	ما اسمُكَ؟	شِسْمُكَ؟

اسمت چیست؟ (مؤنث)	ما اسمك؟	شِسْمِج؟
حالت چطوراست؟ (مذکر)	كيف حالك؟	إشلونك؟
حالت چطوراست؟ (مؤنث)	كيف حالك؟	إشلونج؟
تورا چه شده است؟/چته؟	ماذا بك؟	إشبيك
چی شد؟	ماذا حدث؟	إشصار/ شئو صار
چه خبر؟	ماذا هناك؟؛ ماذا عندك؟	شكو ماكو
نمی دانم.	لا أدري	إشمدريني/ ما أدري
چیزی نمی دانم.	لا أعرف شيئاً	شعرفني
بسیار خوب	جيد جداً	كلش زين
چه کار می کنی؟	ماذا تفعل؟	شئو شسوي/ شئسووي؟
چه میگوئی؟	ماذا تحكي/ماذا تقول؟	شئو تحجي/ شئگول؟
صبح بخیر	صباح الخير	صبحكُم اللهُ بِالخير
عصر بخیر، شب بخیر	مساء الخير	مساكُم اللهُ بِالخير

برخی از کلمات فارسی و انگلیسی مستعمل در لهجه عراقی:

کلمات فارسی:

فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
سه پایه	قاعدة ثلاثية	سیبایه (با اِماله ی یاء)
چهار پایه	سریر	چوربایه
هست	يُوجد	هسِتْ
لوله	أنبوب	لوله
تخت	سریر	تختْ
نعلبکی	صحن صغير لقدح الشاي	نعلبکی

گیوه	حذاء من النسيج اليدوي	گیوه (با اِماله ی یاء)
چکمه	حذاء ذو عنق	جزمه
چای	شاي	چاي
استکان	قدح شاي	إستکان
قوری	وعاء إعداد الشاي	قوري
کتری	وعاء غلي الماء لإعداد الشاي	کتلي
هم	أيضاً كما	هم

### کلمات انگلیسی:

کلمه ی انگلیسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
motor	محرّك، درّاجة نارّية	ماطور
bicycle	درّاجة هوائيّة	بايسیکل
Tanker	سيّارة حوضيّة، مخزن ماء	تَنكّر
Motorcycle	درّاجة نارّية	ماطور سيكل
telephone	هاتف	تلفون
television	تلفاز	تلفزيون
nut	صامولة	نُت

### فصلهای سال (فصول السنة):

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
ربيع	الرّبيع	بهار
صيف	الصّيف	تابستان
خريف	الحُرّيف	پاییز
شتاء؛ شتّه	الشّتاء	زمستان



## رنگ ها (الألوان):

رنگ ها در لهجه عراقی فقط در نحوه ی تلفظ برخی از حروف، اماله یا حذف با عربی فصیح تفاوت دارند: مهمترین رنگ ها عبارتند از:

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أزرگ / زرگه	أزرق / زرقاء	آبی
أحمر / حمره	أحمر / حمراء	قرمز
أبيض / بیضه	أبيض / بیضاء	سفید
أخضر / خضره	الأخضر / خضراء	سبز
أصفر / صفره	أصفر / صفراء	زرد
أسود / سوده	أسود / سوداء	سیاه
بنفسجی	بنفسجی	بنفش
برتقالی	برتقالی	نارنجی
بئی	بئی	قهوه ای
رمادی	رمادی	خاکستری
أسمر / سمره	أسمر / سمراء	گندمی
أشگر / شگره	أشقر / شقراء	بور
وردی	وردی	صورتی
رصاصی	رصاصی	سربی
کستنائی	کستنائی	بلوطی
غامق؛ طوخ	غامق	تیره
فاتح	فاتح	روشن

## روزهای هفته (ایام الأسبوع):

فارسی	عربی فصیح	لهجهی عراقی
شنبه	السَّبْت	إِسْبِت
یکشنبه	الأحد	إِلْحَد
دو شنبه	الإثنين	إِلْمِن
سه شنبه	الثلاثاء	إِلْتَالَاء
چهارشنبه	الأربعاء	إِلْأَرْعَاء
پنجشنبه	الخميس	إِلْحَمِيس
جمعه	الجمعة	إِلْجَمْعَه

## ماهها (الشهور):

تلفظ فارسی	تلفظ عربی	ماه‌های عربی (میلادی)	تعداد روز	شروع در ماه‌های شمسی
ژانویه	يناير	كانون الثاني	۳۱	۱۱ دی
فوریه	فبراير	شباط	۲۹	۱۲ بهمن
مارس	مارتش / مارس	آذار	۳۱	۱۰ اسفند
آوریل	أبريل	نيسان	۳۰	۱۲ فروردین
مه	مايو / مئی / مایس	آيار / مایس	۳۱	۱۱ اردیبهشت
ژوئن	يونيو	حزيران	۳۰	۱۱ خرداد
ژوئیه	يوليو	تموز	۳۱	۱۰ تیر
اوت / آگوست	أغسطس	آب	۳۱	۱۰ مرداد
سپتامبر	سبتمبر	أيلول	۳۰	۱۰ شهریور
اکتبر	أكتوبر	تشرين الأول	۳۱	۹ مهر

نوامبر	نوفمبر	تشرين الثاني	٣٠	١٠ آبان
دسامبر	ديسمبر	كانون الأول	٣١	١٠ آذر

### ماه‌های قمری (الشهور القمرية):

١ - محرم ٢ - صفر ٣ - ربيع الأول ٤ - ربيع الثاني ٥ - جمادى الأولى ٦ - جمادى الثانية  
٧ - رجب ٨ - شعبان ٩ - رمضان ١٠ - شوال ١١ - ذوالقعدة ١٢ - ذوالحجة

### اعداد :

عدد در زبان عربی به دو دسته ی اصلی و ترتیبی تقسیم می‌شود<sup>١</sup>.

**اعداد اصلی:** اعدادی هستند که برای شمارش چیزی از آنها استفاده می‌شود و عبارتند از:

(١ = واحد / واحدة) (٢ = اثنان / اثنتان) (٣ = ثلاثة / ثلاث) (٤ = أربعة / أربع) (٥ = خمسة / خمس) (٦ = ستة / ستّ) (٧ = سبعة / سبع) (٨ = ثمانية / ثمانی) (٩ = تسعة / تسع) (١٠ = عشرة / عشر) (١١ = أحد عشر / إحدى عشرة) (١٢ = اثنا عشر / اثنتا عشرة) (١٣ = ثلاثة عشر / ثلاث عشرة) (١٤ = أربعة عشر / أربع عشرة) (١٥ = خمسة عشر / خمس عشرة) (١٦ = ستة عشر / ستّ عشرة) (١٧ = سبعة عشر / سبع عشرة) (١٨ = ثمانية عشر / ثمانی عشر) (١٩ = تسعة عشر / تسع عشرة) (٢٠ = عشرون) (٢١ = واحد وعشرون / واحدة وعشرون) (٢٢ = اثنان وعشرون / اثنتان وعشرون) (٢٣ = ثلاثة وعشرون / ثلاث وعشرون) ... (٣٠ = ثلاثون) (٤٠ = أربعون) (٥٠ = خمسون) (٦٠ = ستون) (٧٠ = سبعون) (٨٠ = ثمانون) (٩٠ = تسعون) (١٠٠ = مئة) (١٠١ = مئة وواحد / مئة وواحدة) (١٠٢ = مئة واثنان / مئة واثنتان) (١٠٣ = مئة وثلاث / مئة وثلاثة) ... (١١١ = مئة وأحد عشر / مئة وإحدى عشرة) ... (٢٠٠ = مئتان) (٣٠٠ = ثلاثمئة) (٤٠٠ = أربعمئة) (٥٠٠ = خمسمئة) (٦٠٠ = ستّمئة) (٧٠٠ = سبعمئة) (٨٠٠ = ثمانمئة) (٩٠٠ = تسعمئة) (١٠٠٠ = ألف) (٢٠٠٠ = ألفان) (٣٠٠٠ = ثلاثة آلاف) ... (١٠٠٠٠ = عشرة آلاف) (١١٠٠٠ =

<sup>١</sup> - مبایئ العربية، ج ٤، العدد، ص ١٥٣.

أحدَ عشرَ ألفاً) (۱۲۰۰۰ = اثنا عشرَ ألفاً) (۱۳۰۰۰ = ثلاثة عشرَ ألفاً) ... (۲۰۰۰۰ = عشرون ألفاً) (۱۰۰۰۰۰ = مئة ألفٍ) (۲۰۰۰۰۰ = مئتا ألفٍ) (۳۰۰۰۰۰ = ثلاثمئة ألفٍ) (۱۰۰۰۰۰۰ = مليون) (۲۰۰۰۰۰۰ = مليونان) (۳۰۰۰۰۰۰ = ثلاثة ملايين) (۱۱۰۰۰۰۰۰ = أحد عشرَ مليوناً) ... (۱۰۰۰۰۰۰۰۰ = مليار) (۳۰۰۰۰۰۰۰۰ = ثلاثة مليارات) و...<sup>۱</sup>

به طور خلاصه چکیده قواعد اعداد اصلی بدین گونه می باشد :

إعراب معدود	مذكر یا مؤنث بودن معدود	معدود	عدد
عدد تابع معدود	مطابق عدد	مطابق با عدد	۲ و ۱
مجرور	بر عکس عدد	جمع	۱۰-۳
منصوب	مطابق عدد	مفرد	۱۲ و ۱۱
منصوب	بر عکس جزء اول عدد	مفرد	۱۹-۱۳
منصوب	یکسان	مفرد	۲۰ و ۳۰ و ۴۰-۹۰
منصوب	مطابق با جزء اول	مفرد	۲۱ و ۲۲ ... ۹۱ و ۹۲
منصوب	بر عکس جزء اول عدد	مفرد	۲۳-۲۹ ... ۹۳-۹۹
مجرور	یکسان	مفرد	۱۰۰ و ۲۰۰ و ... ۱۰۰۰ و ۱۱۰۰ و ...

- اعداد بزرگ به اجزای کوچکتری تقسیم می شوند، سپس بر اساس جدول داده شده، إعراب، مذکر و مؤنث و معدود هر یک مشخص می شود.  
مثال : در کره زمین ۷۲۹ ۴۳۳ ۱۸۹۵ ۶ نفر زندگی می کنند.

<sup>۱</sup> - برای مطالعه بیشتر در مورد عدد رک به: کریمی فرد غلامرضا، عدد در زبان عربی.

يعيشُ في الكرة الأرضية سِتُّه ملياراتٍ و ثمانمئةٍ و خمسةٌ و تسعونَ مليوناً و أربعمئةٍ و ثلاثةٌ و ثلاثونَ ألفاً و سبعمئةٍ و تسعةٌ و عشرونَ شخصاً.

### اعداد ترتیبی :

اعدادی هستند که به عنوان صفت بعد از معدود بکار می روند و در اعراب و جنس از معدود خود تبعیت می کنند. و در زبان فارسی معمولاً به آخر آنها پسوند « م » افزوده می شود. این اعداد در زبان عربی عبارتند از:

(۱ = الأول / الأولى) (۲ = الثاني / الثانية) (۳ = الثالث / الثالثة) (۴ = الرابع / الرابعة) (۵ = الخامس / الخامسة) (۶ = السادس / السادسة) (۷ = السابع / السابعة) (۸ = الثامن / الثامنة) (۹ = التاسع / التاسعة) (۱۰ = العاشر / العاشرة) (۱۱ = الحادي عشر / الحادية عشرة) (۱۲ = الثاني عشر / الثانية عشرة) ... (۱۳ = الثالث عشر / الثالثة عشرة) ... (۲۰ = العشرون) (۲۱ = الواحد الحادي والعشرون // الواحدة / الحادية والعشرون) (۲۲ = الثاني والعشرون) (۳۰ = الثلاثون) (۴۰ = الأربعون) ... (۱۰۰ = المائة) (۱۰۱ = الأول بعد المائة / الأولى بعد المائة) (۱۰۲ = الثاني بعد المائة / الثانية بعد المائة) (۱۱۰ = العاشر بعد المائة / العاشرة بعد المائة) (۲۰۰ = المئتان) (۲۲۰ = العشرون بعد المئتين) (۱۰۰۰ = الألف) (۲۰۰۰ = الألفين) ... (۱۰۰۰۰۰۰ = المليون) و ...

✓ در اعداد ترتیبی بزرگتر از صد، معمولاً ابتدا دهگان بیان می شود سپس عدد صدگان، هزارگان و بزرگتر بعد از کلمه ی «بعد» بیان می شود.

مثال : ۱ - ساعت ۱۲ می باشد. = الساعةُ الثانيةُ عشرةً تماماً.

۲ - صفحه ی سه هزار و دویست و پنجاه و چهارم را خواندم.

قرأتُ الصفحةَ الرابعةَ والخمسينَ بعدَ الثلاثةِ آلافِ والمئتينَ.

### خواندن تاریخ ها:

در خواندن تاریخ ها معمولاً روزها و ماه ها با عدد ترتیبی ولی سال ها با عدد اصلی بیان می شود.

**مثال (۱):**

انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ( ۱۳۵۷ / ۱۱ / ۱۲ ) به پیروزی رسید.  
انتصرت الثورة الإسلامية في اليوم الثاني والعشرين من شهر بهمن ( الشهر الحادي عشر )  
عام ألف وثلاثمئة وسبعة وخمسين هجرية شمسية.

**مثال (۲):**

من متولد ۱۵ تیر سال ۱۳۶۳ هجری شمسی هستم.  
ولدت في اليوم الخامس عشر من شهر تير ( الشهر الرابع ) سنة ألف وثلاثمئة وثلاث  
وستين هجرية شمسية.

**ساعتها ( الساعات):**

ساعت معمولاً با عدد ترتیبی ولی دقیقه با عدد اصلی بیان می شود هر چند که گاهی  
دقیقه نیز با عدد ترتیبی بیان می شود.

**مثالها:**

( ۵ : ۰۰ ) الساعة الخامسة تماماً.

( ۷ : ۰۵ ) الساعة السابعة و خمس دقائق / الساعة السابعة و الدقيقة الخامسة.

( ۸ : ۱۵ ) الساعة الثامنة والرابع / الثامنة وخمس عشرة دقيقة / الثامنة والدقيقة الخامسة  
عشرة.

( ۳ : ۳۰ ) الساعة الثالثة والنصف / الثالثة وثلاثون دقيقة / الساعة الثالثة والدقيقة الثلاثون.

( ۵ : ۴۵ ) الساعة السادسة إلا ربعاً / الساعة السادسة إلا خمس عشرة دقيقة.

( ۷ : ۵۵ ) الساعة الثامنة إلا خمس دقائق.

**نکاتی در مورد اعداد در لهجه عراقی :**

۱- عدد در لهجه عراقی ثابت است و بر اساس مذکر یا مؤنث بودن معدود تغییر  
نمی کند، مانند: (عَشْرُ أَقْلَامٍ/ عَشْرُ دِجَاجَاتٍ) بجز یک و دو (دِجَاجَةٌ وَاحِدَةٌ/ قَلَمٌ وَاحِدٌ)

ولی معدود مانند عربی فصیح متغیّر است. عدد مؤنث فقط بدون معدود بکار می‌رود (های آرَبَعَه / های عَشْرَه).

۲- اعداد همیشه ساکن هستند.

۳- اعداد ترتیبی مانند عربی فصیح می‌باشند و فقط در طریقه ی تلفظ کمی فرق می‌کنند. مانند: الثانیة، الثالثة و اعداد اصلی مرکب به جای ترتیبی با اضافه کردن الف و لام به کار می‌روند، مانند: اَلْحَمُصُ طَعَشُ.

۴- تاریخ و عدد فقط با اعداد اصلی خوانده می‌شوند ولی همیشه مؤنث هستند. مانند:

«۸۵/۵/۴= أربعة، خمسة، خمسة وثمانین.» یا «أربعة إ بشهر الخامس سنة خمسة وثمانین.»

۵- ساعت ها با اعداد اصلی خوانده می‌شوند و کلمه ی «نصف» به صورت «نص» خوانده می‌شود، مانند: (الساعة بالوحدة ونص / الساعة بالثنتين و ربع / الساعة إحد عشر و خمسة (أو: خمس دقائق) = (الساعة الواحدة و النصف / الساعة الثانية والرابع / الساعة الحادية عشرة وخمس دقائق).

۶- اسامی روزها، ماه ها و فصل ها مانند عربی فصیح تلفظ می‌شوند.

۷- رنگ ها از نظر تلفظ برخی حروف مثل (ق مانند گ تلفظ می‌شود) یا اِماله ویا حذف و تبدیل برخی از آنها تغییر می‌کنند.

اعداد اصلی در لهجه عراقی<sup>۱</sup>:

(۱ = واحد / وَحْدَه) (۲ = اِثْنَيْنِ / اِثْنَيْنِ) (۳ = اِثْلَاثَه / اِثْلَاثَه) (۴ = اَرْبَعَه / اَرْبَعَه) (۵ = خَمْسَه / خَمْسَه) (۶ = سِتَّة / سِتَّة) (۷ = سَبْعَه / سَبْعَه) (۸ = اِثْمَانِيَه / اِثْمَانِيَه) (۹ = تِسْعَه / تِسْعَه) (۱۰ = عَشْرَه / عَشْرَه) (۱۱ = اِحْدَعَشْ) (۱۲ = اِثْنَعَشْ) (۱۳ = اِثْلَطَعَشْ) (۱۴ = اَرْبَعَطَعَشْ) (۱۵ = خَمْصَطَعَشْ) (۱۶ = سَبْطَعَشْ) (۱۷ = سَبْطَعَشْ) (۱۸ = ثَمْنَطَعَشْ) (۱۹ = تِسْطَعَشْ) (۲۰ = عِشْرِين) (۲۱ = وَاحِدٍ وَعِشْرِين) (۲۲ = اِثْنَيْنِ وَعِشْرِين) (۲۳ = اِثْلَاثَه وَعِشْرِين) ...

<sup>۱</sup> - عامري شاکر و علي ضبيغمي، «النمط الجنوبي في اللهجة العراقية»، مجلة الجمعية الايرانية للغة العربية، العدد ۸، آذار ۱۳۸۶، ص ۵۵.



(٣٠ = إِثْلَاثِينَ) (٣١ = وَاحِدٌ وَثَلَاثِينَ) (٣٢ = إِثْنَيْنِ وَثَلَاثِينَ) ...  
 (٤٠ = أَرْبَعِينَ) (٤١ = وَاحِدٌ وَرَبْعِينَ) (٤٢ = إِثْنَيْنِ وَرَبْعِينَ) ...  
 (٥٠ = خَمْسِينَ) (٥١ = وَاحِدٍ وَخَمْسِينَ) (٥٢ = إِثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ) ...  
 (٦٠ = سِتِّينَ) (٦١ = وَاحِدٍ وَسِتِّينَ) (٦٢ = إِثْنَيْنِ وَسِتِّينَ) ...  
 (٧٠ = سَبْعِينَ) (٧١ = وَاحِدٍ وَسَبْعِينَ) (٧٢ = إِثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ) ...  
 (٨٠ = إِثْمَانِينَ) (٨١ = وَاحِدٌ وَثَمَانِينَ) (٨٢ = إِثْنَيْنِ وَثَمَانِينَ) ...  
 (٩٠ = تِسْعِينَ) (٩١ = وَاحِدٍ وَتِسْعِينَ) (٩٢ = إِثْنَيْنِ وَتِسْعِينَ) ...  
 (١٠٠ = مِئَةٍ) (١٠١ = مِئَةٌ وَوَاحِدٌ) (١٠٢ = مِئَةٌ وَثْنَيْنِ) ...  
 (٢٠٠ = مِئَتَيْنِ) (٢٠١ = مِئَتَيْنِ وَوَاحِدٌ) (٢٠٢ = مِئَتَيْنِ وَاثْنَيْنِ) ...  
 (٣٠٠ = إِثْلَثُ مِئَةٍ) (٤٠٠ = أَرْبَعُ مِئَةٍ) (٥٠٠ = خَمْسُ مِئَةٍ) (٦٠٠ = سِتُّ مِئَةٍ) (٧٠٠ =  
 سَبْعُ مِئَةٍ) (٨٠٠ = ثَمَنُ مِئَةٍ) (٩٠٠ = تِسْعُ مِئَةٍ) (١٠٠٠ = أَلْفٌ) (٢٠٠٠ = أَلْفَيْنِ)  
 (٣٠٠٠ = إِثْلَثَا أَلْفٍ) (٤٠٠٠ = أَرْبَعُ أَلْفٍ) (٥٠٠٠ = خَمْسُ أَلْفٍ) (٦٠٠٠ = سِتُّ أَلْفٍ) (٧٠٠٠ =  
 سَبْعُ أَلْفٍ) (٨٠٠٠ = ثَمَنُ أَلْفٍ) (٩٠٠٠ = تِسْعُ أَلْفٍ) (١٠٠٠٠ = عَشْرُ أَلْفٍ) (١١٠٠٠ =  
 إِحْدَعَشْرُ أَلْفٍ) (١٢٠٠٠ = اثْنَتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (١٣٠٠٠ = ثَلَاثَاتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (١٤٠٠٠ =  
 أَرْبَعَاتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (١٥٠٠٠ = خَمْسَاتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (١٦٠٠٠ = سِتَّاتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (١٧٠٠٠ =  
 سَبْعَاتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (١٨٠٠٠ = ثَمَنَاتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (١٩٠٠٠ = تِسْعَاتَا عَشْرَ أَلْفٍ) (٢٠٠٠٠ =  
 عِشْرُونَ أَلْفًا) (٢١٠٠٠ = عِشْرُونَ أَلْفًا وَوَاحِدٌ) (٢٢٠٠٠ = عِشْرُونَ أَلْفًا وَثْنَيْنِ) ...  
 (مِليُون) ...

بخش اول: گفتگو

القسمُ الأولُ: المحادثة

أ) - قِسْمُ الزِّيَارَةِ (بخش زیارت)

ب) - قِسْمُ التِّجَارَةِ (بخش بازرگانی)

## أ - قِسْمُ الزِّيَارَةِ (بخش زیارت)



موضوع : اصطلاحات . المصطلحات

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
سلامٌ علیکم / مَرَّحَبَه	السَّلَامُ عَلَیْكُمْ / مَرَّحَباً	سلام
زَین؟ / شَلُونُک؟ (مذکر) زینَه؟ / شَلُونِج؟ (مؤنث)	بِحَیْرٍ؟ / کَیْفَ أَنْت؟	خوبی / چطور؟
زَین؟ / زینَه؟ (مفرد) زینین / زینَات (جمع)	هَلْ أَنْتَ عَلَی مَا یُرَامُ؟	روبه راهی؟ / دماغت چاق است؟
مُو زَین! لا والله مو کِلَش!	لَسْتُ عَلَی مَا یُرَامُ.	روبه راه نیستم؛ اوضاع بر وَفِقِ مراد نیست
صباحِ الحَیْرِ ← صباحِ النور	صباحِ الحَیْرِ ← صباحِ النور	صبح بخیر (ج) ← عاقبت بخیر
مساءِ الحَیْرِ ← مساءِ النور	مساءِ الحَیْرِ ← مساءِ النور	شب بخیر (ج) ← شب بخیر (در طول شب)
تَصْبِیحُ عَلَهِ حَیْرِ ← نُنْتَه من أهلَه	نُصْبِیحُ عَلَی حَیْرِ / وَأَنْتِ مِنْ أَهْلِهِ	شب بخیر (ج) ← شب بخیر (هنگام خوابیدن)
هَنیئاً / بالعافیَه / عَوافی	هَنیئاً مَریئاً.	نوش جان.
بَارَکَ اللهُ یِیکَ؛ أَحَسَنْتَ	بَارَکَ اللهُ فِیکَ؛ أَحَسَنْتَ	آفرین؛ باریک الله.
زَین؟ کِلَش زَین / جَیِّدٌ	حَسَناً؛ طَیِّبٌ؛ جَیِّدٌ	بسیار خوب؛ عالی است.
إِنْفَعَلْ! / تَفَضَّلْ! / تَفَضَّلُوا	تَفَضَّلْ! / تَفَضَّلْ! / تَفَضَّلُوا	بفرمایید.

بنشین / راحت باش.	اجلسن (ي) / اسْتَرخ / اسْتَرخي	اِسْتَرِيح / اِسْتَرِيحي / اِسْتَرِيحو
به روی چشم.	على عَيْنِي؛ على الرَّأْسِ والعَيْنِ	عَلَهُ عَيْنِي؛ عَلَهُ رَأْسِي وَ عَيْنِي
خسته نباشید (ج)	سَاعَدَكَ اللهُ (ج)	اللهُ يُسَاعِدُكَ (ج) اللهُ
سلامت باشید	سَلَّمَكَ اللهُ	يُسَاعِدُكَ
چه خبر امروز؟	ما أخبارَ اليوم؟	شَكُو ماكو اليوم؟
بسیار متشکرم.	شُكْرًا جزيلاً.	شُكْرًا جزيلاً؛ مَمْنُونٌ.
تشکر لازم نیست؛ وظیفه ام است	لا شُكْرَ على واجبٍ.	إِعْفُو؛ وَاِجِبْ / بِالْحَدِمْهُ / حَلَّتِ الْبِرْكَه / أَهْلًا وَسَهْلًا
مبارکه؛ مبارک باشد	مَبْرُوكٌ، مَبْرُوكٌ.	مَبْرُوكٌ / عَلْخَيْرِ / عَلْبِرْكَه
سالی نو مبارک.	كُلَّ عَامٍ وَأَنْتُمْ بِخَيْرٍ.	كُلَّ عَامٍ وَنْتُمْ بِخَيْرٍ.
اشکالی ندارد.	لا بَأْسَ.	مَيْخَالِفٌ / ماكو مُشْكِلَه.
ببخشید.	عَفْوًا	عَفْوًا / إِعْفُو
هر طوری دوست داری / هر جوری می خواهی.	كما تُحِبُّ؛ كما تَشَاءُ	مِثْلَ ما تُرِيدُ / مِثْلَ ما تُحِبُّ
خوش آمدید.	أهلاً وسهلاً	أهلاً وسهلاً
در خدمتتان هستم.	أُنل في خدمتِكُم	آنا اِنْجِدْمَتِكُم / اِنْجِدْمَتِكُم
موفق باشید.	وَقَفَقَكَ اللهُ	اللهُ اَيُوقِّقُكَ / مَوْفَّقِينَ
متشکر ج خواهش می کنم	شُكْرًا ← عَفْوًا	شُكْرًا ← إِعْفُو
چشمم روشن شد.	قَرَّتْ عَيْنِي	قَرَّتِ العَيونُ / كَرَّتْ عَيْنِي
نه خوب و نه بد!	لا جَيِّدٌ ولا سَيِّءٌ!	على اللهُ؛ لا شَيْشٌ ولا كَبابٌ!

نمیدونی که ...	لا تعرف / لا تعرفین أنّ ...	اِسْتَدْرِيكَ / اِسْتَدْرِيحْ ...
برایت آرزوی موفقیت دارم	أرجو لك التوفيقَ	أتمنالكِ التوفيقَ
برایت آرزوی تندرستی و سلامتی می کنم.	أتمنى لكِ الصَّحَّةَ والسَّلَامَةَ	أتمنالكِ الصِّحَّةَ والسَّلَامَةَ
به عنوانِ مثال.	على سبيلِ المِثَالِ	مثلاً / على سبيلِ المِثَالِ
به یاریِ خدا / اگر خدا بخواهد.	بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى؛ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى	إِنَّ شَاءَ اللَّهِ / بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى
با اجازه	أَسْتَأْذِنُكَ / عَن إِذْنِكَ	مِن رِخْصَتِكَ / مَن رِخْصَتِيحْ / مَن رِخْصَتِكُمْ
به امید دیدار.	إلى اللقاءِ	مَعَ السَّلَامَةِ / اللَّهُ أَوْيَاكَ
خدا نگهدار.	في أمانِ اللَّهِ	في أمانِ اللَّهِ
به سلامت.	مَعَ السَّلَامَةِ	مع السلامه
عمرت دراز باد / خداوند نگهدارِ تو باد	طالَ عَمْرُكَ / حَفِظَكَ اللَّهُ	طالَ عَمْرُكَ / اللَّهُ يُحْفِظُكَ
خدایِ نکرده / زبانه لال.	لا سَمَحَ اللَّهُ	لا سَمَحَ اللَّهُ / اللَّهُ لا يَكُوهُ
جایِ نگرانی نیست.	لا داعيَ لِلْقَلْقِ	ماكو داعي للقلق
دستت درد نکند	عاشت يداك / سَلِمَت يداك	عاشت ايدك / تَسَلَّمَ ايدك
خوشبخت شدم / فرصت خوبی بود.	تَشَرَّفْنَا / فِرْصَةٌ سَعِيدَةٌ	إِتَشَرَّفْنَا ← إِنْتَو الشَّرْفِ فرصه سعيده

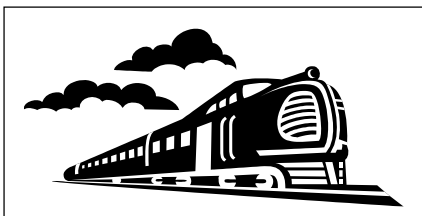
## موضوع : گرفتن روادید (ویزا) . الحصول على تأشيرة الدخول



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
سلام عليكم، الله يساعذك	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، سَاعَدَكَ اللهُ.	سلام، خسته نباشيد.
شئو الوثائق المطلوبه للفيزه؟	مَا هِيَ الْوُثَائِقُ الْالَازِمَةُ لِأَخْذِ تَأْشِيرَةِ الدُّخُولِ؟	برای گرفتن روادید چه مدارکی لازم است؟
أريد أسافر ل بلدكم.	أُرِيدُ أَنْ أَسَافِرَ إِلَى بَلَدِكُمْ.	می‌خواهم به کشور شما سفر کنم.
أريد أروح للزيارة.	أَذْهَبُ إِلَى بَلَدِكُمْ لِلزِّيَارَةِ.	به قصد زیارت به کشورتان می‌روم.
أبقى هناك أسبوعين إن شاء الله.	سَأَبْقَى هُنَاكَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ إِنْ شَاءَ اللهُ.	إن شاء الله دو هفته در آنجا خواهم ماند.
لأول مره أروح هناك.	أَذْهَبُ إِلَى هُنَاكَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ.	برای اولین بار است که به آنجا می‌روم.
إشلون أكدر أسافر ل بلدكم؟	كَيْفَ يُمْكِنُ السَّفَرُ إِلَى بَلَدِكُمْ؟	چگونه می‌توان به کشورتان مسافرت کرد؟

آیا با هواپیما / قطار / اتوبوس می‌توان به آنجا رفت؟	هَلْ يُمَكِّنُ السَّفَرُ إِلَى هُنَاكَ بِالطَّائِرَةِ / بِالْقَطَارِ / بِالْحَافِلَةِ؟	بِالطَّيَّارَةِ، لَوْ بِالْقَطَارِ، لَوْ بِالسِّيَّارَةِ، لَوْ بِالْمِنْشَأَةِ؟
چه وسایلی باید به همراه خود داشته باشم؟	مَاذَا يَجِبُ أَنْ أَصْطَحِبَ مَعِيَ؟	شِنُو لَازِمٍ أَجِيبٍ وَيَاي؟ شِنُو لَازِمٍ أَجِيبٍ وَيَاي؟
برادرم هم، همراه من می‌آید.	يَأْتِي أَخِي مَعِيَ أَيْضًا.	أُخُوِي هُمْ يَجِي وَيَاي.
روايد كى آماده مى‌شود؟	مَتَى تَكُونُ تَأْشِيرُهُ الدَّخُولِ جَاهِزَةً؟	إِشْوَكْتِ تَكُونِ الْفَيْزَهْ جَاهِزَهْ؟
چقدر باید پردازم؟	كَمْ يَجِبُ عَلَيَّ أَنْ أَدْفَعُ؟	إِشْكَدْ لَازِمٌ أَدْفَعُ؟
آیا به چیز دیگری هم نیاز دارم؟	هَلْ أَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ آخَرَ أَيْضًا؟	أَحْتَاجُ لَ شَيْءٍ بَعْدَ؟
ببخشید، می‌شود شماره تلفن اینجا را به من بدهید؟	عَفْوًا، هَلْ يُمَكِّنُكُمْ أَنْ تُعْطُونِي رَقْمَكُمُ الْهَاتِفِي؟	إِلْعُفُو، أَكْذَرُ أَحَدٌ رَقْمَ تِلْفُونِكُمْ؟
در چه ساعتی می‌توانم تماس بگیرم؟	فِي أَيِّ سَاعَةٍ أُسْتَطِيعُ أَنْ أَتَّصِلَ هَاتِفِيًّا؟	إِشْوَكْتِ أَكْذَرُ أَحَابِرْ؟
متشکرم، خدا نگهدار.	شُكْرًا، فِي أَمَانِ اللَّهِ.	شُكْرًا، فِي أَمَانِ اللَّهِ!

## موضوع : در دفتر مسافرتی . في مكتب السفر



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أريدُ أسافِرُ لِعِراق	أريدُ أن أسافِرَ إلى العِراق	می خواهم به عراق سفر کنم.
أريدُ بِطاقَه لِكِربله	أريدُ بِطاقَةً لِكِربلاء	یک بلیط برای کربلا می خواهم.
بِمتَه أَكْذِرُ أَشْتَرِي بِطاقَه؟	مَتَى أَسْتَطِيعُ أن أَشْتَرِي بِطاقَةً؟	چه موقع می توانم بلیط بخرم؟
إشْكَدُ قِیمَةَ البِطاقَه؟	كَمْ ثَمَنُ البِطاقَه؟	قیمتِ یک بلیط چقدر است؟
أَكْذِرُ أَحْجِزُ مَكانَ لِنَفَرین؟	هَلْ أَسْتَطِيعُ أن أَحْجِزُ مَحَلًّا لِشَخْصَین؟	آیا می توانم جا برای دو نفر رزرو کنم؟
بُقَه مَكانَ خالی؟	أَهْناكَ مَحَلٌّ خالی بَعْدُ؟	آیا هنوز جای خالی وجود دارد؟
إشْكَدُ وَزَنَ، یَکْذِرُ کِیلَ واحِدُ إِبْجِیْبِ وِیاه؟	ما الوَزَنُ الَّذِی یُسْمَحُ لِکُلِّ شَخْصٍ بِحَمَلِهِ؟	هر شخص، چقدر باز با خود می تواند داشته باشد؟



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إشكك كزوة الكيلو الإضافي؟	كَمْ يُكَلِّفُ كُلُّ كَيْلُو غِرَامٍ إِضَائِي؟	کرایه ی یک کیلو اضافه بار چقدر است؟
يَمْتَهُ يَنْتَحِرُكُ الْباصُ / الْقَطَارُ؟	مَتَى تَنْتَحِرُكُ الْحَافِلَةُ / الْقِطَارُ؟	اتوبوس / قطار چه موقع حرکت می کند؟
إشوكت يوصل الباص؟	مَتَى تَصِلُ الْحَافِلَةُ إِلَى غَايَتِهَا؟	اتوبوس چه موقع به مقصد می رسد؟
توكف للصلاة بالطريق؟	هَلْ تَقِفُ لِلصَّلَاةِ أَثْنَاءَ الطَّرِيقِ؟	آیا در بین راه برای نماز نگه می دارد؟
إشوكت طير الطيارة؟	مَتَى تُقْلَعُ الطَّائِرَةُ؟	چه موقع هواپیما پرواز می کند؟
إشكك يطول هذا السفر؟	كَمْ يَسْتَعْرِقُ هَذَا السَّفَرُ؟	این سفر چقدر طول می کشد؟
أريد أرجع بطاقتي.	أريد أن أُرْجِعَ بَطَّاقَتِي.	می خواهم بلیط خود را پس بدهم؟
عديكم أرحص من هذا؟	هَلْ لَدَيْكُمْ أَرْحَصُ مِنْ هَذَا؟	آیا قیمت ارزانتز از این هم دارید؟
إشوكت لازم أكون موجود بالكراج / بالمطار؟	مَتَى يَجِبُ أَنْ أَكُونَ فِي الْمَحَطَّةِ / الْمَطَارِ؟	چه موقع باید در ایستگاه/فرودگاه باشم؟

موضوع : فرودگاه / ایستگاه قطار / پایانه مسافربری ( مقصد )

المطار / محطة القطار / محطة الحافلات (الغاية)



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إنطیني جوازك رجاء. / إلباسبوت من فضلك.	أعطني جوازَ سفرِكَ رجاءً.	لطفاً گذرنامه تان را به من بدهید.
إنت امنين جاي؟ / منين حضرتك؟	من أين تأتي؟ / من أين أنت قادم؟	شما از کجا می آید؟
آنه جاي من إيران (العراق) / آنه إيراني (عراقي)	أنا آتٍ ( قادم ) من إيران / العراق.	من از ایران / عراق می آیم.
إحيث للزيارة.	جئتُ للزيارة.	به خاطر زیارت آمده ام.
من فضلك افتح الجتطه.	إفتحِ الحقيبة رجاءً.	لطفا چمدان را باز کنید.
إشكك بؤكف اهنأ؟ / إشكك باقين اهنأ؟	كم تتوقف هنا؟	چه مدت در اینجا توقف داریم؟
إمنين أكدر أخابر؟	من أين أستطيع أن أتصل هاتفياً؟	از کجا می توانم یک تلفن بزنم؟

ببخشید، سرویس های بهداشتی کجاست؟	عَفْوَاً أَيْنَ دَوْرَةُ الْمِيَاهِ؟ إِلْعَفُو، وَيِنِ الْمِرَافِقِ؟
من چه طور می توانم یک تاکسی بگیرم؟	كَيْفَ أَسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ سَيَّارَةً أُجْرَةً؟ إِشْلَوْنَ أَكْدَرَ، أَمْ أُجْرَ تَكْسِي؟
ببخشید نماز خانه کجاست؟	عَفْوَاً أَيْنَ الْمُصَلَّى؟ إِلْعَفُو، وَيِنِ أَكْدَرَ أَصَلِّي؟
این کارت شناسایی من است.	هذه بِطَاقَةُ هَوِيَّتِي. هاي هَوِيَّتِي.
من چمدان و اثاثیه ام را گم کرده ام.	أَنَا فَقَدْتُ / ضَيَّعْتُ حَقِيْبَتِي وَ وَسَائِلِي. أَنَّهُ ضَيَّعْتُ جَنْبَتِي وَ عَرَاضِي.
دفتر اطلاعات کجاست؟	أَيْنَ مَكْتَبِ الْإِسْتِعْلَامَاتِ؟ وَيِنِ الْإِسْتِعْلَامَاتِ؟
بوفه / مغازه کجاست؟	أَيْنَ الْمَقْصَفِ / الدُّكَّانِ؟ وَيِنِ الْمُبْفَه / الدُّكَّانِ؟
سالن استراحت کجاست؟	أَيْنَ صَالَةُ الْإِنْتِظَارِ؟ وَيِنِ قَاعَةِ الْإِنْتِظَارِ؟
چمدانم آسیب دیده است.	حَقِيْبَتِي أُتْلِفْتُ. جَنْبَتِي خُرِبَتْ.
ممنون، خدا حافظ.	شُكْرًا، فِي أَمَانِ اللَّهِ. شُكْرًا، فِيمَانِيْلًا

## موضوع: گمرک . الجمارك



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
جوازك، رجاء!	جَوَازَ سَفَرِكَ رَجَاءً !	گذرنامه ات، لطفاً
وَيْنَ عَرَاضِكَ؟	أَيْنَ أُمَّتَعَتِكَ؟	وسایلتان کجاست؟
شِنُو جِنْسِيَّتِكَ؟	ما هِيَ جِنْسِيَّتُكَ؟	ملیت شما چیست؟
عِنْدَكَ بِطَاقَةُ تَطْعِيمِ؟	هَلْ مَعَكَ شَهَادَةُ تَطْعِيمِ؟	آیا گواهی واکسناسیون داری؟
عِنْدَكَ فِيزَه؟	هَلْ لَدَيْكَ تَأْشِيرَةٌ؟	آیا روادید دارید؟
أَكُو شِي مَا دِكْرَتَه؟	هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ لِلتَّصْرِيحِ بِه؟	آیا همراهت چیزی برای اظهار نامه کردن داری؟
هَذِي جَرِيطَتُكَ؟	هَلْ هَذِهِ حَقِيبَتُكَ؟	آیا این چمدان شماست؟
إِفْتَحْ هَايِ الْجُنُطَه.	إِفْتَحْ هَذِهِ الْحَقِيبَةَ رَجَاءً.	لطفاً این چمدان را باز کنید.
صَارَ، إِبْعِينِي.	عَلَى عَيْنِي يَا سَيِّدِي.	به روی چشم قربان.
هَذَا هَمْ كُونُ أَدِكْرَه؟	هَلْ يَجِبُ التَّصْرِيحُ بِهَذَا؟	آیا باید این را اظهار نامه کنم؟

چه مقدار باید عوارض گمرکی بپردازم؟	كَمْ يَجِبُ عَلَيَّ أَنْ أَدْفَعَ كَرْسِمَ جُمْرَكِي؟	إشكذ لازم اذفع كمرگ؟
کالای ممنوعه همراه ندارم	لَيْسَ مَعِيَ شَيْءٌ مَمْنُوعٌ	ما عندي شي ممنوع
آیا می‌خواهید اسباب و اثاثیه ام را کنترل کنید؟	هَلْ تُرِيدُ أَنْ تَفْحَصَ أَمْتِعَتِي؟	إترید انفتش عراضی؟
آیا بازرسی چمدان‌هایم تمام شد؟	هَلْ سَمَّ تَفْتِيشُ حَقَائِي؟	أگلک، ما خلص ٠ تفتیش عراضی؟
من می‌خواهم دو هفته اینجا بمانم.	أریدُ أَنْ أَبْقَى هُنَا لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ.	أرید انبى هنا أسبوعین.
کالای گمرکی همراه ندارم.	لَيْسَ مَعِيَ شَيْءٌ لِأَصْرَحَ بِهِ.	ما عندي شي يتگمرگ.
این یک هدیه است.	هذه كهدية / هذه هدیه.	های هدیه.



موضوع : احوالپرسی و گفتگو . السؤال عن الأحوال والمحادثة



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
السلام علیکم، إله یساعداک	السلام علیکم، ساعدک الله.	سلام علیکم، خسته نباشید.
صباح الخیر / مساء الخیر .	صباح الخیر / مساء الخیر	صبح شما بخیر / عصر بخیر / شب بخیر
شسمک؟	ما اسمک؟	اسم شما چیست؟
إسمی علي .	اسمی علي .	اسم من علی است.
إشلونک أخی؟	کیف حالک یا أخی؟	حال شما چطور است برادر؟
شکراً، زین. إنت اشلونک؟	شکراً، أنا بخیر، أنت کیف حالک؟	متشکرم، خوب هستم. شما چطورید؟
من یا مدینه إحیت؟	من أي مدینه جئت؟	از کدام شهر آمده اید؟
إحیت من مدینه مشهد.	جئت من مشهد المقدسة.	من از مشهد مقدس آمده ام.
إشلونہ مدینه مشهد؟	کیف هی مدینه مشهد؟	شهر مشهد چگونه شهری است؟
مشهد مدینه جبره و حلوه.	مشهد مدینه کبیره وجميلة.	مشهد، شهری بزرگ و زیباست.

شما متولد چه سالی هستید؟	في أيِّ سنَّةٍ وُلِدْتَ؟	إنت مواليد يا سنَّة؟
عراق یک کشور باستانی است، آیا اینگونه نیست؟	العراق بلد قديم، أليس هكذا؟	إعراق بلد قديم، مو بلله؟
من متولد سال ۱۳۶۳ هجری شمسی می باشم (۱۹۸۵ م).	أنا من مواليد سنَّة ألفٍ و تسعمئةٍ وخمسٍ وثمانين.	آنه من مواليد ألفٍ و تسعمويه وخمسه وثمانين.
شغل شما چیست؟	ما مهنتك؟	شئو شغلك؟
من دانشجو می باشم.	أنا طالب جامعی.	آنه طالب بالجامعه.
رشته ی تحصیلی شما چیست؟	في أيِّ فرعٍ تدرُس؟	إينيا فرعٍ تدرِس؟
من در رشته ادبیات عربی درس می خوانم	أنا أدرُس في فرع اللُّغة العربيَّة و آدابها.	أبفرع اللُّغة العربيه.
آیا تاکنون به این شهر آمده اید؟	هل جئت إلى هذه المَدِينَة مِنْ قَبْلُ / قَبْلاً؟	إجيت لهاي المَدِينَة كجبل؟
نه، برای اولین بار است که آمده ام.	لا، هذه أوّل مرَّة آتی فيها.	لا، هاي أوّل مرّه.
چه مدت در این شهر خواهی ماند؟	كم مُدَّة تَبَقَى في هذه المَدِينَة؟	إشگد تبقی اهنا؟
حدوداً دو هفته در اینجا خواهیم ماند.	أبَقَى هنا لِمدَّة أسبوعين تقريباً.	أبَقَى اهنا أسبوعين.
سن شما چقدر است؟/چندساله هستید؟	كم سنُّك؟ / كم عُمرُك؟	إشگد عُمرُك؟
من ۲۲ سال سن دارم / ۲۲ ساله هستم.	سنيّ (عُمري) إثنان و عشرون سنَّة.	عُمري اثنتين و عشرين سنَّة.

أَبُوكَ شِنُو يَشْتِغِلُ؟	ما مِهْنَةُ أَبِيكَ؟ / ماذا يَمْتَهِنُ أَبُوكَ؟	شغل پدر شما چیست؟
يَشْتِغِلُ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرْهِ.	لأبي مِهْنَةُ حُرَّةٍ. (يَمْتَهِنُ أَبِي الأعمال الحرّة)	پدرم شغل آزاد دارد.
إِشْلَوْنِ ائْتَعَلَّمْتُ تَحِيّجِي عربي؟	كَيْفَ تَعَلَّمْتَ التَّكَلَّمَ بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟	چگونه گفتگو به زبان عربی را یاد گرفته اید؟
جَمَّ أَخُو وَ إِخْتِ عِنْدَكَ؟	كَمْ أَخًا وَ أُخْتًا لَكَ؟	چند برادر و خواهر دارید؟
عِنْدِي إِخْوَانِ ائْتَيْنِ وَ إِخْتِ وَحْدَهُ.	لي أَخْوَانٍ وَ أُخْتٌ وَاحِدَةٌ.	من دو برادر و یک خواهر دارم.
إِنْتِ مَرْوُجٌ؟؛ عِنْدَكَ مَرَهُ؟	هَلْ أَنْتِ مُتَزَوِّجٌ؟	آیا شما متأهل هستید؟؛ زن دارید؟
بَلِي، أَنَّهُ مَرْوُجٌ. / لا، أَنَّهُ أَعْرَبُ.	نَعَمْ، أَنَا مُتَزَوِّجٌ. / لا، أَنَا أَعْرَبُ.	بله، من متأهل هستم. / نه، من بمجردم.
شِنُو هَوَائِتِكَ؟	ما هِيَ هَوَائِتُكَ؟	سرگرمی مورد علاقه ی شما چیست؟
هَوَائِتِي الرِّيَاضَةُ وَ المطالعة.	هَوَائِتِي هِيَ الرِّيَاضَةُ وَالْمُطَالَعَةُ.	من به ورزش و مطالعه، علاقه مند می باشم.
اللَّهُ يُوفِّقُكَ، فِي أَمَانِ الله.	وَقَفِّكَ اللهُ، فِي أَمَانِ اللهُ.	موفق باشید، خدا نگهدار.





موضوع : تاکسی . سياره الأجرة

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
مِنْ فَضْلِكَ، وَبَيْنَ التَّكْسِيَّاتِ؟	أين سيارة الأجرة رجاءً؟	ببخشيد تاکسی کجاست؟
إِتَّكْسِي هُنَاكَ كَدَّامَ الْمَطَارِ.	سيارة الأجرة هناك أمام المطار	تاکسی آنجا مقابل فرودگاست
شَيْسِمُ هَايِ الْفُلْكَهْ / هَذَا الشَّارِعْ؟	ما اسمُ هذه السَّاحَةِ / الشَّارِعِ؟	اسم این میدان / خیابان چیست؟
إِشْلُونُ أَكْدَرُ أُرُوحِ الْفُلْكَهْ / شَارِع... .	كَيْفَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سَاحَةِ / شَارِع... .	چگونه می توانم به میدان / خیابان ... بروم؟
وَيْنُ گَرَّاجِ السِّيَارَاتِ / إِبَّاصَاتِ اللَّيِّ تُرُوحُ هُنَاكَ؟	أَيْنَ مَوْقِفِ السِّيَارَاتِ / الْحَافِلَاتِ الْمَوْجِهَةِ إِلَى هُنَاكَ؟	ایستگاه تاکسی / اتوبوس های آنجا کجاست؟
أَرِيدُ أَعْجُرُ تَكْسِي.	أَرِيدُ أَنْ أَسْتَأْجِرَ سَيَّارَةً.	می خواهم تاکسی کرایه کنم.
إِشْكَدْ إِجْرَةَ السِّيَارَهْ الْبَحْطَّ... . بِالنَّهَارِ؟	كَمْ يُكَلِّفُ الْإِيجَارُ فِي حَظَّ... فِي النَّهَارِ؟	کرایه ی مسییر... در روز چقدر است؟
إِشْكَدْ إِجْرَةَ السِّيَارَهْ الْبَحْطَّ... . بِاللَّيْلِ؟	كَمْ يُكَلِّفُ الْإِيجَارُ فِي حَظَّ... فِي اللَّيْلِ؟	کرایه ی مسییر... در شب چقدر است؟
أَرِيدُ أُرُوحَ لُ أَقْرَبَ فِنْدِقِ.	أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى أَقْرَبِ فُنْدُقِ.	می خواهم به نزدیک ترین هتل بروم.

می‌خواهم به یک مسافرخانه مناسب بروم.	أريدُ أن أذهبَ إلى فُنْدُقٍ مُنَاسِبٍ.	أريدُ أروحَ لَ فِنْدِقٍ امْناسِبٍ.
می‌خواهم به یک هتل ارزان بروم.	أريدُ أن أذهبَ إلى فُنْدُقٍ رَخيصٍ.	أريدُ أروحَ لَ فِنْدِقٍ رِخيصٍ.
می‌خواهم به این آدرس بروم.	أريدُ أن أذهبَ إلى هذا العُنْوانِ.	أريدُ أروحَ لَ هَذَا العِنْوانِ.
می‌خواهم به بیمارستان بروم.	أريدُ أن أذهبَ إلى مُسْتَشْفَى... مُسْتَشْفَى...	أريدُ أروحَ لَ مُسْتَشْفَى... مُسْتَشْفَى...
آیا به آدرس من نرسیدیم؟	أَمْ نَصِلَ إلى عُنْوانِي؟	ما وَصَلْتَهُ لِعِنْوانِ؟
اینجا باید پیاده شوم.	يَجِبُ عَلَيَّ أن أترَجَّلَ هُنَا.	إهنا كُونُ أنْزِلَ.
از کمک شما متشکرم.	شُكْرًا لِمُسَاعَدَتِكَ.	شكراً عَلَه مُسَاعَدَتِكَ.
کرایه شما چقدر شد؟	كَمْ يَجِبُ عَلَيَّ أن أَدْفَعُ؟	إشكْدُ صارتَ كَرِوتِكَ؟
رسیدن به آنجا چقدر طول می‌کشد؟	كَمْ يَسْتَعْرِقُ الوُصُولُ إلى هُنَاكَ؟	چم ساعه يَحْتاج الوُصولَ هُنَاكَ؟
لطفاً کمی تند تر برانید.	أسرِعْ قَلِيلاً مِنْ فَضْلِكَ.	مِنْ فَضْلِكَ شَوِّبَهُ بَسْرَعَه.
لطفاً همین جا نگه دارید.	تَوَقَّفْ هُنَا رِجاءً.	إهنا أَوْكُفْ رِجاءً.

## موضوع : پرسیدن آدرس . السؤال عن العنوان



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إشكُون أَكْدَرُ أروخ للحرْم؟	كَيْفَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْحَرَمِ الْمُطَهَّرِ؟	چطور می توانم به حرم مطهر بروم؟
مِنْ فَضْلِكَ، وَبِالسَّفَارَةِ الإيرانية؟	عَفْوًا أَيْنَ السَّفَارَةُ الإيرانية؟	بیخشید سفارت ایران کجاست؟
إشكُون أَكْدَرُ أروخ لِفندِيقِ الرشيد؟	كَيْفَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى فُنْدُقِ الرَّشِيدِ؟	چطور می توانم به هتل الرشید بروم؟
فندِيقِ الرَّشِيدِ يَمُّ الْبَرِيدِ.	فندِيقُ الرَّشِيدِ قُرْبَ الْبَرِيدِ	هتل الرشید نزدیک پست است
بَعِيدٌ لَوْ قَرِيبٌ؟	بَعِيدٌ أَوْ قَرِيبٌ؟	دور است یا نزدیک؟
لَا، مَوْ بَعِيدٌ مِّنْ هُنَا.	لَا يَلِيسَ بَعِيدًا مِّنْ هُنَا.	نه از اینجا دور نیست.
أَقْرَبُ طَرِيقٌ لِلْحَرَمِ امْنِينِ؟	مَا هِيَ أَقْرَبُ طَرِيقٍ إِلَى الْحَرَمِ الْمُطَهَّرِ؟	نزدیکترین مسیر به حرم مطهر کجاست؟
مِنْ يَا طَرِيقُ أَكْدَرُ أروخ لِلسُّوقِ؟	مِنْ أَيِّ طَرِيقٍ يُمَكِّنُ الدَّهَابُ إِلَى السُّوقِ؟	از کدام مسیر می توان به بازار رفت؟
أَقْرَبُ مَوْقِفٍ لِّلْبَاصِ (لِلْمَصْلَحَةِ) وَبِينَ؟	أَيْنَ يَقَعُ أَقْرَبُ مَوْقِفٍ لِلْحَافِلَاتِ؟	نزدیکترین ایستگاه اتوبوس کجاست؟

الآن کجا هستیم؟	أَيْنَ نَحْنُ الْآنَ؟	هَسَّهْ أَحْنَهْ وَيْنِ؟
بازار تا چه ساعتی باز است؟	حَتَّى مَتَى تَكُونُ السُّوقُ مَفْتُوحَةً؟	إِلِ السُّوْكَ، إِلْ بِيْشِ السَّاعَهْ بِيْمَهْ؟
از کدام مسیر می توان به بیمارستان... رفت؟	مِنْ أَيِّ طَرِيقٍ يُمَكِّنُ الدَّهَابُ إِلَى مُسْتَشْفَى...؟	مِنْ يَا طَرِيقٍ أَكْدَرُ أَرْوَحَ لُ مُسْتَشْفَى...؟
با تاکسی از اینجا تا حرم چقدر طول می کشد؟	كَمْ يَسْتَعْرِقُ الدَّهَابُ مِنْ هُنَا إِلَى الْحَرَمِ الْمُطَهَّرِ بِسَيَارَةِ الْأَجْرَةِ؟	إِمْنِ اهُنَا لِلْحَرَمِ، إِشْكَدَّ يُطَوَّلُ بِالتَّكْسِي؟
چگونه می توانم به ترمینال بروم؟	كَيْفَ أَسْتَطِيعُ الدَّهَابَ إِلَى مَحْطَةِ الرَّكَّابِ؟	إِشْلُونُ أَكْدَرُ أَرْوَحَ لِلْكَرَّاجِ؟
نزدیکترین نانوائی کجاست؟	أَيْنَ أَقْرَبُ مَحْبِزٍ؟	أَقْرَبُ مَحْبِزٍ وَيْنِ؟
چگونه می توانم به این آدرس بروم؟	كَيْفَ أَسْتَطِيعُ الدَّهَابَ إِلَى هَذَا الْعُنْوَانِ؟	إِشْلُونُ أَكْدَرُ أَرْوَحَ لُ هَذَا الْعُنْوَانِ؟
آیا راه نزدیکتری هم وجود دارد؟	هَلْ هُنَاكَ طَرِيقٌ أَقْصَرُ؟	أَكُو طَرِيقٌ أَقْرَبُ؟
کرایه این مسیر چقدر است؟	كَمْ الْأَجْرَةُ فِي هَذَا الْحَطِّ؟	إِشْكَدَّ إِجْرَهْ هَذَا الْحَطِّ؟
آیا در این نزدیکی ها پارک وجود دارد؟	هَلْ هُنَاكَ حَدِيقَةٌ عَامَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ هُنَا؟	أَكُو حَدِيقَهْ عَامَّهْ قَرِيبَهْ؟

موضوع : در مسافرخانه . في الفندق



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إِنُرِيدُ عُرْفَةَ حَمْسِ نَفَرَات.	نُرِيدُ عُرْفَةَ ذَاتِ خَمْسَةِ أَسْرَةٍ.	یک اتاق پنج تختخوابه می خواهیم.
إِحْنَه انُرِيدُ عُرْفَةَ لَتَفَرَيْن.	نَحْنُ نُرِيدُ عُرْفَةَ ذَاتِ سَرِيرَيْن.	ما یک اتاق دو تختخوابی می خواهیم.
عِدْنَه عُرْفَه بالطابقِ الثالث.	لَدَيْنَا عُرْفَةٌ فِي الطَّائِقِ الثالث.	یک اتاق در طبقه ی سوم داریم.
بالطابقِ الثالث! صُعودِ الدَّرَجِ صَعْب.	فِي الطَّائِقِ الثالث! صُعودُ السَّلَامِ صَعْب.	طبقه سوم! بالا رفتن از پله ها سخت و دشوار است.
لكن، فِنِدِقْتَه بِيَه مَصْعَد كَهْرِبَائِي.	وَلَكِنْ لِنُنْدِقِنَا مَصْعَدًا كَهْرِبَائِي.	ولی هتل ما دارای آسانسور است.
زَيْن، إِشْكَدْ إِجْرَةَ اللَّيْلَه لُوْحَدَه.	حَسَنًا، مَا أُجْرَتُهَا لِلَّيْلَةِ وَاحِدَةٍ؟	بسیار خوب، کرایه آن برای یک شب چقدر است؟
إِثْلَكْ تالافِ تومان.	ثَلَاثَةُ أَلْفِ تومان.	سه هزار تومان.
بِيَهَا تَكْيِيف؟	هَلْ هِيَ مُكَيَّفَةٌ؟	آیا اتاق دارای تهویه است؟

لطفاً کلید آن را بدهید.	أَعْطِنَا مِفْتَاحَهَا رَجَاءً.	إِنِّطِينَهُ مِفْتَاحَهَا رَجَاءً.
آیا اتاق‌ها دارای تلویزیون می‌باشد؟	هَلْ هُنَاكَ فِي الْعُرْفِ تِلْفِزِيُونٌ؟	أَكُو بِالْعُرْفِ تِلْفِزِيُونٌ؟
آیا می‌توانید یک مسافرخانه‌ی خوب به من معرفی کنید؟	هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ بِفُنْدُقٍ حَيِّدٍ؟	تَكْدِرُ ادَّلِينِي عَلَه فندُق رِين؟
قیمت‌ها آنجا چگونه است؟	كَيْفَ الْأَسْعَاؤُ هُنَاكَ؟	إِشْلُونِ الْأَسْعَاِ هُنَاكَ؟
آیا هنوز اتاق خالی دارید؟	هَلْ لَدَيْكُمْ عُرْفَةٌ خَالِيَةٌ بَعْدُ؟	عِدْكُمْ عُرْفَه خَالِيَه؟
یک اتاق مشرف به خیابان می‌خواهم.	أُرِيدُ عُرْفَةً مُطَلَّةً عَلَي الشَّارِعِ.	أُرِيدُ عُرْفَه عَلَه الشَّارِعِ.
یک اتاق حمام دار می‌خواهم.	أُرِيدُ عُرْفَةً ذَاتَ حَمَّامٍ.	أُرِيدُ عُرْفَه بِيهَا حَمَّامٍ.
این اتاق تاریک و دلگیر است.	هذه العُرْفَةُ مُقْبِصَةٌ.	هاي العُرْفَه ظَلَمَه وَ يَقْبِضُ الْكَلْبِ.
این اتاق را نمی‌پسندم.	هذه العُرْفَةُ لَا تُعْجِبُنِي / لَا أَحِبُّهَا.	هاي العُرْفَه مَا تُعْجِبُنِي.
اتاق دیگری را به من نشان بدهید.	أُرِينِي غَيْرَهَا.	شَوِّفْنِي غَيْرَهَا.
این اتاق خیلی زیباست.	هذه العُرْفَةُ جَمِيلَةٌ جَدًّا.	هاي العُرْفَه، كِلْشُ جِلْوَه.
لطفاً این فرم را پُر کنید.	إِمْلَأْ هَذِهِ الْإِسْتِمَارَةَ رَجَاءً.	إِمْلِي هَايِ الْإِسْتِمَارَه، رَجَاءً.
آیا می‌توانم کارت شناسایی شما را ببینم؟	هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرَى بِطَاقَةَ هُوَتِيَّتِكَ؟	أَكْدِرُ أَشُوفُ هُوَتِيَّتِكَ؟

آیا به بچه ها تخفیف می دهید؟	هل تُخَفِّضُونَ لِلْأَطْفَالِ؟	أَكُو تَخْفِضُ لِلْأَطْفَالِ؟
اتاقِ ناهار خوری کجاست؟	أَيْنَ الْمَطْعَمِ؟	وَيْنِ الْمَطْعَمِ؟
آسانسور کجاست؟	أَيْنَ الْمَصْعَدِ؟	وَيْنِ الْمَصْعَدِ؟
اتاقِ پذیرایی کجاست؟	أَيْنَ عُرْفَةُ الْإِسْتِقْبَالِ؟	وَيْنَ عُرْفَةِ الْإِسْتِقْبَالِ؟
برای صبحانه، چای و شیر صرف می کنم.	أَخَذُ الشَّايَ مَعَ الحَلِيبِ لِلْفُطُورِ.	أَشْرَبُ چایِ حَلِيبٍ بِالرَّيْوِگِ.
آیا ممکن است لطفاً برام... بیاورید؟	هل يُمَكِّنُكَ أَنْ تَأْتِي لِي بِ... رَجَاءً.	تِگَدِرِ اجیبِ لِي ... رَجَاءً؟
یک پتو وبالش می خواهم.	أُرِيدُ بَطَّانِيَّةً وَ وِسَادَةً.	أُرِيدُ بَطَّانِيَّةً وَ مَخَّ دَه.
کجا می توانم تلفن بزنم؟	أَيْنَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَّصِلَ هَاتِفِيًّا؟	إِمْنَيْنِ أَكْدِرُ أَحَابِرْ؟
اتاق هنوز تمیز نشده است.	الْعُرْفَةُ لَمْ تُنْظَفَ بَعْدُ.	إِلْعُرْفَةَ بَعْدَهِ مُو نَظِيفَهُ.
دوش کار نمی کند.	رَشَّاشُ الْمَاءِ (الدُّش) مُعَطَّلٌ.	إِلْدُوشِ عَاطِلِ.
چراغ روشن نمی شود.	الضُّوءُ لَا يَسْتَعْمَلُ.	إِلضُّوءَهُ مَا يَشْتَعْمَلُ.
شیر آب چکه می کند.	الْحَنَفِيَّةُ تُنْقَطُ.	إِلْحَنَفِيَّةُ تُنْكَطُ.
پنجره بسته نمی شود.	الْشُّبَّاكُ لَا يَنْعَلِقُ / لَا يُعْلَقُ.	إِلشُّبَّاكِ مَا يَنْسَدُ.
پنجره باز نمی شود.	الْشُّبَّاكُ لَا يَنْفَتِحُ .	إِلشُّبَّاكِ مَا يَنْفَتِحُ.
کلید باز نمی کند.	الْمِفْتَاحُ لَا يَفْتَحُ	إِلْمِفْتَاحِ مَا يَفْتَحُ.

یک اتاق خوب و تمیز می‌خواهم.	أريدُ عُرفَةً نَظِيفَةً وَ جَيِّدَةً.	أريدُ عُرفَةً نَظِيفَةً وَ رَيِّنَةً.
این اتاق را برایم رزرو کنید.	إحجزْ لي هذه العُرفَةَ.	إحجزْ لي هايِ الغرفة.
یک هفته می‌خواهم بمانم.	أريدُ أن أبقي أسبوعاً.	أريدُ أنبقي أسبوع.
ولتاژ برق چقدر است؟	ما هُوَ قُوْلَتاجِ الكَهْرِبَاءِ هُنَا؟	إلكهْرِبَاءِ اهنّا چم فولت؟
شماره تلفن هتل چند است؟	ما هُوَ رَقْمُ هاتِفِ الفُنْدُقِ؟	إشكذْ رَقْمَ تِلْفونِ الفُنْدُقِ؟
لطفاً این حوله را عوض کنید.	غَيِّرْ لي هذه المِنْشَقَةَ رجاءً.	غَيِّرْ لي هذا الخاوي، رجاءً.
لطفاً ساعت ۳۰ : ۷ صبحانه ام را بیاورید.	أحضِرْ لي الفُطُورَ في السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَالتَّصَنَّفِ.	حَضِّرْ لي الرِّيوكَ بالسَّبعَةِ وَ نِصِّ.
من قبلاً اتاقی به نام... رزرو کرده ام.	لَقَدْ حَجَزْتُ عُرفَةً بِاسْمِ...	آنَه اَحْجَزْتُ عُرفَه بِاسْمِ....
آیا می‌توانم اتاقم را ببینم؟	هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرَى عُرفَتِي؟	أَكدرُ أشوف عُرفَتِي؟
آیا می‌توانی یک مسافرخانه/ هتل عادی به من معرفی کنی؟	هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ بِفُنْدُقٍ عاديِّ؟	تِكدرِ اَدليني عَلَه فِنْدُقٍ عاديِّ؟
چه ساعتی صبحانه / ناهار / شام حاضر است؟	في أَيِّ سَاعَةٍ يُقدَّمُ الفُطُورُ / العَداءُ / العشاءُ	بِإيشِ السَّاعَه الرِّيوكَ / العِدَه / العِشَه؟
لطفاً کسی را بگو تا بارهایم را به اتاقم ببرد.	أرجوُكَ أَنْ تُكَلِّفَ أَحَدًا بِحَمْلِ أمتِعَتِي إلى عُرفَتِي.	أرجوُكَ، كَلِّفْ واحِدًا إِنْوَصلَ عَراضِي لِعُرفَتِي.



## موضوع : دوست یابی . بناء الصداقة



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
السلام عليكم، صَبِّحْكُمْ... بالخير. / صباح الخير!	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، صَبِّحْكُمْ اللَّهُ بِالْخَيْرِ. / صباح الخير	سلام، صبح شما بخیر.
عليكم السلام، صَبِّحْكُمْ... بالخير و العافيه.	عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، صَبِّحْكُمْ اللَّهُ بِالْخَيْرِ وَالْعَافِيَةِ.	عليكم السلام، صبح شما بخیر.
إشلونتك؟	كَيْفَ حَالُكَ؟	حال شما چطور است؟
الحمد لله، إِنْخَيْر، أَنْتَ اشلونتك؟	أَلْحَمْدُ لِلَّهِ بِخَيْرٍ، أَنْتَ كَيْفَ حَالُكَ؟	شکری خدا، خوبم، حال شما چطور است؟
إِنَّتَ امْتِنِينَ؟	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	از کجا هستی؟
مِنْ إِيْرَان، وَأَنْتَه؟	مِنْ إِيْرَان، وَأَنْتَ؟	من ایرانی هستم و شما؟
إِمْنِ الْعِرَاقِ. إِنْشَرَّفْنَه.	مِنْ الْعِرَاقِ، وَأَنَا مَسْرُورٌ بِلِقَائِكَ.	من عراقی هستم و از دیدن شما خوشحالم.
إِشْوَكْتِ إِجِيْتِ هُنَا؟	مَتَى جِئْتِ إِلَى هُنَا؟	کی به اینجا آمده ای؟
كَبُلْ أَرْبَعَةَ أَيَّام.	قَبْلَ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ.	چهار روز پیش.
إِجِيْتِ ابُوْحَدَكَ؟	هَلْ جِئْتِ وَحَدَكَ؟	آیا تنها آمده ای؟
لا، وَيَّ الْوَالِدِ.	لا، مَعَ الْوَالِدِ.	نه، با پدرم آمده ام.
إِشْلُونُ صِحَّةِ الْوَالِدِ؟	كَيْفَ صِحَّةُ الْوَالِدِ؟	حال پدر، چطور است؟

خوب، خسته است و نیازمند استراحت است.	بِحَيْرٍ، تَعِبَ وَبِحَاجَةٍ إِلَى اسْتِرَاحَةٍ.	بِحَيْرٍ، تَعِبَانِ بِحِثَابِ لَه اسْتِرَاحَه.
در کدام هتل ساکنید؟	فِي أَيِّ فُنْدُقٍ تَسْكُنُ؟	وَيْنِ نَازِلِ ائِيَا فِنْدِقِ؟
من ساکنِ هتلِ الشعب هستم.	أَنَا سَكُنُ فِي فُنْدُقِ الشَّعْبِ.	أَنَه نَازِلِ فِنْدُقِ « الشَّعْبِ ».
آیا آدرسِ هتل را داری؟	هَلْ عُنْوَانُ الْفُنْدُقِ مَعَكَ؟	عِنْدَكَ عِنْوَانِ الْفُنْدُقِ؟
بله این کارتی است که در آن آدرسِ هتل وجود دارد	نَعَمْ هَذِهِ بَطَاقَةٌ فِيهَا عُنْوَانُ الْفُنْدُقِ.	إِي، هَايَ بَطَاقَه بِيهَا عِنْوَانِ الْفُنْدُقِ.
چه اسم زیبایی دارید!	مَا أَجْمَلُ اسْمِكَ!	إِسْمَكَ، اشْكَدْ جُلُوه!
امروز هوا گرم / سرد است.	الْيَوْمَ الْجَوُّ حَارٌّ / بَارِدٌ.	إِلْيَوْمَ، الْجَوُّ حَارٌّ / بَارِدٌ.
هوا خیلی سرد است؛ دارم یخ می زخم.	الْجَوُّ بَارِدٌ جَدًّا؛ أَكَادُ أَنْ أَجَلِّدَ مِنَ الْبَرْدِ.	الْجَوُّ كَلِّشَ بَارِدٌ، تَلَجَّتِ اَمْنِ الْمِي زَخْمِ.
در کدام دانشگاه درس می خوانی؟	فِي أَيِّ جَامِعَةٍ تَدْرُسُ؟	إِيَا جَامِعَه تَدْرَسُ؟
راستی سرگرمی شما چیست؟	يَا تَرِي، مَا هِيَ هَوَايَتُكَ؟	صِدِكْ، شِتُو هَوَايَتُكَ؟
در وقتِ آزادم کتاب می خوانم.	أَطَالِعُ الْكُتُبَ فِي أَوْقَاتِ الْفَرَاغِ.	أَطَالِعِ الْبُوكَاتِ الْفَرَاغِ.
چه ورزشی را دوست داری؟	أَيِّ رِيَاضَةٍ تُحِبُّ؟	يَا رِيَاضَه تُحِبُّ؟
گاهی فوتبال بازی می کنم.	أَلْعَبُ كُرَةَ الْقَدَمِ بَعْضَ الْأَحْيَانِ.	أَلْعَبُ طُوبَه، بَعْضِ الْأَوْقَاتِ (الأوقات).
راستی، اکنون ساعت چند است؟	يَا تَرِي كَمِ السَّاعَةِ الْآنَ؟	صِدِكْ، هِرَّ سَهَ ائِيَشِ السَّاعَه!
امروز چه روزی است؟	أَيُّ يَوْمٍ هُوَ الْيَوْمُ؟	إِلْيَوْمَ شِتُو بِالْأَيَّامِ؟
امروز دوشنبه ۲۸ فروردین می باشد.	الْيَوْمَ هُوَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ، الثَّامِنِ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ شَهْرِ فَرَوَزْدِينِ.	إِلْيَوْمَ هُوَ الْإِثْنَيْنِ، إِثْمَانِيَه وَعِشْرِينَ فَرَوَزْدِينِ.
رنگِ دلخواه شما چیست؟	أَيُّ لَوْنٍ تُحِبُّ؟	يَا لَوْنِ اَّتُحِبُّ؟

مَلَيْتِ شَمَا چيست؟	مَا هِيَ جِنْسِيَّتُكَ؟	إِنْتَ مِنْ يَا ذَوْكَ؟
عصر بخير / شب بخير.	مَسَاءُ الْخَيْرِ.	مَسَاءُ الْخَيْرِ.
شب بخير ( هنگام خواب )	تُصْبِحُ عَلَيَّ خَيْرٍ.	تِصْبِحُ عَلَيَّ خَيْرِ.
شبِ شَمَا بخير (در جواب)	و أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ.	وَأَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ.
از آشنایي شما خوشوقتم.	أَنَا سَعِيدٌ بِلِقَائِكَ.	أَنَّهُ سَعِيدٌ، لِأَنِ انْتَعَرَفْتُ عَلَيْكَ
سالی نو مبارک!	كُلُّ عَامٍ وَ أَنْتُمْ بِخَيْرٍ!	كُلُّ عَامٍ وَأَنْتُمْ ابْخَيْرِ!
سفر خوبی داشته باشید.	أَمَّتِي لَكَ رَحَلَةٌ مُوَفَّقَةٌ.	سَقَرٌ مُوَفَّقٌ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
متشکرم که آمدید.	أَشْكُرُكَ عَلَيَّ هَذِهِ الرَّيَاةِ.	شُكْرًا عَلَيَّ جَيِّتِكَ.
امشب به منزل ما تشریف بیاور.	تَفَضَّلْ إِلَى بَيْتِنَا هَذَا الْمَسَاءِ.	شَرَّفْنَاهُ هَذَا اللَّيْلَةَ بِالْبَيْتِ.
آیا فردا صبح، کار دارید؟	هَلْ لَكَ دَيْكُ عَمَلٌ صَبَاحَ الْعَدَى؟	بِأَجْرِ الصُّبْحِ، عِنْدَكَ شِغْلٌ؟
آیامی توانم شما را دوباره ببینم؟	هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرَاكَ مَرَّةً أُخْرَى؟	أَكُنْزُ أَشَوْفَكَ مَرَّةً ثَانِيَةً؟
هرگز فراموشتان نخواهم کرد	لَنْ أَنْسَاكَ أَبَدًا.	أَبَدٌ مَا أَنْسَاكَ!
آدرستان کجاست؟	مَا عُنْوَانُكَ؟	إِشْنُو عِنْوَانُكَ؟
شماره تلفن شما چند است؟	مَا هُوَ رَقْمُ هَاتِفِكَ؟	إِشْكُدْ رَقْمُ تِلْفُونِكَ؟
آیا می توانم به شما تلفن بزنم؟	هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَّصِلَ بِكَ هَاتِفِيًّا؟	أَكُنْزُ أَحَابِرِكَ؟
بیخشید که مزاحم شما شدم.	أَعْتَذِرُ لِإِزْعَاجِي لَكَ.	إِلْعُفُو، زَاخَمْتُكَ.
سلام مرابه خانواده محترم برسان.	بَلِّغْ سَلَامِي إِلَى أَسْرَتِكَ الْكَرِيمَةِ.	سَلِّمْ لِي عَلَيَّ عَائِلَتِكَ.
امیدوارم در تمام مراحل زندگی موفق باشید.	أَرْجُو لَكَ التَّوْفِيقَ فِي كَافَةِ شُؤُونِ حَيَاتِكَ.	أَمَّنِّي (أَمَّنَّهُ) إِلَيْكَ الْمُوَفَّقِيَّةَ اِجْمَاعًا.
برای شما آرزوی موفقیت می کنم.	أَرْجُو لَكَ التَّوْفِيقَ.	أَمَّنَّهُ (أَمَّنِّي) إِلَيْكَ التَّوْفِيقَ.
امید دیدار، خدا نگهدار	إِلَى اللِّقَاءِ، فِي أَمَانِ اللَّهِ.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.

## موضوع : در حرم مطهر . في الحرم الطاهر



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
اسم این صحن چیست؟	ما اسمُ هذا الصَّحْنِ؟	سَمِّمُ هَذَا الصَّحْنِ؟
کفشداري این صحن کجاست؟	أَيْنَ قِسْمُ تَأْمِينِ الْأَحْذِيَةِ فِي هَذَا الصَّحْنِ؟	وَيْنَ قِسْمِ الْأَحْذِيَةِ الْجَمْدَا الصَّحْنِ؟
کفشداري زنان کجاست؟	أَيْنَ قِسْمُ تَأْمِينِ الْأَحْذِيَةِ النِّسَائِيَّةِ؟	وَيْنَ قِسْمِ الْأَحْذِيَةِ النِّسَائِيَّةِ؟
کفشداري آقایان کجاست؟	أَيْنَ قِسْمُ تَأْمِينِ الْأَحْذِيَةِ الرَّجَالِيَّةِ؟	وَيْنَ قِسْمِ الْأَحْذِيَةِ الرَّجَالِيَّةِ؟
امانت داري حرم کجاست؟	أَيْنَ قِسْمُ الْأَمَانَاتِ فِي الْحَرَمِ؟	وَيْنَ قِسْمِ الْأَمَانَاتِ؟
سرویس بهداشتی حرم کجاست؟	أَيْنَ دَوْرَةُ الْمِيَاهِ؟	وَيْنَ الْمِرَافِقِ؟
چگونه می توان به موزه حضرتی رفت؟	كَيْفَ يُمَكِّنُ الدَّهَابُ إِلَى مُتَّخَفِ الْحَرَمِ؟	إِشْلُوْنَ أَكْذَرَ أَرْوَحٍ لَا مُتَّخَفِ الْحَرَمِ؟
اذان صبح در چه ساعتی گفته می شود؟	مَتَى يَرْفَعُ أَذَانَ الصُّبْحِ؟	أَذَانِ الصُّبْحِ، إِيَّيْشِ السَّاعَةِ؟
آیا نماز جماعت در این صحن نیز برگزار می شود؟	هَلْ تُقَامُ صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ فِي هَذَا الصَّحْنِ أَيْضًا؟	أَكُو صَلَاةُ جَمَاعَةٍ الْجَمْدَا الصَّحْنِ؟

متى تُمْتَحُ مَكْتَبَةُ الْحَرَمِ؟	إِشْوَكْتُ تَنْفِيحَ مَكْتَبَةِ الْحَرَمِ؟	کتابخانه حرم در چه ساعتی باز می باشد؟
مِنْ أَيِّ بَوَابٍ يُمَكِّنُ الدَّهَابُ إِلَى شَارِعِ الطَّبْرَسِيِّ	مِنْ يَا بَابَ، أَكْدَرُ أَرْوَحَ لُ شَارِعِ «الطبرسي»؟	از کدام ورودی می توان به خیابان طبرسی رفت؟
هَلْ اِلْتِقَاطُ الصُّورِ مَمْنُوعٌ هُنَا؟	اِلْتَصْوِيرٌ، مَمْنُوعٌ هُنَا؟	آیا عکسبرداری در اینجا ممنوع می باشد؟
ما اسْمُ هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ؟	سِسْمٌ هَايِ الْمَنْطِقَةِ؟	اسم این منطقه چیست؟
مِنْ أَيْنَ يُمَكِّنُ الْحُصُولُ عَلَى قُرْآنٍ وَ مَفَاتِيحِ الْجَنَانِ؟	إِمْنَيْنِ أَكْدَرُ أَحْصَلَّ قُرْآنُ وَ مَفَاتِيحِ الْجَنَانِ؟	از کجا می توان یک قرآن و یک مفاتیح الجنان تهیه کرد؟
أَيْنَ عُرْفَةُ إِرْشَادِ الرَّائِدِينَ؟	وَيْنَ مَكْتَبِ إِرْشَادِ الرُّوَّارِ؟	اتاق راهنمای زائران کجاست؟
مَتَى يَكُونُ الْحَرَمُ أَكْثَرَ خُلُوءًا لِلزِّيَارَةِ؟	إِشْوَكْتُ ائِكُونِ الْحَرَمِ إِشْوَيْهَ فَارِغٌ لِلزِّيَارَةِ؟	چه موقع حرم، برای زیارت خلوت تر می باشد؟
كَيْفَ يُمَكِّنُ الدَّهَابُ إِلَى ...	إِشْلُونُ أَكْدَرُ أَرْوَحَ لُ ...	چگونه می توان به ... رفت؟
نَسْأَلُكُمُ الدُّعَاءَ (جواب) دُعَاؤُكُمْ أَحْوَجُ	نَسْأَلُكُمُ الدُّعَاءَ (جواب) دُعَاؤُكُمْ أَحْوَجُ	التماس دعاء (جواب) محتاجیم به دعاء





موضوع : در عکاسی . لدى المصوّر



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
یک فیلم برای این دوربین عکاسی می‌خواهم.	أریدُ فِلمًا لِآلَةِ التَّصویرِ هذِهِ.	أریدُ فِلمٍ لُ هَايِ الكَامِرَةِ.
یک فیلم ۳۶ تایی می‌خواهم.	أریدُ فِلمًا بِسِتٍ وَثَلَاثِينَ صُورَةً.	أریدُ فِلمٍ سِتِّهِ وَثَلَاثِينَ.
آیا می‌توانید این فیلم را برایم ظاهر کنید؟	هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُحْمِضَ لِي هَذَا الْفِلمَ؟	تِغْدِرُ تَعْمَلُ لِي هَذَا الْفِلمَ؟
لطفاً از هر کدام از این نگاتیوها برایم یک سری چاپ کنید.	إِطْبَعْ لِي صُورَةً مِنْ كُلِّ شَرِيحَةٍ رُجَائِيَّةٍ رَجَاءً.	إِطْبَعْ لِي صُورَةَ مِنْ كُلِّ جَامَةٍ، رَجَاءً.
در چه اندازه ای می‌خواهید؟	فِي أَيِّ قِيَاسٍ تُرِيدُ؟	إِشْكَدْ قِيَاسِ الصُّورَةِ تُرِيدُهُ؟
آیا براق می‌خواهید یا غیر براق؟	هَلْ تُرِيدُهُ لَمَاعًا أَوْ غَيْرَ لَمَاعٍ؟	إِثْرِيدُهُ لَمَاعٌ لَوْ مُو لَمَاعٍ؟
کمی می‌توانم عکس‌ها را تحویل بگیرم؟	مَتَى أَسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ الصُّورَ؟	إِشْوَكْتِ تَكُونِ الصُّورُ حَاضِرَهُ؟
آیا می‌توانید این دوربین را برایم تعمیر کنید؟	هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُصَلِّحَ لِي آلَةَ التَّصویرِ هَذِهِ؟	تِغْدِرُ اصْلَحْ لِي هَايِ الكَامِرَةِ؟

ما سِعْرُ الْفِلمِ الْوَاحِدِ؟	إشكذ سِعْرُ فِلمِ الْكامِرَةِ؟	قیمتِ یک حلقه فیلمِ دوربینِ چقدر است؟
هَلْ تَسْتَفِيدُ مِنَ الدِّيْكَوْرِ فِي عُرْفَةِ التَّصْوِيرِ؟	عِنْدَكَ دِيْكَوْرٌ بِلِ شْتُوْدِيُو؟	آیا در عکاسیِ خودِ دکورِ نیز دارید؟
هَلْ تَصْوِيرُكَ رَقْمِيٌّ؟	تَصْوِيرُكَ أَلِكْتْرُونِيٌّ؟	آیا عکاسیِ شما دیجیتالِ است؟
كَمْ يَسْتَعْرِقُ تَحْمِيضُ الْفِلمِ الْوَاحِدِ؟	إشكذ يَطْوُلُ عَسَلِ الْفِلمِ؟	ظهورِ یک حلقه فیلمِ چقدر طول می کشد؟
هَلْ تَقُوْمُ بِأَعْمَالِ حاسُوْبِيَّةٍ عَلَي الصُّوْرِ؟	إِنْسَوِي عَلَه الصُّوْرُ رُتُوْشٌ بِالْكَمْبِيُوْتَرِ؟	آیا بر رویِ عکس، کارهایِ کامپیوتری انجام می دهید؟
هَلْ تَقُوْمُ بِتَقْطِيعِ الْأَفْلامِ؟	إِنْقَطَعِ الْأَفْلامِ؟	آیا شما، فیلمِ میکس می کنید؟
ما سِعْرُ تَقْطِيعِ السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ؟	إشكذ سِعْرُ كُنْ سَاعَةً تَقْطِيعِ؟	قیمتِ میکسِ فیلم، ساعتی چند است؟
هَلْ تُعْطِي الْبُومًا مَعَ الصُّوْرِ الْمَطْبُوعَةِ؟	وَيَّ الصُّوْرِ اللَّي تَطْبَعُهَا، تَنْطِيعِي الْبُومِ؟	آیا شما با ظهورِ هر حلقه فیلم، آلبومِ نیز می دهید؟



## موضوع : در بازار . في السوق

فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
کجا خرید... ممکن است؟	أَيْنَ يُمَكِّنُ شِرَاءً...؟	وَيْنَ أَكْدَرِ اشْتَرِي...؟
آیا می توانی به من مغازه ی... را نشان دهی؟	هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِيَنِي مُنَجَّرَ...؟	تَكْدَرِ تُرَاوِينِي مَغَازَهُ...؟
آیا... دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ...؟	عِدْكُمْ...؟
لطفاً... را به من بده.	أَعْطِنِي مِنْ فَضْلِكَ... .	مِنْ فَضْلِكَ انْطِينِي... .
لطفاً یک جفت... می خواهم.	أَرِيدُ زَوْجَ... رَجَاءً.	أَرِيدُ زَوْجَ... رَجَاءً.
این را می پسندم.	هَذَا يُعْجِبُنِي.	هَذَا يَعْجِبُنِي.
قیمتش چند است؟	مَا قِيمَتُهُ؟ / كَمْ ثَمَنُهُ؟	إِشْكَدْ سِعْرَهُ؟
این بسیار گران است.	هَذَا غَالٍ جِدًّا.	هَذَا كِلْشَنُ غَالِي.
ارزانتتر از این می خواهم.	أَرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا.	أَرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا.
آیا پول ایرانی می پذیرید؟	هَلْ تَأْخُذُونَ التُّعُودَ الْإِيرَانِيَّةَ؟	تَأْخُذُونَ فُلُوسَ إِيرَانِيَّةَ؟ تَقْبَلُونَ فُلُوسَ إِيرَانِيَّةَ؟
طلا فروشی کجاست؟	أَيْنَ الصَّاعِغَةُ؟	وَيْنَ صِيَاغِ الذِّهَبِ؟
آیا بهتر از این هم دارید؟	هَلْ عِنْدَكَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟	عِنْدَكَ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا؟
متشکرم، نیاز ندارم.	شُكْرًا لَسْتُ بِحَاجَةٍ إِلَيْهِ.	شُكْرًا، مَا أَحْتَاجُهُ.
از این جنس (نوع) می خواهم	أَرِيدُ مِنْ هَذَا الصَّنْفِ.	أَرِيدُ مِنْ هَذَا النُّوعِ.
لطفاً تخفیف بدهید.	رَجَاءً خَفِّضْ لِي فِي السَّعْرِ.	رَجَاءً، خَفِّضْ لِي بِالسَّعْرِ.

## موضوع : پارچه فروشی . عند البزاز



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أريد أقماش صوف زين.	أريد قماشاً صوفياً جيّداً.	پارچه ی پشمی خوب می خواستم.
إلّمن اتریده؟	لأيّ عرضٍ تُريده؟	برای چه کاری می خواهید؟
أريد أحيّط قاط.	لخياطة بدلة رجاليّة.	برای دوخت کت و شلوار مردانه.
هذا قماش صوف زين، كلّش مرغوب.	هذا قماش صوفيّ فاخر، إنّه مرغوب جيّداً	این پارچه ی پشمی، خوب و بسیار مرغوب است.
چمّ لوان منه عندك؟	كم لواناً مِنه لَدَيْك؟	از آن چند رنگ دارید؟
أربع ألوان : أزرق، أسود، بُني، كحلي.	أربعة ألوانٍ وهي: الأزرق والأسود والبني والكحليّ.	چهار رنگ آبی، سیاه، قهوه ای و سرمه ای
إبيش المتر؟	ما قيمّة المتر الواحد؟	متری چند است؟
ألف وخمسن مئة تومان.	ألفٌ وخمسمئة تومانٍ.	هزار و پانصد تومان.
إضرع لي إنلث أمتارٍ من اللّون الأسود، رجاء.	إذرع لي ثلاثة أمتارٍ من اللّون الأسود رجاءً	از رنگ سیاه، لطفاً سه متر بدهید.

این پارچه را لطفاً به من نشان دهید (بیاورید).	اَرِنِي هَذَا الْقَمَاشَ رَجَاءً.	راوینی هَذَا لِقَمَاشٍ، رَجَاءً.
لطفاً رنگ های دیگری بیاورید.	هَاتِ أَلْوَانًا أُخْرَى مِنْ فَضْلِكَ.	جِيبِ أَلْوَانَ غَيْرَهَا، رَجَاءً.
آیا پارچه‌ی پنبه‌ای دارید؟	هَلْ عِنْدَكَ أَمِشَّةٌ قُطْنِيَّةٌ؟	عِنْدَكَ قَمَاشٌ كِطْنٌ؟
آیا تخفیف دارد؟	هَلْ فِيهِ تَخْفِيزٌ؟	أَكُو بِهِ تَخْفِيزٌ؟
چقدر بپردازم؟	كَمْ أَدْفَعُ؟	إِشْكَدْ أَدْفَعُ؟
بفرمایید این پنج هزار تومان است.	تَفَضَّلْ هَذِي خَمْسَةُ آلَافٍ تَوْمانٍ.	إِنْفَضَّلْ، هَايَ خَمْسَ تَالَافٍ تَوْمانٍ.
من پارچه ی کتانی می خواهم.	أَرِيدُ قَمَاشًا مِنَ الْكَتَّانِ.	أَرِيدُ قَمَاشَ كِتَّانٍ.
دو متر پارچه ی ابریشمی می خواهم.	أَرِيدُ مِتْرَيْنِ مِنَ الْقَمَاشِ الْخَرِيرِيِّ.	أَرِيدُ مِتْرَيْنِ قَمَاشٍ نَرِيْسَمٍ.
من پارچه ای به رنگ... می خواهم.	أَرِيدُ قَمَاشًا لَوْنَهُ...	أَرِيدُ قَمَاشَ لَوْنَهُ...
برای دوختن... چند متر لازم است؟	كَمْ مِتْرًا يَلْزِمُ لِحِيَاطَةِ...؟	جَمَّ مِتْرَ يَكْفِي لِحِيَاطَةِ...؟
رنگ دیگری می خواهم.	أَرِيدُ مِنْ لَوْنٍ آخَرَ.	أَرِيدُ لَوْنًا ثَانِيًا.
من چهار متر از این پارچه می خواهم.	أَرِيدُ أَرْبَعَةَ أَمْتَارٍ مِنْ هَذَا الْقَمَاشِ.	أَرِيدُ أَرْبَعَ أَمْتَارٍ مِنْ هَذَا لِقَمَاشٍ.
آیا اندازه ی بزرگتر هم دارید؟	هَلْ لَدَيْكَ قِيَاسٌ أَكْبَرُ؟	عِنْدَكَ قِيَاسٌ أَكْبَرُ؟

آیا می توانم این را پرو کنم (پوشم)؟	هَلْ يُمَكِّنِي أَنْ أُفَيْسَ هَذَا؟	اَكْدُرْ أُفَيْسَ هَذَا؟
آیا می توانم این را امتحان کنم؟	هَلْ أُسْتَطِيعُ أَنْ أُجَرِّبَ هَذَا؟	اَكْدُرْ أُجَرِّبُ هَذَا؟
اتاق پرو کجاست؟	أَيْنَ عُرْفَةُ اخْتِبَارِ المَلَابِسِ؟	وَيْنَ عُرْفَةُ لِبرَوْفِهِ؟
کلاً چقدر شد؟	كَمْ صَارَ الْمَبْلُغُ الْكُلِّيُّ؟	إِشْكَدْ صَارَ كِلِّ الْمِبْلَغِ؟
سه هزار و هفتصد تومان شد.	صَارَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَ سَبْعِمِئَةٍ تَومَانٍ.	صَارَ إِثْلَثَ تَالِافٍ وَ سَبْعِمِئَةٍ تَومَانٍ.
لطفاً صورت حساب (فاکتور) بدهید.	مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي الْفَاتُورَةَ.	رَجَاءً، إِنُطِينِي وَصِل.
آیا آن را پس نیز می گیرید؟	هَلْ يُمَكِّنُ إِعَادَتَهَا كَذَلِكَ؟	بَعْدَينَ، اَكْدُرْ أَرْجِعُهَا؟
بفرمایید برادر، مبلغ را بگیریید.	تَقَضَّلْ يَا أَخِي حُذِّ الْمَبْلُغِ.	إِنْقَضَّلْ أَخِي، إِخْذِ فُلُوسَاكَ.

موضوع : در عطر فروشی . لدى بائع العِطْرِ



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أريدُ شَيْشَةَ عِطْرٍ وَرِدَ	أريدُ قِنِينَةً مِنْ عِطْرِ الْوَرْدِ.	یک شیشه عطرِ گُل می خواهم
أريدُ قَلَوْنِيَه.	أريدُ قِنِينَةً مِنَ الْقَوْلُونِيَةِ.	یک شیشه ادکلن می خواهم.
أَكْدِرُ أَجْرُبُ هَذَا العِطْرِ؟	هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَجْرِبَ هَذَا العِطْرُ؟	آیا می توانم این عطر را امتحان کنم؟
رِيحَتَهُ قَلِيلَةٌ.	رَائِحَتُهُ قَلِيلَةٌ.	بوی این عطر کم است.
رِيحَتُهُ مَا تَعْجِنِي.	رَائِحَتُهُ لَا تُعْجِنِي.	از بویش خوشم نمی آید.
رَجَاءُ، إِنِّطِينِي غَيْرَهَا.	رَجَاءُ أَعْطِنِي غَيْرَهَا.	لطفاً یکی دیگر بدهید.
هَآيِ الشَّيْشَه، كِلْشَ چَپِرَه.	هَذِهِ الْقِنِينَةُ كَبِيرَةٌ جَدًّا.	این شیشه خیلی بزرگ است.
إِشْكَدَّ اطَّوْلَ رِيحَتُهُ هَذَا العِطْرِ؟	كَمْ سَاعَةً تَدُوْمُ رَائِحَتُهُ هَذَا العِطْرِ؟	بوی این عطر چند ساعت دوام دارد؟

إشكذ سِعْرَهَا الشيشه؟	كَمْ تَمَنَّ هَذِهِ الْقَيْنِيَّةَ؟	قیمت این شیشه چقدر است؟
شِسِمَ هَذَا الْعِطْرَ؟	مَا اسْمُ هَذَا الْعِطْرِ؟	اسم این عطر چیست؟
هَذَا رِيْحُهُ كَلِشْ رِيْنَهُ.	رَائِحَةُ هَذَا جَيِّدَةٌ جَدًّا.	بوی این یکی خیلی خوب است.
أُرِيدُ أَنْ تَلْتَمِسَ شَيْشَ مِنْ هَذَا الْعِطْرِ.	أُرِيدُ ثَلَاثَ قَنَانٍ مِنْ هَذَا الْعِطْرِ.	سه شیشه از این عطر می‌خواهم.
أَكُو تَخْفِيزَ؟	هَلْ تُخَفِّضُونَ فِي الْأَسْعَارِ؟	آیا تخفیف هم می‌دهید؟
إشكذ صَارَ سِعْرُهَا وَيَّ التَّخْفِيزِ؟	كَمْ صَارَ ثَمَنُهُ مَعَ التَّخْفِيزِ؟	قیمت آن با تخفیف چقدر شد؟
إِنْفَضَّ، هَاكَ الْمَبْلَغَ.	تَفَضَّلْ خُذِ الْمَبْلَغَ.	بفرمایید مبلغ را بگیریید.
شُكْرًا فِي أَمَانِ اللَّهِ.	شُكْرًا فِي أَمَانِ اللَّهِ.	متشکرم، خدا نگه دار.

موضوع : لوازم خانگی . الأدوات المنزلیة



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أدَوْرَ عَلكَ أدواتِ منزلیه.	أَبْحَثُ عَن عَدَدٍ مِنَ الأَدَوَاتِ وَالأَجْهَزةِ المَنْزِلِيَّةِ.	در جستجوی برخی لوازم منزل هستم.
عِدَنه الراديو والمِسْجَلُ والتِّلْفِزيونُ والأُوتِي ...	لَدَيْنا المِذياعُ وَ مُسَجِّلُ الصَّوْتِ وَ التِّلْفِزيونُ وَ المِكْوَاهُ ...	ما راديو، ضبط، تلویزیون ، اتو و ... داریم.
هَذَا الراديو، چَم مَوْجَه؟	كَمْ مَوْجَهَ لِهَذَا المِذياعِ؟	این راديو چند موج دارد.
خَمْسَ مَوْجَاتِ.	إِنَّه ذُو خَمْسِ مَوْجَاتِ .	پنج موج.
إِنظِني هَذَا الرادِيو وَ ذَاكَ الأُوتِي.	حَسَناً أَعْطِني هَذَا المِذياعَ وَ تِلْكَ المِكْوَاهَ	بسیار خوب این راديو و آن اتو را بدهید
إشْكَدْ سِعْرَ هَذَا الرادِيو؟	بِكَمْ هَذَا المِذياعِ؟	این راديو چند است؟
سِعْرَه بالنَّسْبَه لِحَجْمِه وَ نوعه غالي.	سِعْرُه بالنَّسْبَه إلى حَجْمِه وَ نوعه يُعَدُّ غالياً	قیمتش با توجه به حجم و نوع آن گران است.

بسیار گران است.	غَالٍ جِدًّا.	کَلِشْ غَالِي.
آن را چند می فروشی؟	بِكَمْ تَبِيعُهُ؟	إِيَّيْشِ تَبِيعُهُ؟
آخرش چند می فروشی؟	مَا هُوَ آخِرُ سِعْرِهِ، إِنْ أَرَدْتَ بَيْعَهُ؟	آخِرَهُ يَبِيشْ؟
بسیار خوب، آن را داخل کارتنتش بگذارید.	حَسَنًا صَعَهُ فِي عُلْبَتِهِ.	زَيْنَ، حَلِيهِ بَاكِتَهُ؟
احتیاج به یک دوربین عکاسی کوچک دارم.	أَحْتَاجُ إِلَى آلَةِ تَصْوِيرٍ صَغِيرَةٍ.	أَحْتَاجُ لِكَامِيرَةٍ زَغِيرَةٍ.
این تلویزیون رنگی چند است؟	كَمْ سِعْرُ هَذَا التِّلْفِزِيُونِ الْمَلَوْنِ؟	إِشْكَدْ سِعْرَ هَذَا التِّلْفِزِيُونِ الْمَلَوْنِ؟
من یک ضبط صوت دو کاسته می خواهم	أُرِيدُ مُسَجِّلَ صَوْتٍ ذَا شَرِيطَيْنِ.	أُرِيدُ مُسَجِّلَ شَرِيطَيْنِ.
من یک رادیوی خوب می خواهم.	أُرِيدُ مِذْيَاعًا جَيِّدًا.	أُرِيدُ رَادِيو زَيْنَ.
شما کدام یکی را پیشنهاد می کنید؟	أَنْتَ، أَيُّ تَقْتَرِحُ لِي؟	إِنَّتَهُ يَا هُوَ يُخْتَارُهُ مِنْهَا؟
یک واکن برای پسرم می خواهم.	أُرِيدُ مُسَجِّلَ صَوْتٍ صَغِيرٍ لَأَبْنِي.	أُرِيدُ مُسَجِّلَ اِرْعِيْبِ لَأَبْنِي.
یک بخاری برقی می خواهم.	أُرِيدُ مِدْفَعَةً كَهْرَبَائِيَّةً.	أُرِيدُ صَوْبَهُ كَهْرَبَائِيَّةً.
یک ادپتر هم به من بدهید.	أَعْطِنِي مَحْوَلَةً كَذَلِكَ.	إِنْطِنِي مَحْوَلَهُ هَمَّ.
می خواهم تمام آنها با ۲۲۰ ولت کار بکنند.	أُرِيدُهَا أَنْ تَعْمَلَ كُلُّهَا بِفَوْلْتِاجِ مِئَتَيْنِ وَعِشْرِينَ.	أُرِيدُهَا كِلْهَا مِيَّهَ وَعِشْرِينَ فُولْتِ.



آن بادبزنی دستی چند است؟	ما سِعْرُ تِلْكَ الْمِرْوَحَةِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ؟	إِيَّيشْ ذِيحِ الْبِنَكَّةِ؟
می‌خواهم یک سشوار بخرم.	أُرِيدُ شِرَاءَ مُخَفِّفِ شَعْرٍ.	أُرِيدُ أَشْرِي سِشْوَارٍ.
می‌توانم آن مدل را ببینم؟	هَلْ أَسْتَطِيعُ مُشَاهَدَةَ نَوْعِهِ؟	أَكْدَرُ أَشُوفَ نَوْعِهِ؟
دیگر چه اندازه‌ایش را دارید؟	مَا هِيَ الْأَحْجَامُ الْأُخْرَى لَدَيْكُمْ مِنْهُ؟	شِنُو عِدْكُمْ أَحْجَامَ غَيْرِ هَذِي؟
اجازه بدهید آن ساعت مچی را ببینم.	إِسْمَعْ لِي أَنْ أَرَى تِلْكَ السَّاعَةَ الْيَدَوِيَّةَ.	تَسْمَعْ لِي أَشُوفَ ذِيحِ السَّاعَةِ الْيَدَوِيَّةِ؟
این ساعت دیواری چند است؟	كَمْ تَمُنُّ هَذِهِ السَّاعَةُ الْجِدَارِيَّةِ؟	إِيَّيشْ هَايِ السَّاعَةِ الْجِدَارِيَّةِ؟
تعدادی باتری قلمی می‌خواهم.	أُرِيدُ بَعْضَ الْبَطَّارِيَّاتِ الْقَلَمِيَّةِ.	أُرِيدُ بَاتَرِيَّاتٍ قَلَمٍ.
قیمت همی این‌ها چقدر شد؟	كَمْ صَارَ ثَمْنُهَا كُلِّهَا؟	إِسْكَدْصَارَتِ فُلُوسَهَا كِلِّهَا؟
من یک تخفیف کلی می‌خواهم.	أُرِيدُ تَخْفِيفاً هَائِلاً فِي الْأَشْعَارِ.	أُرِيدُ تَخْفِيفِ أَهْوَابِهِ بِالسَّعِيرِ.
لطفاً این چک مسافرتی را بگیرید.	خُذْ شَيْكَ السَّفَرِ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ.	إِحْدُ هَذَا الصَّكِّ مِنْ فَضْلِكَ.
یک فاکتور (صورتحساب) نیز می‌خواهم.	أُرِيدُ وَصِلاً (إِصْلاً) أَيْضاً.	إِنْطِينِي وَصِلَ رَجَاءً.
بسیار متشکرم، خدانگهدار.	شُكراً جَزِيلاً، فِي أَمَانِ اللَّهِ.	شُكراً جَزِيلاً، فِي أَمَانِ اللَّهِ.

موضوع : در کفش فروشی . في محل بيع الأحذية



لهجہ ی عراقی	عربی فصیح	فارسی
أدورُ علَه محلّ یبیعُ أحذیه.	أُبَحِّثُ عَنْ مَحَلٍّ لِبَيْعِ الْأَحْذِيَةِ.	دنبال یک کفش فروشی می گردم.
أر یذُ حِذاءَ رِجالی قِیاسِ ثَلَاثَه وَرِبعین.	أریدُ حِذاءً رِجالیًّا قِیاسَ ثَلَاثَةِ وَ أَرْبَعینَ.	یک جفت کفش مردانه شماره ی ۴۳ می خواهم.
أر یذُ حِذاءَ نِساءِی قِیاسِ سِتّه وَثَلَاثین.	أریدُ حِذاءً نِساءِیًّا قِیاسَ سِتَّةِ وَ ثَلَاثینَ.	یک جفت کفش زنانه شماره ی ۳۶ می خواهم
أر یذُ حِذاءَ رِجالی أسودَ.	أریدُ حِذاءً رِجالیًّا أسودَ.	یک جفت کفش مردانه ی مشکی می خواهم.
أر یذُ حِذاءَ نِساءِی بُیّی.	أریدُ حِذاءً نِساءِیًّا بُیّیًّا.	یک جفت کفش زنانه قهوه ای می خواهم.
أر یذُ حِذاءَ رِیاضی.	أریدُ حِذاءً رِیاضیًّا.	یک جفت کفش ورزشی می خواهم.
أر یذُ حِذاءَ أحسنَ.	أریدُ حِذاءً أَفْضَلَ.	کفش بهتری می خواهم
أر یذُ حِذاءَ أضعَرَ.	أریدُ حِذاءً أضعَرَ.	کفش اندازه کوچکتر می خواهم.

کفش اندازه ی بزرگتر می خواهم.	أریدُ حِذاءً أَكْبَرَ.	أرِ يَدُ حِذاءٍ أَكْبَرَ.
این خیلی گران است.	إنَّه غالٍ جدًّا.	هَذَا كِلْسٌ غالي.
کفش ارزانتری می خواهم.	أریدُ حِذاءً أرْخَصَ.	أرِ يَدُ حِذاءٍ أرْخَصَ.
یک کفش پاشنه بلند می خواهم.	أریدُ حِذاءً كَعْبُهُ عالٍ.	أرِ يَدُ حِذاءٍ جَعْبُهُ عالي.
یک کفش پاشنه کوتاه برای دخترم می خواهم	أریدُ حِذاءً كَعْبُهُ مُنْخَفِضٌ لِابْنَتِي.	أریدُ حِذاءً جَعْبُهُ ناصِي إِلَيَّ.
یک کفش زمستانی / تابستانی می خواهم.	أریدُ حِذاءً شَتَوِيًّا / صَيْفِيًّا.	أرِ يَدُ حِذاءٍ شِتْوِي؛ صَيْفِي.
دنبال یک کفش نوک باریک / نوک پهن می گردم.	أَبْحَثُ عَنْ حِذاءٍ صَيِّقِ البوزِ / عَرِيضِ البوزِ	أَدْوِرُّ عَلى حِذاءٍ بُوزَ صَيِّكٍ؛ عَرِيضَ.
یک کفش بدون بند می خواهم.	أریدُ حِذاءً بِدُونِ الشَّرِيطِ.	أرِ يَدُ حِذاءٍ بِدُونِ قِيطانٍ (قَبْطَلِي).

## موضوع : در لباس فروشی . في محلّ بيع الألبسة



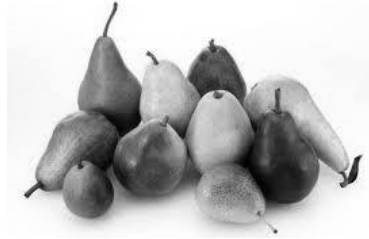
لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أريد قميصَ رجالي أبيض.	أريدُ قَمِيصًا رِجَالِيًّا أبيضَ.	یک پیراهنِ مردانه ی سفید رنگ می خواهم
أريدُ بِنطرونَ أسودَ قِياسَ خمسین.	أريدُ بِنطالًا أسودَ قِياسَ خَمْسِینَ.	یک شلوارِ مشکی سایز پنجاه می خواهم.
أريدُ اثْنینِ الباسِ فانيلكه.	أريدُ اثْنینِ مِنَ السراويلِ الطويلةِ الدافئةِ الداخليةِ الرجاليةِ.	دو تا زیر شلوارِ مردانه می خواهم.
أريدُ سِتَّ أزواجِ حُجِّ واریبِ نسائيّه.	أريدُ سِتَّةَ أزواجٍ مِنَ الجواربِ النسائيّةِ.	یک جین جورابِ زنانه می خواهم.
أريدُ زَوْجَ حُجِّ واریبِ رجاليه كُحليّه.	أريدُ زَوْجًا كُحليًّا مِنَ الجواربِ الرجاليّةِ.	یک جفت جورابِ مردانه ی سرمه ای می خواهم.
أريدُ بَدَلَه رجاليّه زرقه.	أريدُ بَدَلَةً رجاليّة زرقاءَ.	یک دست کت و شلوارِ آبی رنگ می خواهم.
أريدُ اخزامَ جلد.	أريدُ جِزما جلدیًّا.	یک کمر بندِ چرمی می خواهم.

آیا سگک کمر بند دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ شَبَكُ الْحِزَامِ؟	عِدُّكُمْ حَدِيدَةَ الْحِزَامِ؟
یک جفت دستکش پشمی می خواهم.	أُرِيدُ زَوْجَ قَفَازٍ صُوفِيٍّ.	أُرِيدُ اِجْمُوفَ صُوفٍ.
یک رکابی و شورت مردانه می خواهم.	أُرِيدُ قَمِيصاً دَاخِلِيّاً وَسُرْوَالاً قَصِيراً رَجَالِيْنَ	أُرِيدُ فَانِيْلَهُ وَبُلَاسَ رَجَالِي.
آیا پالتو چرمی دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ مِعْطَفٌ جِلْدِيٌّ؟	عِدُّكُمْ مِعْطَفٌ جِلْدِيٌّ؟
یک کلاه بچگانه می خواهم.	أُرِيدُ قَبْعَةً صَبِيَانِيَّةً (وَلَادِيَّة)	أُرِيدُ شَفَقَهَ وَوَلَادِيَه.
یک ژاکت خوب می خواهم.	أُرِيدُ جَاكِتاً جَيِّداً.	أُرِيدُ چَاكِتَ زَيْن.
آیا دامن بلند دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ تَنْوَرَةٌ طَوِيلَةٌ	عِدُّكُمْ تَنْوَرَهُ طَوِيلَةً.
یک چادر مشکی خوب می خواهم.	أُرِيدُ عِبَاءَةً نِسَائِيَّةً جَيِّدَةً	أُرِيدُ عِبَائِه نِسَائِيَه زَيْنَه.
یک حوله و دستمال می خواهم.	أُرِيدُ مَنَشَفَةً وَمَنْدِيَالاً.	أُرِيدُ خَاوَلِي وَجَفِيَّةً جَيِّب.

## موضوع : در نانوايي . عند الخبز .

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
سَلامٌ عَلَیْکُمْ، اُخْوِیَ اللهُ یَسَاعِدُکَ	السَّلامُ عَلَیْکَ، سَاعَدَکَ اللهُ اُحِی .	سلام، خسته نباشید برادر
اَلْحَبِزُ، اِتَّبِعْهُ بِالْوَزْنِ لَوْ بِالْعَدَدِ؟	أَ بِالْوَزْنِ تَبِيعُ الْحَبْزَ أَمْ بِالْعَدَدِ؟	نان را وزنی می فروشی یا دونه ای؟
إِیَّیْشِ الْکَرِصَه؟	ما سِعْرَ الرَّغِیْفِ؟	قیمت نان چند است؟
عِشْرِینَ دِینارَ .	عِشْرُونَ دِیناراً .	بیست دینار .
إِنِّطِیْنِیْ أَرْبَعِ کِرْصَ رِجاءَ .	أَعْطِیْنِیْ أَرْبَعَةَ أَرْغَمَةَ رِجاءَ	لطفاً چهار تا نان بدهید
عِنْدَکَ چِیسَ نائِلُونُ؟	هَلْ لَدِیْکُمْ کِیسَ بِلِاسْتِیْکِی؟	آیا پلاستیک نیز دارید؟
إِشْکَدُ سِعْرَ چِیسَ التَّائِلُونُ؟	ما سِعْرُ الْکِیْسِ الْبِلاَسْتِیْکِی .	قیمت پلاستیک چند است؟
أَرْبَعِینَ دِینارَ .	أَرْبَعُونَ دِیناراً .	چهل دینار .
شُکراً جزیلاً، اِنْتَفَضْنا هائِی مِیَّهَ وَعِشْرِینَ دِینارَ؟	شُکراً جزیلاً، تَفَضَّلْ هذِهِ مِئَةً وَعِشْرُونَ دِیناراً .	بسیار متشکرم، بفرمایید این ۱۲۰ تومان
أَکُو فِرْناً صَمُونُ قَرِیبُ؟	هَلْ یُوجَدُ مَحْبِزُ شَطائِرَ بِالْقَرَبِ مِنْ هُنَا؟	آیا نان ساندویچی در این نزدیکی ها وجود دارد؟
رِجاءَ، اِنْتَرُمُوا بِالسَّرَه .	رَاعُوا دَوْرَکُمْ، رِجاءَ .	لطفاً نوبتتان را رعایت کنید .
عِدْکُمْ خَزْدَه؟	هَلْ لَدِیْکُمْ قُرْاطَه نَفوْدِ؟	آیا پول خرد دارید؟
إِشْوَکَتْ تَبْذُونُ بِالْحَبِزِ (تَحْبِزُونَ)؟	مَتَى تَطْبَخُونَ الْحَبْزَ (تَحْبِزُونَ)؟	ساعات پخت شما چه موقع می باشد؟
لِشْوَکَتْ تَبْتَقُونَ؟	إِلَى مَتَى تَعْمَلُونَ (تَحْبِزُونَ)؟	تا کی پخت می کنید؟
تَحْبِزُونَ بِاللَّیْلِ؟	هَلْ تَحْبِزُونَ لَیلاً؟	شب پخت می کنید؟
إِشْکَدُ أَکْذَرَ أَشْتَرِیْ حُبْزِ، أَکْثَرَ شِیْ چَمَ کِرِصَه؟	ما هُوَ أَقْصَى عَدَدِ یُمْکِنُ شِراؤُهُ مِنْ الْحَبِزِ؟ کَمْ رَغِیْفاً؟	حداکثر چند تا نان می توانم بخرم؟ من الخبز؟ کم رغیناً؟

موضوع : در میوه فروشی . عند بائع الفواكه



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أريدُ كيلويين بُرتقال أو كيلو تَفَاح.	أريدُ كيلو غرامين من البرتقال وكيلوغراماً من التفاح.	دو كيلو پرتقال و يك كيلو سيب می خواهم.
إبيش كيلو العنب؟	كم سعر الكيلوغرام من العنب؟	انگور کیلویی چند است؟
إبيش الموزة الوحده؟	كم سعر الموزة الواحدة؟	آن موز ها دانه ای چند است؟
أريد اشويّه فواكه تازّه.	أريد بعض الفواكه الطازجة.	مقداری میوه تازه می خواهم.
عندكم بوزر أحمّر (حجّي احمد)؟	وهل لديكم قرع (يقطين) أيضاً؟	آیا کدو هم دارید؟
إنطيني اشويّه فجل رجاء.	أعطني بعض الفجل رجاء.	لطفاً کمی تربچه به من بدهید.
إنطيني شدة الجزر ذيج.	أعطني رزمة الجزر تلك.	آن بسته هویج را به من بدهید.

لطفاً این میوه ها را وزن کنید ( بکشید )	زِنْ هَذِهِ الْفَوَاكِيَ رَجَاءً.	رجاءً، أوزنْ هَذِي الْفَوَاكِيَ.
گوجه فرنگی کیلویی چند است؟	كَمْ سَعْرُ الْكِيلُوغْرَامِ مِنَ الطَّمَاطِمِ؟	إِيَّيشْ كِيلُو الطَّمَاطَهْ؟
و آن بادنجان ها چطور؟	وَتِلْكَ الْبَادِجَانَاتُ؟	أَوْ ذِيحِ الْبَيْدِجَانَاتُ؟
کیفیت میوه های شما خوب نیست.	فَوَاكِيَهُمْ لَيْسَتْ ذَاتَ نَوْعِيَّةٍ جَيِّدَةٍ / ذَاتَ نَوْعِيَّةٍ جَيِّدَةٍ.	فَوَاكِيَهُمْ (مَيُونَكُمْ) مُو زَيْنَهْ / زَيْنَهْ.
قیمت آن خیلی گران است.	سِعْرُهَا بَاهِظٌ جَدًّا.	سِعْرُهَا كِلْشْ غَالِي.
لطفاً تخفیف بدهید.	خَفِّضْ لِي فِي الْأَسْعَارِ رَجَاءً.	رَجَاءً، إِشْوَيْه نَزْلُ لِي بِالسَّعْرِ.
لطفاً آنرا در یک پلاستیک قرار دهید.	ضَعُهَا فِي كَيْسٍ رَجَاءً.	رَجَاءً، خَلِّيْهَا بِجَيْسِن.
چقدر باید بپردازم؟	كَمْ يَجِبُ أَنْ أُدْفِعَ؟	إِشْكَدْ لَارِمَ أُدْفِعْ؟ إِشْكَدْ صَارِ حَسَابِي؟
متشکرم، خدا نگهدار.	شَكَرًا، فِي أَمَانِ اللَّهِ.	شَكَرًا، فِي أَمَانِ اللَّهِ.



## موضوع : در قهوه‌خانه . في المقهى



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
دنبال یک قهوه خانه می‌گردم.	أُبْحَثُ عَنْ مَقْهَى.	أَدَوِّرُ عَلَهْ كَهْوَه.
بیا به قهوه خانه برویم.	تَعَالَ نَذْهَبْ اِلَى الْمَقْهَى.	تَعَالَ انْزُوخْ لِلكَهْوَه.
پیشخدمت! لطفاً سه فنجان قهوه بیاور.	أَيْهَذَا النَّادِلُ! جِئْنَا بِثَلَاثَةِ فَنَاجِيْنَ مِنَ الْقَهْوَةِ.	ياوَلَدُ/ أَخِي/ حَجِّي! جِئِلْنَا فَنَجَانَ كَهْوَه.
دو فنجان چای می‌خواهیم.	رُبَيْدُ فَنَجَانَيْنِ مِنَ الشَّايِ، أَيْضاً.	إِنْزِيدِ اسْتِكَائَيْنِ چای.
یک فنجان قهوه با شیر بیاور.	هَاتِ فَنَجَانَ قَهْوَةٍ بِالْحَلِيبِ.	جِيبْ فَنَجَانَ كَهْوَه بِالْحَلِيبِ.
من قهوه را بدون شکر می‌خورم.	أَنَا أَشْرَبُ الْقَهْوَةَ بِلَا سَكَّرٍ.	أَنَا أَشْرَبُ الكَهْوَه بَدُونِ سَكَّرٍ.
نوشابه دارید؟ بله، چه رنگی است؟ - فرقی نمی‌کند.	لديكم مشروبات غازية؟ نعم، أي لون؟ - لا فرق.	عِدْكُمْ بَارْدٌ؟ نعم، مِنْ يَا لَوْنٍ؟ - مَأْكَو فَرَق.

لطفاً روزنامه ی امروز را هم بیاورید.	جئ بجریدة اليوم أيضاً، من فضلك.	جیب حریدهٔ اليوم هم، من فضلك.
یک لیوان آب سرد می خواهم.	أريد قَدْح ماءً بارِداً.	أريد أكْلاص ماءً بارِداً.
یک پُرس (ظرف) بستنی می خواهیم.	أريد مُتَلَجَاتٍ لِشَخْصَيْنِ (لثلاثة أشخاص).	أريد نَقْرَيْنِ (إثنتان نَقْرَاتٍ) مَوَطَه، رجاءً.
من هرگز سیگار نمی کشم	أنا لا أدخّن إطلاقاً.	أنا أصلاً ما أدخّن.
آیا این میز رزرو شده است؟	هل هذه الطاولة مُحجوزة؟	هذا المیز مُحجوز؟
می خواهم پرداخت کنم.	أريد أن أدفع الحساب.	رجاءً، شوف لي حساب.
حساب ما چقدر شد؟	كم صار حسابنا؟	إشكند صار احسابنا؟
چقدر باید بپردازم؟	كم يجب عليّ أن أدفع؟	إشكند لازم أدفع؟
متشکرم، به امید دیدار	شكراً، الى اللقاء.	شكراً، في أمان الله.

## موضوع : در رستوران . في المطعم



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أدوّر عَلكَه مطعمَ عادي.	أبحثُ عن مَطْعَمٍ عاديّ.	دنبال یک رستوران معمولی می‌گردم.
أکو مطعمَ درجه أولى قریب؟	هل هناك مطعمَ درجۀ أولى بالقربِ من هنا؟	آیا در این نزدیکی ها یک رستورانِ درجه یک وجود دارد؟
هَذَا المیزِ مَحْجُوز؟	هل هذه الطاولةُ محجوزة؟	آیا این میز رزرو شده است؟
يا وَكَدَ (أحیی؛ حَجَّی) قائمَة الأكلِ، رجاء.	أُيُّها النادلُ! قائمَة الطعامِ من فضلكَ.	آقای پیشخدمت! صورت غذا لطفاً.
عِدْكُمْ چای، بارد؟	أُيُّها النادلُ! قائمَة المشروباتِ من فضلكَ.	آقای گارسون! صورت نوشیدنی ها لطفاً.
أَكِلْكُمْ حاضر؟	هل الطعامُ جاهز؟	آیا غذا آماده است؟

یک میز چهار نفره می خواهم.	أريدُ طاولةً لأربعة أشخاصٍ.	أريدُ مِيزَ أربعِ نَفَرَاتٍ.
لطفاً برای ما... بیاور.	أحضِرْ لنا... من فضلكِ.	مِنْ فَضْلِكَ، جِيبِ لَنَا... .
لطفاً یک لیوان... .	من فضلكِ كأس... .	مِنْ فَضْلِكَ، فَدِّ كُلاص... .
پیش غذا... می خواهم.	أريدُ... كمُشَهَّياتٍ.	شِئُو عِدْكُمْ مُعَبَّلاتٍ؟
دسر... صرف می کنم (می خواهم)	أريدُ... كَتَحْلِيَّةٍ.	شِئُو عِدْكُمْ وَرَه الأكلِ؟
لطفاً صورت حساب های جداگانه.	من فضلكِ، قوائم حسابٍ مُنفصلةً.	رِجاءً، جِيبِ كِلَ واحدٍ إحصابه بُوَحدَه.
لطفاً کل حساب روی هم.	من فضلكِ، قائمة الحسابِ.	مِنْ فَضْلِكَ، جِيبِ إحصائنا.
به نظر می رسد در صورت حساب من اشتباهی رخ داده است.	يبدو أن هناك خطأ في الحساب (حسابي).	أَتصَوَّرُ أكو خطأً بِلِحسابِ.
این را صرف نکردم (نگرفتم).	أنا لم أَطَلِبْ هذا.	أَنَا ما طَلِبْتِ هذا.
چقدر باید بپردازم؟	كم يجب عَلَيَّ أَنْ أدفع؟	إشككُ لازِمَ أدفع؟

## موضوع : در کتابخانه . في المكتبة



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أَدَوِّرُ عَلَهُ مَكْتَبَهُ.	أُبْحَثُ عَنْ مَكْتَبَةٍ.	دنبال یک کتابفروشی / کتابخانه می گردم.
هَذَا الْكِتَابُ حَوْلُ أَيِّ شَيْءٍ.	فِيمَ يَبْحَثُ هَذَا الْكِتَابُ؟	این کتاب در مورد چیست؟
مَنْ مَوْلَفُ هَذَا الْكِتَابِ؟	مَنْ مَوْلَفُ هَذَا الْكِتَابِ؟	مؤلف این کتاب کیست؟
هَذَا الْكِتَابُ كَمْ جُلْدًا؟	كَمْ جُلْدًا لِهَذَا الْكِتَابِ؟	این کتاب چند جلد دارد؟
إِشْكَدْ سِعْرَهُ؟	مَا ثَمَنُهُ؟	قیمت آن چند است؟
أَدَوِّرُ عَلَهُ كِتَابٌ عِلْمِي.	أُبْحَثُ عَنْ كِتَابٍ عِلْمِيٍّ.	دنبال یک کتاب علمی می گردم.
وَيْنَ جَنَاحِ الْكُتُبِ الْجَامِعِيَّةِ؟	أَيْنَ جَنَاحِ الْكُتُبِ الْجَامِعِيَّةِ؟	غرفه ( بخش ) کتاب های دانشگاهی کجاست؟

چند کتاب مذهبی می‌خواهم.	أُرِيدُ كُتُبًا دِينِيَّةً.	أُرِيدُ كِتَابَ دِينِيَّةٍ.
آیا این کتاب را دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ هَذَا الْكِتَابُ؟	عِنْدَكُمْ هَذَا الْكِتَابُ؟
آیا کتاب هایتان، تخفیف دارد؟	هَلْ هُنَاكَ تَخْفِيفٌ لِكُتُبِكُمْ؟	تَنْطُونُ تَخْفِيفٌ بِالسَّعْرِ؟
یک جلد از این کتاب می‌خواهم.	أُرِيدُ نُسخَةً مِنْ هَذَا الْكِتَابِ.	أُرِيدُ نِسْخَةً مِنْ هَذَا الْكِتَابِ.
آیا کتابی از این مؤلف دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ لِهَذَا الْمَوْلَفِ؟	عِنْدَكُمْ كِتَابٌ أَلِ هَذَا الْمَوْلَفِ؟
آیا مجله دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ بَعْضُ الْمَجَلَّاتِ؟	عِنْدَكُمْ مَجَلَّاتٌ؟
مجله ی... را می‌خواهم.	أُرِيدُ مَجَلَّةً....	أُرِيدُ مَجَلَّةً...
قیمت این کتاب با تخفیف چند است؟	مَا سِعْرُ هَذَا الْكِتَابِ مَعَ التَّخْفِيفِ؟	هَذَا الْكِتَابُ وَيَّ التَّخْفِيفِ إِشْكَدُ سِعْرَهُ؟
کجا می‌توانم این کتاب را بیام (پیدا کنم)؟	أَيْنَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَجِدَ هَذَا الْكِتَابِ؟	وَيْنَ أَكْدَرُ أَحْصَلُ هَذَا الْكِتَابِ؟
آیا نقشه ی شهر را دارید؟	هَلْ عِنْدَكُمْ خَارِطَةٌ لِلْمَدِينَةِ؟	عِنْدَكَ خَارِطَةٌ لِلْمَدِينَةِ؟

## موضوع : در کافی نت . في مقهى الإنترنت



لهجه عراقى	عربى فصيح	فارسى
أدورُ علكه محلّ للإنترنيت.	أبحثُ عن مَقهى للإنترنِت.	دنبالِ يك كافينت مى گردم.
وِين أَكْدَرُ أَحْصَلْ مَحَلْ لِلإنترنيت.	أينَ أستطيعُ أنْ أجدَ مَقهى لِلإنترنِت.	كجا مى توانم يك كافينت پيدا كنم؟
إمن اشوكت لَشوكت تَنْفِتِحْ؟	أريدُ وقتَ الاستفادَةِ منَ الإنترنِت.	از چه وقت تا چه وقت باز است؟
منَ يا كَمبِيوتَر (حاسِبَه) أَكْدَرُ أَسْتِفِيدُ؟	منَ أيِّ حاسوبٍ أستطيعُ الاستفادَةَ؟	از کدام كامپيوتر مى توانم استفاده كنم؟
الإنترنيت، إلساعه اَبيشْ؟	كم سَعُرُ الاستفادَةِ منَ الإنترنِت لِكُلِّ ساعَةٍ؟	اينترنت ساعتى چند است؟
سِرْعَةُ الإنترنيت، عاليهْ؟	هل سُرْعَةُ الإنترنِت عاليهْ؟	آيا سَرعَتِ اينترنت بالا است؟
شِنو كَلِمَةُ مُرورِ هذا الجِهَازِ؟	ما هي كَلِمَةُ المُرورِ لهذا الجِهَازِ؟	پس ورد اين كامپيوتر چند است؟

این کامپیوتر به اینترنت متصل نمی باشد.	هذا الحاسوب غير متصل بالإنترنت.	هذا الكمبيوتر ما متصل بالإنترنت.
سرعت اینترنت خیلی پایین است.	سرعة الإنترنت قليلة جداً.	سرعة الإنترنت كئش قليلة.
آیا می توانم از فلاپی استفاده کنم؟	هل أستطيع الاستفادة من القرص المرين؟	أكدر أستعمل أفلاش ميموري (usb)؟
آیا شما سی دی رایت می کنید؟	هل تستسخون القرص المدمج؟	تستسخون أقراص (سی دی)؟
چگونه می توانم از برنامه ... استفاده کنم؟	كيف أستطيع الاستفادة من برنامج...؟	إشلون أكدر أستفيد من برنامج...؟
آیا برنامه ی... را می توانید نصب کنید؟	هل تستطيعون نصب برنامج...؟	تكدرون تينصبون برنامج...؟
آیا کارت اینترنت دارید؟	هل عندكم بطاقة الإنترنت؟	عندكم كارت إنترنت؟
چقدر باید بپردازم؟	كم يجب علي أن أدفع؟	إشكد لازم أدفع؟
حساب من چقدر شد؟	كم صار حسابي؟	إشكد صار احسابي؟



## موضوع : در بانک . في المصرف



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أدوّر عله بَنك.	أَجْتُ عَنْ مَصْرَفٍ.	دنبال یک بانک می‌گردم
أقرب بَنك، وین؟	أینَ يَقَعُ أَقْرَبُ مَصْرَفٍ؟	نزدیکترین بانک کجاست؟
أكو صرّافِ هنا؟	هلَ يُوجدُ مَكْتَبَ صَيْرَفِيَّةٍ هُنَا؟	آیا اینجا صرافای وجود دارد؟
إشوكِتَ يَنْفِثِحِ البَنك؟	مَتَى يُفْتَحُ المَصْرَفُ؟	بانک چه موقع باز می‌شود؟
إشوكِتَ يَنْسَدُّ البَنك؟	مَتَى يُعْلَقُ المَصْرَفُ؟	بانک چه موقع بسته می‌شود؟
أريدُ أَحْوَلَ تومانٍ لُدِينار.	أريدُ أَنْ أَحْوَلَ توماناَ الى دِينارٍ.	می‌خواهم ریال را به دینار تبدیل کنم.
روح لِلصَّرّافِ.	أذهبُ إلى الصَّرّافِ.	برو به صراف.

می‌خواهم این چکِ مسافرتی را نقد کنم.	أريدُ أنْ أصرفَ صَکَّ السفرِ هذا.	أريدُ أصرفَ هذا الصَّکَّ.
آیا باید این فرم را پُر کنم؟	أَعَلَيَّ أَنْ أَمَلِّأَ هذِهِ الاستِمارةَ؟	لازمٌ أَمَلِّي هَذِي الإِسْتِمارةَ؟
لطفاً ده تا اسکناسِ هزار تومانی بده.	أعطني عَشَرَ وَرَقَاتٍ مِنْ فِئَةِ أَلْفِ تومَانٍ رجاءً.	إعطني عَشَرَ وَرَقَاتٍ أُمَّ الألفِ تومَانٍ رجاءً.
می‌خواهم پول بگیرم.	أريدُ نُقُوداً.	أريدُ فُلُوسَ.
من می‌خواهم پول به حسابم بریزم.	أريدُ أَنْ أَضَعَّ نُقُوداً فِي حسابي.	أريدُ أَحَلِّي (أذِبُّ) أَفْلُوسَ بِحِسابي.
می‌خواهم بپردازم.	أريدُ أَنْ أَدْفَع.	أريدُ أَدْفَع.
صندوق کجاست؟	أَيْنَ الصُّنْدُوقِ؟	وَيْنَ الصُّنْدُوقِ؟
لطفاً یک رسید بدهید.	أعطني إِبْصَالاً مِنْ فَضْلِكَ.	إعطني وَصِلَ رجاءً.
یک چک دارم که می‌خواهم نقدش کنم.	عِنْدِي صَکُّ أريدُ صَرَفَهُ.	عِنْدِي صَکُّ، أريدُ أصرفَهُ.
می‌خواهم یک حسابِ پس انداز بازکنم	أريدُ فَتَحَ حِسابَ توفيرٍ.	أريدُ أَفتَحَ حِسابَ توفيرٍ.
لطفاً یک کارت اعتباری می‌خواهم.	أريدُ بِطاقةً ائتمانيةً، مِنْ فَضْلِكَ.	أريدُ بِطاقةً ائتمانيةً، رجاءً.
می‌خواهم کمی پول واریز کنم.	أريدُ أَنْ أُضِيفَ مبلغاً الى حسابي.	أريدُ أذِبُّ أَشَوَّهَ أَفْلُوسَ بِحِسابي.
می‌خواهم کمی پول برداشت کنم.	أريدُ أَنْ أُسْحَبَ بعضَ النُّقُودِ.	أريدُ أُسْحَبِ فُلُوسَ.

من کارتِ اعتباریِ خود را گم کرده ام.	أنا فقدتُ بطاقتي الائتمانية.	بطاقتي الائتمانية، ضاعت.
می‌خواهم وام بگیرم.	أريدُ قرضاً.	أريدُ سلفه.
دفترچه چکم تمام شده است.	لقد تمَّ دفترُ صُكوكي.	دفترُ الصُكوكِ إنتهى.
می‌توانم از اینجا به کشورم پول بفرستم	هل أستطيعُ إرسالَ بعضِ النقودِ الى بلادِي؟	أكذّر أدرّ افلوسن هَلِي؟
می‌خواهم حسابم را ببندم.	أريدُ أنْ أغلقَ حسابي.	أريدُ أسدّ حسابي.
من در اینجا حسابِ جاری دارم.	أنا هنا لديّ حسابٌ جارٍ.	أنا عِندي احسابٌ جارِي هنا.
آیا پول خرد دارید؟	هل لديكم فُراطه نقودٍ؟	عِدكم خِ زده؟
می‌خواهم مقداری پول حواله کنم.	أريدُ إرسالَ حوالهٍ مصرفيّةٍ.	أريدُ أدرّ حواله.
آیا باید پشتِ چکم را امضا کنم؟	هل عَلَيَّ أنْ أوقّعَ ظَهَرَ الصَّكِّ.	لازم أوقّع ابظَهَرَ الصَّكِّ؟
یک فیشِ دو برگی می‌خواهم.	أعطني استمارهً نقديةً.	إنطِبي استماره نقدية.

## موضوع : در اداره پست . في مكتب البريد



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أدوّر علكه مكتب بريد.	أبحثُ عن مكتب بريد.	دنبال یک دفتر پستی می گردم.
أريد أدّر هذا الباكيث.	أريدُ أن أرسلَ (أبرد) هذا الطرد.	می خواهم این بسته را پست کنم.
أريدُ أدّر هاي الرسالة بالبريد المسجل.	أريدُ أن أرسلَ هذه الرسالة بالبريد المسجل.	می خواهم این نامه را با پست سفارشی بفرستم.
أريدُ أدّر هاي الرسالة بالبريد السريع.	أريدُ أن أرسلَ هذه الرسالة بالبريد السريع.	می خواهم این نامه را با پست پیشتاز بفرستم.
أريدُ أدّر رساله عاديه.	أريدُ أن أرسلَ رسالة عاديه.	لطفاً می خواهم یک نامه معمولی بفرستم
إنفضّل أوزنها.	نفضّل زنها.	لطفاً آن را وزن کنید.
أريدُ ظرف رساله.	أريدُ ظرف رسالة.	یک پاکت نامه می خواهم.

یک تمبر می‌خواهم تا آن را بر روی [ این ] نامه بچسبانم.	أُرِيدُ طَابِعاً لِأَلْصِقَهُ عَلَى الرِّسَالَةِ.	أُرِيدُ طَابِعَ أَلْزِغَهُ عَلى الرِّسَالَةِ.
این تمبر صد دیناری است.	هَذَا الطَّابِعُ مِنْ فِئَةِ مِئَةِ دِينَارٍ.	هَذَا الطَّابِعُ فِئَةُ مِئَةِ دِينَارٍ.
آدرس گیرنده کجا نوشته می‌شود؟	أَيْنَ يُكْتَبُ عُنْوَانُ الْمُرْسَلِ وَالْمُرْسَلِ إِلَيْهِ؟	وَيْنَ أُكْتَبُ عِنْوَانُ الْمُرْسَلِ وَالْمُرْسَلِ إِلَيْهِ؟
کد پستی فرستنده کجا نوشته می‌شود؟	أَيْنَ يُكْتَبُ الرَّقْمُ الْبَرِيدِي لِلْمُرْسَلِ؟	وَيْنَ أُكْتَبُ الرَّقْمُ الْبَرِيدِي لِلْمُرْسَلِ؟
دنبال یک صندوق پست می‌گردم.	أُبْحَثُ عَنْ صُنْدُوقِ بَرِيدٍ.	أَدْوُرُ عَلى صَنْدُوقِ بَرِيدٍ.
می‌خواهم بسته ام را بیمه کنم.	أُرِيدُ أَنْ أُؤَمِّنَ عَلَى هَذَا الطَّرْدِ.	أُرِيدُ أَمَّنَّ عَلى هَذَا الْبَاكِيتِ.
محدودیت برای اندازه و وزن وجود دارد؟	هَلْ هُنَاكَ مَحْدُودِيَّةٌ لِلْحَجْمِ وَالْوِزْنِ؟	أَكُو مَحْدُودِيَّةٌ لِلْحَجْمِ وَالْوِزْنِ؟
می‌توانم تعدادی لباس را به کشورم پست کنم؟	هَلْ أُسْتَطِيعُ أَنْ أُرْسَلَ (أَبْرَدَ) بَعْضَ الْأَلْبَسَةِ إِلَى بِلَادِي؟	أَكَدَّرُ أَدِرُّ مَلَابِسَ هَلِي؟
چقدر باید بپردازم؟	كَمْ يَجِبُ عَلَيَّ أَنْ أَدْفَعُ؟	إِشْكَدُ لَارِمُ أَدْفَعُ؟

## موضوع : در محاورات . في مركز الهاتف



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
از کجا می توانم تلفن بزنم؟	مِنْ أَيْنَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَّصِلَ هَاتِفِيًّا؟	إِمْنَيْنِ أَكْذَرُ أَحَابِرْ؟
نزدیکترین محاورات کجاست؟	أَيْنَ يَقَعُ مَرْكَزُ لِلِهَاتِفِ؟	أَقْرَبُ دَائِرَةُ تِلْفُونَاتٍ، وَين؟
می خواهم به ایران تلفن بزنم.	أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِإِيرَانَ هَاتِفِيًّا.	أُرِيدُ أَحَابِرْ لُ إِيرَانَ.
می خواهم با این شماره تماس بگیرم.	أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِهَذَا الرَّقْمِ.	أُرِيدُ أَتَّصِلِ ابْهَذَا الرَّقْمِ.
نرخ مکالمه از اینجا با تهران چند است؟	كَمْ هُوَ سِعْرُ الْمَكَالْمَةِ مِنْ هُنَا إِلَى طَهْرَانَ؟	إِشْكَدْ سِعْرِ الْمَكَالْمَه لَطَهْرَانَ؟
نرخ مکالمه دقیقه ای چند است؟	كَمْ هُوَ سِعْرُ الْمَكَالْمَةِ لِكُلِّ دَقِيقَةٍ؟	إِلْدَقِيقَه بِيَشْ.
آیا می تونی با این شماره تماس بگیرم؟	هَلْ يُمْكِنُكَ أَنْ تَتَّصِلَ بِهَذَا الرَّقْمِ؟	نَكْذَرُ تَتَّصِلِ ابْهَذَا الرَّقْمِ؟
لطفاً با این شماره تماس بگیر	إِتَّصِلِ بِهَذَا الرَّقْمِ رَجَاءً	رَجَاءً، إِتَّصِلِ ابْهَذَا الرَّقْمِ.

انقطع الاتصال، اتّصلُ بهذا الرقم مرّةً أُخرى، رجاءً	تماس قطع شد، لطفاً دوباره با همان شماره تماس بگير.
وَيَنْ أَقْرَبُ كِشِكْ تِلْفُونُ؟ كشك الهاتف؟	نزدیکترین کیوسکِ تلفن کجاست؟
هَلْ لَدَيْكَ الْبَطَاقَةُ الهاتفية؟	آیا کارتِ تلفن دارید؟
مِنْ أَيْنَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَشْتَرِيَ بَطَاقَةَ هَاتِفِيَّةً؟ تِلْفُونُ؟	از کجا می توانم یک کارتِ تلفن بخرم؟
مِنْ فَضْلِكَ أُرِيدُ مَخَابِرَةً خارجيةً إلى ... إلى ...	لطفاً یک مکالمه ی تلفنی [ راه دور ] با .... می خواهم.
لا أَحَدٌ يُجِيبُ مَحَدِّ إِجَابُوت.	کسی جواب نمی دهد.
أَلُو، مَنْ عَلَى الْهَاتِفِ؟ مَنْ مَعِي؟ وَيَاي؟	ألو، چه کسی پشتِ خط (تلفن) است؟
إشكك لازم أدفع؟	چقدر باید بپردازم؟

موضوع : در بیمارستان . في المستشفى



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
اطلاعات کجاست؟	أين مكتب الاستعلامات؟	وین الإستعلامات؟
اتاق مراقبت های ویژه کجاست؟	أين تقع غرفة العناية الفائقة؟	وین عُرْفَة الإِنعاش؟
چه مدت باید اینجا بمانم؟	كم من الوقت بحسب أن أبقى هنا؟	إشكك لازم أبقى هنا.
از کجا می توانم تلفن بزنم؟	من أين أستطيع أن أتصل هاتفياً؟	إمئین اكدز أخابز؟
می خواهم به عیادت بیمار... بروم.	أريد أن أعود المريض.	أريد أزور مريض اسمه...
پزشک کی می آید؟	متى يأتي الطبيب؟	إشوكك يجي الطبيب؟
کی می توانم به عیادت... بروم؟	متى أستطيع أن أعود؟	إشوكك اكدز أزور المريض؟



کی می‌توانم از بیمارستان مرخص شوم؟	مَتَى أَسْتَطِيعُ أَنْ أُخْرَجَ مِنْ المستشفى؟	إشوكتَ إِيْرَخْصُوْنِي مِنْ المستشفى؟
کی می‌توانم برخیزم؟	مَتَى أَسْتَطِيعُ أَنْ أَهْضَ؟	إشوكتَ أَكْدَرُ أَكُوْمَ؟
لطفاً به خانواده ام اطلاع بدهید.	أَخْبِرُوا عَائِلَتِي مِنْ فَضْلِكُمْ.	رجاءً، خَبِّرُوا عَائِلَتِي.
این آدرس و شماره تلفن من است	هَذَا عُنْوَانِي وَرَقْمُ هَاتِفِي.	هَذَا عِنْوَانِي وَ رَقْمُ التَّلْفُونِ.
یک قرص مسکن؛ خواب آور به من بده.	أَعْطِنِي قُرْصاً مُسَكِّناً لِلْأَلْمِ / مُنَوِّماً.	إِنْطَبِي حَبَابَةً مُسَكِّناً / مُنَوِّماً.
اشتها ندارم.	لَيْسَ عِنْدِي شَهِيَّةٌ لِلْأَكْلِ.	مَا أَشْتَهِي.
از کجا می‌توانم این دارو ها را بیایم ( تمهیه کنم )؟	أَيْنَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَجِدَ هَذِهِ الأدوية؟	وَيْنَ أَكْدَرُ أَحْصَلُ هَايِ الأدوية؟
من تب دارم.	أَنَا مَحْمُومٌ.	أَنَا أَمْصَحِّنُ.
در این عضو احساس درد می‌کنم.	أَشْعُرُ بِالْأَلْمِ فِي هَذَا الْعَضْوِ.	عِنْدِي أَلْمٌ أَهْنَا.

## موضوع : نزد دندان پزشک . عند طیب الأسنان



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أدوّر علكه طیبب أسنان زین.	أبعث عن طیبب أسنان جید.	دنبال یک دندان پزشک خوب می گردم
أحسّ ابألم إبسی.	أشعر بألم فی ضرسی	در دندانم احساس درد می کنم.
إمسوس	إنه مسوس	آن، کرم خورده است.
لازم أشلع سنی؟	هل یجب أن أقلع سنی؟	آیا باید دندانم را بکشم؟
أرید أحشی سنی.	أرید أن أحشو سنی.	می خواهم دندانم را پر کنم.
أرید أخلی سنن إصطناعی.	أرید أن أضغ ضرساً اصطناعياً.	می خواهم دندان مصنوعی بگذارم.
إشلع الأسنان الباقیه.	إقلع الأسنان المتبقیه.	دندان های باقیمانده را بکش.

أريد طحْمَ أسنان.	أريد ملقَمَ أسنان.	یک دست دندان می خواهم.
إشكذ كلفه حشو السن الواحد؟	كم سعر الحشو لكل سن؟	قیمت پُر کردنِ هر دندان چند است؟
إشكذ أجره شلع السن؟	كم سعر النزح لكل سن؟	قیمتِ كندنِ هر دندان چند است؟
إشوكث أراجع مرّة ثانية؟	متى أعودُ إلى العيادة؟	چه موقع باید به کلینیک برگردم؟
إحمّل؟	هل فيه الخراج؟	آیا آبسه است.
أگذر آكل عليه؟	هل أتمكّن من الأكل معه جيّداً؟	آیا با آن می توانم خوب غذا بخورم؟
إش ګد الكلفه؟	كم هي كلفته؟	هزینه اش چقدر است؟
إشكذ لازم أذفع؟	كم يجب علي أن أذفع؟	چقدر باید پردازم؟

## موضوع : در داروخانه . في الصيدلية



لهجه عراقى	عربى فصيح	فارسى
أدوّر عله صيدليه.	أبعث عن صيدليّة.	دنبال يك داروخانه مى گردم.
أريد هاي الوصفه.	أريد هذه الوصفه رجاءً.	لطفاً اين نسخه را مى خواهم.
أريد كيطن طبيّ و موادّ تعقيم.	أريد فطناً طبيّاً ومادّه مُعقّمه.	پنبه طبيّ و ماده ضد عفونى كننده مى خواهم.
هذي الأدوية بدون وصفه، ممنوعه؟	هل هذه الأدوية ممنوعه دون وصفه طبيّ؟	آيا اين داروها بدون نسخه پزشك ممنوع است؟
أريد دوه للسعال.	أريد دواء ضدّ السعال.	يك دارو براي درمان سرفه مى خواهم.
إنطيني باكيث أسبرين، رجاءً.	أعطني غلبه أسبرين رجاءً.	لطفاً يك جعبه آسپرين به من بدهيد.

آیا داروی مسکن دارید؟	هل عندك دواءٌ للتسكين؟	عندك مسكن؟
در روز چند بار از این دارو استفاده کنم؟	كم مرّة أستفيدُ من هذا الدواءِ في اليوم؟	كم مرّة أخذ هذا الدواءَ باليوم؟
یک خمیر دندان و مسواک می خواهم.	أريدُ معجونَ أسنانٍ مع فرشاةٍ.	أريدُ معجونَ أسنانٍ وفرشاةٍ.
لطفاً چیزی برای درمانِ ... به من بدهید	أعطني شيئاً ضدّ... رجاءً.	إنظيني شيئاً لعلاج... رجاءً.
کی می توانم برای گرفتنِ آن پیام.	متی أستطيعُ أن آتی لأخذه؟	إشوکتُ أجي حتّهُ أخذه؟
یک بسته گوش پاک کن می خواهم.	أعطني علبهَ عیدانٍ تنظیفِ الأذنِ.	إنظيني باکیتُ عودانٍ تنظیفِ الإذنِ.
یک جعبه کمک های اولیه می خواهم.	أريدُ جعبهَ الإسعافاتِ الأوليةِ.	أريدُ علبهَ الإسعافاتِ الأوّلیّه.
یک قوطی دیگر از این دارو می خواهم.	أريدُ علبهً أُخری من هذا الدواءِ.	أريدُ قوطی ثانی من هذا الدواءِ.
مشابه این دارو را دارید؟	هل لَدیک مثلُ هذا الدواءِ؟	عندک مثلُ هذا الدواءِ؟

## موضوع : در آرایشگاه . في صالون الحلاقة

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
أدوّر علكه خلاق زین.	أبحثُ عن خلاقٍ جيّد.	دنبال یک پیرایشگر خوب می گردم
أريدُ أخلقُ راسي.	أريدُ أن أخلقُ شعري.	می خواهم موهام را اصلاح کنم
رجاء، خفّ فّه.	خفّفه رجاءً.	لطفاً آن را کوتاه کن.
ما أزيّنُ لحيّتي بالموس.	لا أخلقُ لحيّتي بالموسى.	ریشم را با تیغ نمی زنم.
رجاء، ساويها.	ساوها رجاءً.	لطفاً آن را مساوی کن.
أريدُ أخفّف شعري شويّه.	أريدُ أن أخفّف شعري قليلاً.	می خواهم کمی موهام را کوتاه کنم.
رجاء، لا تستعمل الموس.	لا تستعمل الموسى رجاءً.	لطفاً از تیغ استفاده نکن.
رجاء، غيرّ الموس.	غيرّ الموسى رجاءً.	لطفاً تیغ را عوض کن.
رجاء، إشويّه إخذ من الوزه.	فصّ قليلاً من الخلف من فضلك.	لطفاً کمی از پشت موهام را کوتاه کن.
رجاء، كلش قصير.	من فضلك، قصيراً جداً.	لطفاً کاملاً کوتاه.
رجاء، خليه طويل.	أتركه طويلاً من فضلك.	لطفاً آن را بلند بگذار.
رجاء، إشويه إخذ من كدام.	فصّ قليلاً من الأمام رجاءً.	لطفاً کمی از جلوموهام را کوتاه کن
بلي، شكرًا، كلش زين.	نعم، شكرًا، هكذا حسن.	بله، متشکرم همین طوری خوب است
رجاء سشوار.	جفّف شعري رجاءً.	سشوار لطفاً.
إشكد صار؟	كم صار؟	چقدر شد؟
إشكد لازم أذفع؟	كم يجب عليّ أن أذفع؟	چقدر باید بپردازم؟

موضوع : در جواهر فروشی . عند بائع المجوهرات



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
وین اكدز الكي صايغ؟	أين أستطيع أن إجد بائعاً للمجوهرات؟	كجا می توانم یک جواهر فروشی پیدا کنم؟
أريدُ محبسَ ذهب.	أريدُ خاتماً ذهبياً.	یک انگشتر طلا می خواهم.
أريدُ هذاَ المحبسَ الفضة.	أريدُ هذا الخاتمَ الفضيّ.	این انگشتر نقره را می خواهم.
إنطيني هذاَ المكدسَ (السّوّاز)، رجاءً.	أعطني هذا السّوّاز رجاءً.	این دستبند را لطفاً به من بدهید.
تسمح لي أحرّب هذا.	هل تسمح لي أن أحرّب هذا؟	آیا اجازه می دهید آن را امتحان کنم؟
هذا اشكّد سعره؟	كم سعرُ هذا؟	قیمت این چند است؟
أريدُ أشتري كلاًده.	أريدُ أن اشترى عقداً؛ قلادهً.	می خواهم یک گردنبند بخرم.
إنطيني ذبيح التراجي، رجاءً.	أعطني تلك الأقرط، رجاءً.	لطفاً آن گوشواره را به من بدهید.
إشكّد سعرَ ذاكَ المحبسَ؟	كم سعرُ ذلك الخاتم؟	آن انگشتر چند است؟

نگین آن انگشتر چیست؟	ماهو فُصَّة؟	شِنُو فُصَّة؟
یک انگشترِ عقیق می‌خواهم.	أُرِيدُ خَاتَمَ عَقِيقٍ.	أُرِيدُ مِجْبَسَ عَقِيقٍ.
دَرِّ بَاحِفٍ می‌خواهم.	أُرِيدُ دُرَّ النَجْفِ.	أُرِيدُ دُرَّ النَجْفِ.
به عنوان هدیه چه چیزی به من پیشنهاد می‌کنید؟	ماذا تقترح لي كهدية؟	أُرِيدُ هَدِيَّةً، شِنُو اقترحك؟
می‌خواهم حلقه‌ی نامزدی بخرم.	أُرِيدُ أَنْ نَشْتَرِيَ خَاتَمَ الخطوبة.	أُرِيدُ نَشْتَرِيَ خَاتَمَ الْخُطُوبَةِ.
یک انگشترِ طَلايِ سفید می‌خواهم.	أُرِيدُ خَاتَمَ بِلَاتِينِ (ذهبٍ أبيض).	أُرِيدُ مِجْبَسِ بِلَاتِينِ.
چقدر باید بپردازم؟	كم يجب علي أن أدفع؟	إشكك لازم أدفع؟



## موضوع : خریدن سوغات . شراء الهدايا

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إفنینْ أَكْذَرُ أَشْتَرِي...؟	أينَ يُمكنُ شِراء...؟	كجا خرید... ممكن است؟
أريد... .	أريد... .	... می خواهم.
عِدْكم...؟	هَلْ لَدَيْكم...؟	آیا... دارید؟
إنْطِبي... رجاء.	أَعْطِني... رجاء.	لطفاً... را به من بده.
راوِبي... رجاء.	أرِبي مِن فَضْلِكَ... .	لطفاً... را به من نشان بده.
شِنُو صَوغاتْ هذي المدينة؟	ما هي الهدية الرائجة لهذه المدينة؟	سوغاتی این شهر چیست؟
أريدُ عَطُور.	أريدُ بعضَ العُطُور.	کمی عطر می خواهم.
أريدُ دُرَّ النجف.	أريدُ دُرَّ النجف.	کمی در نجف می خواهم.
عِدْكم تَرَبٌ وَ سَبِخْ؟	هَلْ لَدَيْكم التربةُ والمِسْجَةُ؟	آیا مهر و تسبیح دارید؟
إشْگد سِعْرُ هذا لِعِماش؟	كم سِعْرُ هذه الأقمشة؟	قیمت این پارچه ها چند است؟
أريدُ اشوَيَه تَرَبِ حَسْبِيْنِيَه.	أريدُ عددًا مِنَ التُّرَبِ الحسبِنية.	چند مهر کربلا می خواهم.
إشْلونْ أَكْذَرُ أَحْصَلْ عَله...؟	كيفَ أستطيعُ الحصولَ على...؟	چگونه می توانم... بدست آورم؟
إشْگد سِعْر...؟	كم سِعْر...؟	قیمت... چند است؟
وینْ أَقْرَبْ سُوگ؟	أينَ يَقَعُ أَقْرَبُ سُوقي؟	نزدیکترین بازار کجاست؟
أريدُ جُفْان.	أريدُ عددًا مِنَ الأكفان.	چند تا خلعتی (کفن) می خواهم.
إشْگد لَارِمُ أَدْفَع؟	كم يَجِبُ عَلَيَّ أنْ أَدْفَع؟	چقدر باید بپردازم؟

موضوع : تسویه حساب اتاق (در هتل) . تسدید قائمه حسابِ الغرفة (في الفندق)

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إشوكت أفرغ الغرفة؟	متي يجب أن أخلي الغرفة؟	کی باید اتاق را تخلیه کنم
حضّر لي قائمة حساب	حضّر لي قائمة الحساب	لطفاً صورتحسابم را آماده کنید
رجاء	رجاء	
إنطيني مستسكاتي رجاء	أعطني وثائقي من فضلك	مدارکم را لطفاً بدهید
تقبّلون أفلوس إيرانية؟	هل تأخذ أئقود الإيرانية؟	آیا پول ایرانی قبول می کنید؟
رجاء، خابز لي عله تكسي	أدع لي تاكسي رجاء	لطفاً برایم یک تاکسی خبر کن
أسافر اليوم بالساعة سته	أسافر اليوم مساءً في الساعة السادسة	امروز بعد از ظهر ساعت شش می روم
باجز أترك الفندق	سأغادر الفندق غداً	فردا هتل را ترک خواهیم کرد
إشگد لازم أذفع؟	كم يجب أن أذفع؟	چقدر باید بپردازم؟
شكراً عله كل شي	شكراً لكل شيء	به خاطر همه چیز متشکرم
إنطيني رقم تلفونكم رجاء.	أعطني رقمكم الهاتفي رجاء.	لطفاً شماره تلفنتان را به من بدهید
عديكم كارت خاص بالفندق؟	أريد بطاقة الفندق	کارت هتل را می خواهیم
إنطيني قائمة حساب	أعطني الفاتورة	صورتحساب را بدهید
الخدمة بالفندق زينه/موزينه	الخدمة في الفندق جيدة/ ليست جيدة	سرویس هتل عالی است / نیست.

## موضوع : خدا حافظی . التودیع

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
في أمانِ الله / مع السلامه	إلى اللقاء	به امید دیدار
في أمانِ الله / مع السلامه	في أمانِ الله	خدا نگهدار؛ خدا حافظ
مع السلامه	مَعَ السَّلَامَةِ	به سلامت
إِنْشَوْفُكُمْ أَنْشَا اللهُ	إلى مَا بَعْدَ	تا بعد
إِنْشَوْفُكُمْ بَاجِرْ، أَنْشَا اللهُ	إلى غَدٍ / الى الغدِ	تا فردا
سَلِّمْ لِي عَـلَـه	بَلِّغْ سَلَامِي إِلَى ...	سلام مرا به.... برسان
مَوْفَّقِينَ	وَقَفَّكَ اللهُ	موفق باشید.
أَتَمَّا لِكَ التَّوْفِيقِ وَالنَّجَاحِ	أرجو لك التوفيق والنجاح	برای شما آرزوی موفقیت و پیروزی می کنم.
إِنْشَوْفُكُمْ قَرِيبًا أَنْشَا اللهُ	إلى اللقاءِ القَرِيبِ	به امید دیدارِ نزدیک.
أَشُوفُكَ أَنْشَا اللهُ	سَأْرَاكَ	[ بعداً ] می بینمت.
أَبْدُ مَا أَنْسَاكَ	لَنْ أَنْسَاكَ أَبَدًا	هرگز فراموشت نمی کنم
إِشْلُونْ أَكْذَرُ أَتَّصِلُ بِيك؟	كيف يُمكنني الاتصالُ بِيك؟	چگونه می توانم با تو تماس بگیرم.
إِنْطِينِي عِنْوَانَكَ	أَعْطِينِي عُنْوَانَكَ	آدرست را به من بده.
إِنْطِينِي رَقْمَ تِلْفُونَتِكَ	أَعْطِينِي رَقْمَكَ الْهَاتِفِيَّ	شماره تلفنت را به من بده
خَابِرِي، مُو تِنْسَه	إِصْصِلْ بِي، لَا تَنْسَ	با من تماس بگیر.
رَاسِلِنِي / إِكْتَبْ لِي رِسَالَه	رَاسِلِنِي / أَكْتُبْ لِي رِسَالَةً	با من مکاتبه کن؛ نامه بنویس.

## ب) قِسْمُ التَّجَارَةِ (بازرگانی)

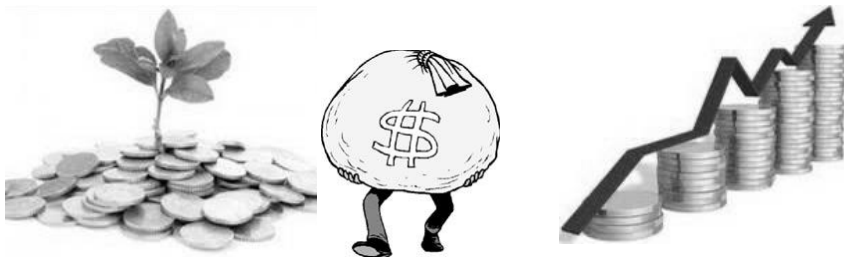
موضوع: در گمرک . في الجمرك



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
سلام عليكم، الله يُسَاعِدُكَ.	السلام عليكم، سَاعَدَكَ اللهُ	سلام عليكم، خسته نباشيد.
إِلْمِسْتَمَسَاتِ الْمَطْلُوبِيه لِتَصْدِيرِ... شُنُو هِي؟	ماهي الوثائق اللازمة لِتَصْدِيرِ...؟	برای صادرات... به چه مدارکی نیاز است.
هاي مُسْتَسْكَاي.	هذه وثائقي.	اینها مدارک من است.
إِلْ يَا قِسْمِ أَرَايْجِعْ؟	إِلَى أَيِّ قِسْمٍ يَجِبُ أَنْ أَرَايْجِعْ؟	به کدام قسمت باید مراجعه کنم.
إِشْكَدْ كُومَرَكْ هَايِ السِّلْعِ؟	كَمْ هِيَ الرَّسُومُ الْجَمْرَكِيَّةُ لِهَذِهِ السِّلْعِ؟	چقدر عوارض گمرکی بر این کالاها تعلق می گیرد؟
أَخَذْتُ جَوَازَ التَّصْدِيرِ.	قَدْ أَخَذْتُ جَوَازَ التَّصْدِيرِ.	مجوز صادرات را گرفته ام
هاي السِّلْعِ، نَحْتَايْجُ تَصْرِيحْ؟	هَلْ نَحْتَايْجُ هَذِهِ السِّلْعِ إِلَى التَّصْرِيحِ بِهَا؟	آیا این کالاها باید اظهارنامه شود؟
إِشْكَدْ يَطُولُ نَفْتِيشْكُمْ؟	كَمْ يَسْتَعْرِقُ نَفْتِيشْكُمْ؟	بازرسی شما چقدر طول می کشد؟
رَجَاءً، دَلِّيِي.	أُرْشِدْنِي، مِنْ فَضْلِكَ.	لطفاً مرا راهنمایی کنید.

کلیه ی این کالاها مجاز می باشد.	كُلُّ هَذِهِ السِّلَعِ مَسْمُوحٌ بِهَا.	کِن هَايِ السِّلَعِ مَسْمُوحٌ بِيهَا.
کالایِ ممنوعه به همراه ندارم.	لَيْسَتْ مَعِيَ سِلْعَةٌ مَمْنُوعَةٌ.	مَا عِنْدِي سِلْعَةٌ مَمْنُوعَةٌ.
کی کالاهایِ مرا ترخیص می کنید؟	مَتَى تُخَلِّصُونِ سِلْعِي؟	إِشْوَكْتُ إِتْرَخِّصُونِ السِّلَعِ مَالْتِي؟
الآن چه کار باید بکنم؟	مَاذَا يَجِبُ أَنْ أَفْعَلَ الْآنَ؟	شِينو لَارْمَ أُسْوِي هَسَّهْ؟
لطفاً اظهار نامه را به من بدهید.	أَعْطِنِي الْكَشْفَ الْجُمْرَكِيِّ، رَجَاءً.	رَجَاءً، إِنظِينِي قَائِمَةَ الْكِمْرَكِ.
آیا کار دیگری هست که انجام دهم؟	أَعْلِيَّ أَنْ أَقُومَ بِعَمَلٍ آخَرَ؟	أَكُو شَيْئًا بَعْدَهُ؟
بخاطر همه چیز متشکرم.	شُكْرًا لِكُلِّ شَيْءٍ.	شُكْرًا عَلاَهُ كِنِ شَيْئًا.

## موضوع : سرمایه گذاری . الاستثمار



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إنریدُ نِسْتَمِرُ فی مشروعٍ...	نُریدُ أن نَسْتَمِرَ فی مشروعٍ...	قصد سرمایه گذاری در طرح... را دارم
إشككُ الدارِدُ إِبْهَلُ مشروعٍ؟	كَم هِيَ نِسْبَةُ إیرادِ هذا المشروعِ؟	میزان درآمد این پروژه چقدر است؟
أقل راس مالِ إِبْهَلُ مشروعٍ، إشككُ؟	ما هو الحدُّ الأقلُ لرأس المالِ في هذا المشروعِ؟	حد اقل سرمایه لازم برای این طرح چقدر است؟
هاي السَّلْعِ وین تَباعُ / تَنْصَرَفُ؟	أین سُوْقُ استهلاكِ هذه السَّلْعِ؟	بازار مصرف این کالاها کجاست؟
شئو المراحلِ القانونیهِ الّی لازم انکْمَلُها؟	أیِّ مراحلٍ قانونیهِ یَجِبُ أن یُکْمَلُها؟	چه مراحل قانونی ای را باید طی کرد؟
شئو هِیَ المِستَمسکاتِ المطلوبه الھلَّ عَمَلُ؟	ما هِیَ الوثائقُ اللزائمُ لهذا العَمَلِ؟	برای این کار چه مدارکی لازم است؟
مِئو هِیَ الدائِرَةُ المسؤوله عَنْ هذا العَمَلِ؟	ما هِیَ الدائِرَةُ المسؤوله عَنْ هذا العملِ؟	مسئول این کار چه ارگانی است؟
إشككُ نِسْبَةَ المِجازَفَه بْهَلُ مشروعٍ؟	كَم هِيَ نِسْبَةُ المِجازَفَه لهذا المشروعِ؟	میزان ریسک سرمایه گذاری این پروژه چقدر است؟

آیا کسی قبلاً در این زمینه فعالیتی انجام داده است؟	هل نَشِطَ أَحَدٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ مِنْ قَبْلُ؟	قَبْلَ، كَانَ أَحَدٌ يَشْتَعِلُ بِهَذَا بِمَجَالٍ؟
این سرمایه گذاری چند ساله به سوددهی می رسد؟	مَتَى يُعْطَى هَذَا الْاِسْتِمَارُ مَرْدُودَةً؟	إِشْوَكْتُ بِنَظِي هَلْ مَشْرُوعٌ رِيحٌ؟
بهترین محلّ برای این سرمایه گذاری کجاست؟	أَيُّ الْمَكَانِ الْأَفْضَلُ لِهَذَا الْاِسْتِمَارِ؟	أَفْضَلُ مَكَانٍ الْهَلْ مَشْرُوعٌ، وَبَيْنَ؟
نوع سهام این سرمایه گذاری چگونه است؟	كَيْفَ تَكُونُ أَسْهُمُ هَذَا الْاِسْتِمَارِ؟	أَسْهُمِ الْمَشْرُوعِ إِبْ أَيْ شِكْلِ؟
قیمت هر سهام در این سرمایه گذاری چقدر است؟	كَمْ هُوَ سِعْرُ كُلِّ سَهْمٍ فِي هَذَا الْاِسْتِمَارِ؟	إِشْكَدْ سِعْرَ السَّهْمِ الْوَاحِدِ؟
ما طبق استانداردهای جهانی کار می کنیم.	نَحْنُ نَعْمَلُ طَبَقَ الْمَوَاصِفَاتِ الْعَالَمِيَّةِ.	إِخْتَهُ نَشْتَعِلُ حَسَبَ الْمَوَاصِفَاتِ الْعَالَمِيَّةِ.
سهام دولت چقدر است؟	مَا هِيَ نِسْبَةُ مِشَارَكَةِ الدَّوْلَةِ؟	إِشْكَدْ نِسْبَةَ مِشَارَكَةِ الدَّوْلَةِ؟

## موضوع : صادرات خشکبار . تصدير المجففات



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
قصد صادرات پسته، گردو و ... را داریم.	نريد أن نُصدّر الفُستقُ والجوزَ و...	نريد انْصَدِّر الفُستقُ و الجوزَ ...
حدود ٢٥ تن پسته و گردو برای صادرات داریم.	لَدُنَّا خَمْسَةُ وَعِشْرُونَ طَنًا مِنَ الْفُستقِ وَالْجوزِ للتصدير.	عِدْنَةُ خَمْسَ وَ عِشْرِينَ طَنًا مِنْ الفُستقِ لِلتصدير.
قیمت هر کیلو گردو حدوداً... می باشد.	سِعْرُ كُلِّ كِيلوغرامٍ مِنَ الْجوزِ هُوَ ...	سِعْرُ كِيلو الجوزِ، هُوَ....
این محصولات در دو نوع بسته بندی شده اند.	عَبَّئَتْ هَذِهِ الْمَحاصِيلُ فِي نَوْعَيْنِ.	هَایِ الْمَحاصِيلِ، تَعْلِيْبُهُا نَوْعَيْنِ.
این محصولات در آبان ماه آماده صادرات می باشد.	جَاهِزَةٌ لِلتصديرِ فِي شَهْرِ تَشْرِينِ الثَّانِي.	هَایِ الْمَحاصِيلِ، رَاحَ تَكُونُ جَاهِزَةً لِلتصديرِ ابْ شَهْرِ تَشْرِينِ الثَّانِي.
این محصولات حدوداً در دیماه به دست مصرف کننده می رسد.	سَتَصِلُ هَذِهِ الْمَحاصِيلُ إِلَى الْمُسْتَهْلِكِيْنَ فِي شَهْرِ كَانُونِ الثَّانِي.	هَذهِ الْمَحصولَاتِ، تَوَصَّلُ لِلْمُسْتَهْلِكِ ابْ شَهْرِ كَانُونِ الثَّانِي.



قصدِ صادراتِ این محصولات از طریقِ دریا؛ خشکی را داریم.	نریذُ أن نُصدِّرَ هذهِ المحاصيلَ عن طريقِ البحرِ / البرِّ.	إنریذُ تصدیرَ هذی المحاصلینِ عن طریقِ البحرِ / البرِّ.
هزینه صادراتِ این محصولات تقریباً... می باشد.	تكاليفُ تصدیرِ هذهِ المحاصيلِ تقریباً هی... تقریباً... .	كِلْفَةُ تصدیرِ هذی المحاصلینِ تقریباً... .
نمایندگی فروشِ این محصولات در شهر... می باشد.	وكیلُ بیعِ هذهِ المحاصلینِ فی مدینة... هو... .	وكیلُ مبیعاتِ هذی المحاصلینِ إبّ مدینة... هو... .
قیمتِ فروشِ این محصولات برای مصرف کننده... می باشد.	سعرُ هذهِ المحاصلینِ للمستهلكِ هو... .	سعرُ هذی المحاصلینِ للمستهلكِ، هو... .
میزان سودِ حاصل از فروشِ هر کیلو... می باشد.	ربحُ بیعِ كلِّ کیلوگرامِ هو... .	کِن کیلو یریحُ... .
نحوه ی تبلیغاتِ این محصول چگونه خواهد بود؟	کیفَ تكونُ دِعايةُ (إعلانُ) هذا المنتجِ؟	إشْلونُ راحِ تَسوونُ دِعايةِ الّ هایِ المحاصلینِ؟
میزان ریسک برای صادراتِ این محصول چقدر است؟	کَم هیِ نِسبَةُ المِجازفةِ لتصدیرِ هذا المنتجِ؟	إشْکدُ نِسبَةَ المِجازفَه إبّ تصدیرِ هذّا المنتجِ؟

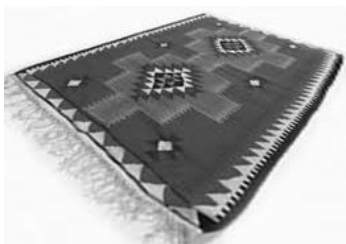
## موضوع : صادرات لوازم خانگی . تصدير الأدوات المنزلية



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إنریدُ تصدیر بعضی الأدوات المنزلیة.	نریدُ أن نُصدِر بعضَ اللّوازم المنزلیة.	قصدِ صادراتِ تعدادی لوازم خانگی را داریم.
عِدْنَه تقریباً ألفِ ثلاثه و ألفینِ تِلْفِزیونَ للتّصدیر.	لدينا زهاء ألفِ ثلاثه و ألفي تليفزيونٍ للتصدير.	حدود ۱۰۰۰ یخچال و ۲۰۰۰ تلویزیون برای صادرات داریم.
سِعْرُ کِلِ ثلاثه مِليونِ و مِئَتینِ ألفِ تومان.	سِعْرُ الثلاثه الواحدة هو ۱۲۰۰۰۰۰ تومان (مليون ومئتا ألفِ تومان).	قیمتِ هر یخچال ۱۲۰۰۰۰۰ تومان می باشد.
سِعْرُ کِلِ تِلْفِزیونِ مُلَوَّنُ هُوَ....	سِعْرُ التلْفِزیونِ الملَوَّنِ الواحدِ هو....	قیمتِ هر تلویزیون رنگی... می باشد.
تعبئة هذی الأجهزة حسبِ المواصفاتِ العالمیة.	تعبئة هذه الأجهزة تتم حسب المواصفات العالمية.	بسته بندی این وسایل طبق استانداردهای بین المللی انجام می شود.

این محصولات در همراه آماده صادرات می باشد.	ستکون هذه المنتوجات جاهزاً للتصدير في شهر تشرين الأول. تشرین الأول.	راح تُكون هذی المنتوجات جاهزاً للتصدير إب شهر تشرين الأول. تشرین الأول.
حدوداً در آبانماه وارد بازار می شود.	ستدخل السوق في شهر تشرين الثاني. تشرین الثاني.	راح طُب للشوگ إب شهر تشرين الثاني. تشرین الثاني.
صادرات این محصول از طریق دریا؛ خشکی می باشد.	تصدير هذه المنتجات سيكون عن طريق البحر؛ البر.	تصدير هذی المنتجات راح يكون عن طريق البحر؛ البر.
هزینه صادرات این کالاها محدوداً... می باشد.	تكاليف تصدير هذه السلع هي... تقريباً.	كلفتة تصدير هذی البضائع هي... تقريباً.
دو نمایندگی فروش در شهرهای... داریم	لدينا وكلاء يبيع في مدين....	عدنه وكلاء للبيغ إب مدين....
میزان سود حاصل از فروش هر دستگاه... می باشد.	نسبة ربح بيع كل جهاز هي....	نسبة ربح كل جهاز هي....
در روزنامه های کثیر الانتشار به تبلیغ این محصول خواهیم پرداخت.	الدعاية لهذه المنتجات ستكون عن طريق الصحف اليومية.	راح نسوي دعایه هن منتجات بالجراید.
میزان ریسک برای صادرات این محصول کم است.	نسبة المجازفة في تصدير هذه المنتجات قليلة جداً.	نسبة المجازفة یتصدیر هذی المنتجات کلتش قليلة.
بازار این کشور از کالاهای ما استقبال می کند.	تستقبل سوق هذا البلد منتجاتنا.	منتجائنا مرغوبه بالشوگ.
دولت در این زمینه از ما حمایت می کند.	الدولة تدعمنا في هذا المجال.	الدولة تدعمنا ینهل مجال.

## موضوع : صنایع دستی . الصناعات اليدوية



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
عِدَّتْهُ إمكَانِيَّةُ تَصْدِيرِ صناعاتِ يَدَوِيَّةِ اِلى بُلدانٍ كثيرة.	لصناعاتنا اليدوية إمكانية التصدير إلى بلدان كثيرة.	صنایعِ دستي ما ظرفيت صادرات به کشورهای زيادي را دارد.
صناعاتنا اليدوية كلش مِتَنَوَّعَةٌ وَجَيِّدَةٌ.	صناعاتنا اليدوية ذات تنوع وجودة عالية.	صنایعِ دستي ما داراي تنوع و كيفيت بالا می باشد.
إِزِيدُ اَنْسَوِي مَعْرَضُ كَبِيرُ فِي....	تُرِيدُ أَنْ تُقِيمَ مَعْرَضًا كَبِيرًا لِلصناعاتِ اليَدَوِيَّةِ فِي....	ما قصد برگزاری یک نمایشگاه بزرگ در... را داریم.
أَسْعَاظُنَا كِلْشِ اِمْتِنَانِسَبَه لِلْمِسْتَهْلِكِ.	أَسْعَاظُ صِنَاعَاتِنَا اليَدَوِيَّةِ مُنَاسِبَةٌ جَدًّا.	قیمت محصولات ما برای مصرف کنندگان بسیار مناسب است.
نَحْتَاجُ لَ بَچْمِ وَكَيْلِ لِلْبَيْعِ فِي....	تُرِيدُ أَنْ نُوجِدَ وَكَالَاتٍ لِلْبَيْعِ فِي....	ما قصد احداث چند نمایندگی فروش در... را داریم.
نَحْتَاجُ لَ بَعْضِ المَرْوُجِيْنَ.	نَحْتَاجُ اِلى عِدَدٍ مِنَ المِيسُوقِيْنَ.	ما به تعدادی بازاریاب نیازمندیم.
تَعْبِيَّةُ بَضَائِعِنَا كِلْشِ زِينَه.	تَعْبِيَّةُ (تَوْضِيحُ) مَتَوَجَاتِنَا جَيِّدَةٌ جَدًّا.	بسته بندی محصولات ما بسیار خوب می باشد

اولین محموله در ماه آینده آماده ی صادرات می باشد	ستكون أول مرسولة جاهزة للتصدير في الشهر المقبل.	أول دفعة راح تكون جاهزة للتصدير بالشهر الجاي.
این محصولات با هوایما؛ کشتی صادر خواهند شد.	سَتُصَدَّرُ هذه المنتجات بالطائرة / بالسفينة.	إللتصدير راح يكون بالطائرة / بالباخرة.
هزینه صادرات این محصولات... می باشد	تكاليف تصدير هذه المنتجات هي....	كلفتة تصدير هاي المنتجات، هي....
ما نیازمند به تبلیغاتی وسیع می باشیم.	نحتاج إلى إعلانات واسعة.	نحتاج ل دعایه واسعة.
چند کشور کالاهایی نامرغوب را به نام ما صادر می کنند.	تُصدَّر بعض البلدان سلعاً غير مرغوبة باسمنا.	بعض البلدان إصددت بضاعه موزینته باسمنه.
ما باید حضوری فعالتر در عرصه ی جهانی داشته باشیم.	يجب علينا أن ننشط في المجال الدولي أكثر.	لازم نكون نشطين بالمجال العالمي أكثر.
ما نیازمند حمایت دولت می باشیم.	نحتاج إلى دعم الدولة.	نحتاج ل دعم الدولة.
کشورهای... بازار خوبی برای کالاهای ما می باشند	بلدان... سوق جيدة لسلعنا.	بضایعنا سوگتها ماشیه فی....
میزان سود حاصل از فروش این کالاها... می باشد.	نسبة الربح الناتج عن بيع هذه السلع هي....	ربح هاي البضاعه، هو....

## موضوع : ابزار آلات کشاورزی . المکائن والآلات الزراعية



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
قصد صادراتِ تعدادی ابزار آلات کشاورزی را داریم.	نريدُ أن نُصدِّرَ بعضَ المکائن والآدوات الزراعية.	إنريدُ تصديرُ بعضِ المکائن والآدوات الزراعية.
قصد احداث کارخانه تولید تراکتور در شهر... را داریم.	نريدُ أن نُنشئَ مصنعاً لإنتاج الجرارات في مدينة... .	إنريدُ بُني مصنعِ تراکتوراث إب مدينة... .
حدود ۲۰۰۰ دستگاه تراکتور برای صادرات داریم.	لدينا زهاء ألفي جرّارٍ للتصدير.	عِدته تقريباً ألفين تراکتورٍ للتصدير.
قیمت محصولات ما بسیار ارزان است.	سعرُ منتجاتنا رخيصٌ جداً.	منتوجاتنا سِعْرها كِلش رخيص.
قیمت هر دستگاه کمابین تقریباً... می باشد.	سعرُ کلِّ حصّادٍ هو... تقریباً.	کلِ حاصوده، سِعْرها... تقریباً.
ما سالانه ۷۰۰۰ دستگاه می توانیم صادر کنیم.	نستطيعُ أن نُصدِّرَ سبعة آلافِ ماكنة سنوياً.	نِگدرِ انْصدرِ سبعِ تالاف مكنينه سنوياً.
اولین محموله بجهن ماه صادر خواهد شد.	سُصدِّرُ أوّلَ مرسولةٍ في شهرِ شِباط.	أولُ دفعه راح نُصدِّرُها إب شَهْر شِباط.

سوق استهلاك سلعنا هي البلدان المجاورة.	سوق سلعنا، هي البلدان المجاورة.	بازار مصرف کالاهاي ما كشورهاي همسايه مي باشد
السفينة هي أفضل طريق للتصدير.	إلبحرته هي أفضل وسيلة للتصدير.	بهترین راه صادرات از طریق کشتی می باشد.
نبحث عن بعض وكالات البيع في دولة....	إندوز غله وكلاء مبيعات إب دولة....	ما به دنبال چند نمایندگی فروش در کشور... می باشیم.
نحتاج إلى دعایة واسعة.	نحتاج ل دعایة واسعة.	ما به یک تبلیغات وسیع نیازمندیم.
نسبة الربح الناتج عن بيع كل مرسولة هي... تقريباً.	نسبة الربح إیکل دفعه، هي...	میزان سود حاصل از فروش هر محموله حدوداً... می باشد.
کم هي نسبة المجازفة لتصدير هذه المنتوجات؟	إشگد نسبة المجازفة بالتصدير؟	میزان ریسک برای صادرات این محصولات چقدر می باشد؟
نحتاج إلى دعم الدولة.	نحتاج ل دعم الدولة.	ما نیازمند حمایت دولت می باشیم.

## موضوع: نمایشگاه بین المللی . المعرض الدولي

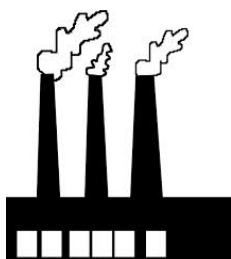


فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
قصد برگزاری نمایشگاهی در زمینه ی... را داریم.	نريدُ أن نُقيمَ مَعْرِضاً في مجالٍ....	إنريدُ نُقيمَ معرضَ إبّ مجالٍ....
محصولاتِ عرضه شده در این نمایشگاه... می باشند	المنتوجاتُ المعروضَةُ في هذا المعرضِ هي...	منتوجاتِ المعرضِ راح تُكونُ....
شرکت های شرکت کننده در این نمایشگاه... می باشند.	الشَّرِكَاتُ المُشارِكَةُ في هذا المعرضِ هي...	إلشَّرِكَاتُ إللي راح تُشارِكُ بالمعرضِ هيّ....
زمان شروع این نمایشگاه ۲۷ فروردین ماه می باشد	يبدأ هذا المعرضُ أعماله في اليوم السابع من حُزيران.	هذا المعرضُ يَبدى يومَ سَبَعه حُزيران.
زمان پایان این نمایشگاه ۷ اردیبهشت ماه می باشد.	يختتمُ هذا المعرضُ أعماله في اليوم السابعِ عَشَرَ من حُزيران.	هذا المعرضُ يَنتهي يومَ سَبَعِ طَعش حُزيران.
هزینه هر غرفه اجاره ای... می باشد.	كِلْفَةُ اسْتِئجارِ كُلِّ صالَةٍ هيّ....	كِلْفَةُ إيجارِ الصالَه الوَحَدَه، هيّ....



نحوه تبلیغات این نمایشگاه... می باشد.	طریقهٔ الإعلان عن هذا المعرض هي... .	طریقهٔ الدعاية للمعرض، هي... .
این نمایشگاه در سطح بین المللی؛ داخلی برگزار می شود.	سیتقام هذا المعرض على المستوى الدولي / الداخلي.	المعرض راج يكون دولي / داخلي.
این نمایشگاه دارای تخفیف ۱۰٪ می باشد.	نسبة التخفيض في هذا المعرض هي عشرة بالمائة.	نسبة التخفيض بالمعرض عشرة بالمائة.
حدود ۴۰۰ شرکت از ۲۵ کشور در این نمایشگاه شرکت می کنند	تشارك نحو أربعين شركة من خمسة وعشرين بلكاً في هذا المعرض.	راج تشارك اربع مائة شركة بالمعرض، من خمسة وعشرين دولة.
مکان این نمایشگاه در... می باشد.	مكان هذا المعرض هو...	مكان المعرض، هو...
این نمایشگاه به طور سالانه برگزار خواهد شد	سیتقام هذا المعرض سنوياً.	هذا المعرض راج يكون كل سنة.

## موضوع : احداث کارخانه . بناء مصنع



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إنریڈ نینی مَصْنَع.	نُریدُ أَنْ تُنْشِئَ مَصْنَعًا.	قصد احداث یک کارخانه را داریم.
منتوجاتِ المصنَع، هیّ... ..	منتوجاتُ هذا المصنَع هیّ... ..	محصول تولیدی این کارخانه... می باشد
بناءَ هَذَا المصنَع، إَشْكَدُ یَحْتَاجُ رَأْسَ مَالٍ؟	كَمْ هُوَ رَأْسُ الْمَالِ الْلازِمُ لِإِنْشَاءِ هَذَا المصنَعِ؟	میزان سرمایه لازم برای احداث این کارخانه چقدر است؟
إَشْكَدُ الْوَارِدِ السَّنَوِيِّ لِلْمصنَعِ؟	كَمْ هِيَ نِسْبَةُ الْإیرَادِ السَّنَوِيِّ لِهَذَا المصنَعِ؟	میزان درآمد سالانه این کارخانه چقدر خواهد بود؟
سُوْكَ تَصْرِیْفِ سِلْعِ المصنَعِ وَیَنْ رَاحَ یَكُونُ.	أینَ سَتَكُونُ سُوْقُ تَصْرِیْفِ مَنْتُوجَاتِ هَذِهِ السِّلْعِ؟	بازار مصرف کالاها تولیدی این کارخانه کجاست؟
شِنُو هِيَ الْمَرَا حِلُ الْقَانُونِيَّةِ إِلَّيْ لَازِمُ نَكْمَلُهَا؟	مَا هِيَ الْمَرَا حِلُ الْقَانُونِيَّةِ الَّتِي يَجِبُ اجْتِيَاؤها؟	چه مراحل قانونی ای را باید طی کرد؟
شِنُو الْمُهْتَمَسَمَكَاتِ الْمَطْلُوبَةِ؟	مَا هِيَ الْوَتَائِقُ الْلازِمَةُ لِهَذَا الْعَمَلِ؟	برای این کار چه مدارکی لازم است؟

میزان ریسک سرمایه گذاری در این کارخانه چقدر است؟	کَم هي نسبة المجازفة للإستثمار في هذا المصنع؟	إشكذ نسبة المجازفة؟
آیا تاکنون در این منطقه کارخانه مشابهی ساخته شده است؟	هل أنشأ مصنع مشابه في هذه المنطقة حتى الآن؟	أكو مصنع مثله بالمنطقة؟
این سرمایه گذاری چندساله به سوددهی می رسد؟	متی يصل هذا الاستثمار إلى الربح؟	إشوكت ينطوي هذا المشروع ربح؟
بهترین محل برای ساخت این کارخانه کجاست؟	أين المكان الأفضل لإنشاء هذا المصنع؟	أفضل مكان لبناء هذا المصنع، وين؟
نوع سهام این کارخانه چگونه خواهد بود؟	كيف تكون أسهم هذا المصنع؟	أسهم المصنع، إشلون راح تكون؟
نحوه مدیریت این کارخانه چگونه خواهد بود؟	كيف تكون إدارة هذا المصنع؟	إدارة المصنع، إشلون راح تكون؟
به تعدادی بازاریاب برای فروش محصولات نیازمندیم.	نحتاج إلى عدد من المسوقين لبيع المنتجات هذا المصنع.	نحتاج ل بعض المروجين، حته نبيع المنتجات.
به تعدادی نمایندگی فروش نیازمندیم.	نحتاج إلى عدد من الوكلاء.	نحتاج ل وكلاء للبيع.

موضوع : ماشین سازی . صناعت السیارات



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إنریدُ نِسْتَحْدِثُ حَظَّ إِنْتَاجِ سِیَارَاتٍ... ...سیارات...	تُریدُ أَنْ نَسْتَحْدِثُ حَظًّا لِإِنْتَاجِ سِیَارَاتٍ... فِی... ...لإنتاج سیارات... فی... ...سیارات...	قصد احداث خط تولید ماشین... را در... دارم
أفضَلُ مَكانٍ لِاستحداثِ الحِطِّ، وَین؟	أینَ أفضَلُ مَكانٍ لِاستحداثِ هذا الحِطِّ؟	بهترین محل برای احداث این خط تولید کجاست؟
مَكانٍ استحداثِ الحِطِّ، راحِ یُكونُ مَدینةً... ...مکان استحداث الحط، راح یكون مدینه...	مَكانٍ استحداثِ هذا الحِطِّ هُوَ مَدینةً... ...مکان استحداث هذا الحط هو مدینه...	محل ساخت این خط تولید شهر... می باشد
موادِ بِناءِ الحِطِّ راحِ تُكونُ من... ...مواد بنای الحط راح تكون من...	تُوقَّرُ الأَدواتُ الِلازمَةُ لِاستحداثِ هذا الحِطِّ من... ...توقر الأدوات الیلازمة لیاستحداث هذا الحط من...	لوازم احداث این خط تولید خودرو از... تأمین می شود.
إحِطُّ بِحِتاِجِ ل... راسْمالِ.	هذا الحِطُّ یحِتاِجُ إلی راسْمالٍ قَدْرُهُ... ...این الحط یحتاج الی رأسمال قدره...	این خط تولید نیازمند... سرمایه می باشد
إشْگَدُ نِسبَةَ المِجازِفَةِ بِاستحداثِ الحِطِّ؟	کَمَ هِیَ نِسبَةُ المِجازِفَةِ لِاستحداثِ هذا الحِطِّ؟	میزان ریسک احداث این خط تولید چقدر می باشد؟
إلْدُعایَةُ لِلمنتوجاتِ، إشلونُ راحِ تُكونُ؟	کِیفَ تُكونُ دِعايَةُ هذا المنتوجِ؟	تبلیغات این محصول چگونه خواهد بود؟
سِعرِ السِيارَةِ التَّهائی، هُوَ... ...سعر السیارة التهای، هو...	السِعرُ النِّهايُّ لِهذه السِيارَاتِ هُوَ... ...السعر النهایي لهذه السیارات هو...	قیمت تمام شده این خودروها... می باشد

استخدام نیروی کار این خط تولید چگونه خواهد بود؟	کیفَ یَکُونُ تَوظیفُ الأیدی العاملة فی هذا الخَطِّ؟	إشْلونَ راح یَکُونُ تَوظیفِ العاملةینِ بِالخَطِّ؟
خودروهای تولیدی مصرف داخلی خواهند داشت.	السیاراتُ المنتجة سَتُسْتَهْلَكُ داخِلیاً؟	سوگِ السیاراتِ المصنوعه راح یَکُونُ داخِلی.
این خودروها به کشورهای همجوار صادر خواهند شد	سَتُصدَّرُ هذه السیاراتُ إلى البلدانِ المجاورة.	هذه السیاراتُ راح انصدرها للبلدانِ المجاوره.
نحوه ی سرمایه گذاری در این کارخانه چگونه خواهد بود؟	کیفَ تَکُونُ طَریقَةُ الاستثمارِ فی هذا المصنعِ؟	إلِاستثمارَ بالمصنعِ إشْلونَ راح یَکُونُ؟
حد اقل سرمایه لازم برای این کار چقدر است؟	کَمَ هُوَ أَقلُّ رأسمالٍ لازمٍ لهذا العَمَلِ؟	أقلُّ راسٍ مالٍ مطلوبٍ، إشْکَد؟
ظرفیت تولیدی این کارخانه سالانه چقدر است؟	کَمَ هِیَ نَسبَةُ الانتاجِ فی هذا المصنعِ سَنَوِیاً؟	إنتاجِ المصنعِ، إشْکَدُ بِالسَّنَه؟
حداکثر ظرفیت تولیدی این کارخانه چقدر می باشد؟	کَمَ الطاقَةُ القصوی لِإنتاجِ هذا المصنعِ؟	أعْلاَ طاقَه لِإنتاجِ، إشْکَد؟

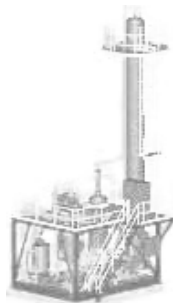
## موضوع : سد سازی . بناء السدود



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إنریدُ نَبْنِی سَدُّ.	نریدُ بَنَاءَ سَدٍ.	قصد ساخت یک سد را داریم
إنهنا منطَّقه ائمناسِبَه الِ بِنَاءِ سَدِّ تُرابِی.	هنا مكانٌ ملائمٌ لِبِنَاءِ سَدِّ تُرابِی.	اینجا منطقه ی مناسب برای ساخت یک سد خاکی است
إلسدُّ راح یمع الفیضاناث عن المِنطَّقه.	سَمینعُ سَدِّ کَبیرٌ کلَّ السیولِ المِضَّرَّةِ فی المِنطَّقه.	یک سد بزرگ تمام سیلاب های مخرب منطقه را مهار خواهد کرد.
یمَّ السدُّ راح نَبْنِی مَحطَّةَ کَهْرَبَاء.	سَتبُنِی مَحطَّةَ کَهرومائیةً بجانِبِ هذا السدِّ.	در کنار این سد یک نیروگاه برق آبی ساخته خواهد شد.
طاقَة المَحطَّة ألف میگاواط.	الطاقَة الإنتاجیة للكهرباء فی هذه المَحطَّة هی ألف میگاواط.	ظرفیت تولید برق در این نیروگاه ۱۰۰۰ مگاوات خواهد بود.

این کار نیازمند حداقل ... دلار سرمایه می باشد.	هذا المشروع يحتاج إلى رأسمالٍ قدره ... دولارٍ على الأقلّ.	هذا المشروع يحتاج ل... دولاراً راشمالاً.
ساخت این سد سه سال طول می کشد.	يَسْتَعْرِقُ بِنَاءُ هَذَا السَّدِّ ثَلَاثَ سِنَوَاتٍ.	بِنَاءُ السَّدِّ يَحْتَاجُ ثَلَاثَ سِنَوَاتٍ.
ظرفیت آبگیری این سد ۲ میلیارد متر مکعب آب می باشد.	بِحِرَّةِ السَّدِّ تَسَعُ مِليَارِي مِترٍ مَكعِبٍ مِنَ المَاءِ.	بِحِرَّةِ السَّدِّ تَسَعُ مِليَارِي مِترٍ مَكعِبٍ مَائِي.
عرض دیواره ی این سد ۱۲ متر می باشد.	عَرْضُ جِدَارِ هَذَا السَّدِّ هُوَ اثْنَا عَشَرَ مِترًا.	عَرْضُ حَائِطِ السَّدِّ اِثْنَا عَشَرَ مِترًا.
طول تاج این سد ۱۲۵ متر می باشد.	طَوْلُ تَاجِ هَذَا السَّدِّ هُوَ مِئَةٌ وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ مِترًا.	طَوْلُ تَاجِ السَّدِّ مِئَةٌ وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ مِترًا.
این سد نقش مهمی در کشاورزی منطقه خواهد داشت.	سَيَكُونُ لِهَذَا السَّدِّ دَوْرٌ رَئِيسِيٌّ فِي زِرَاعَةِ المِنطِقَةِ.	إِلِلسَّدِّ، رَاحِ يَكُونُ إِلَهُ دَوْرٌ رَئِيسِيٌّ إِبْ زِرَاعَةِ المِنطِقَةِ.
بجترین محل برای احداث این سد کجاست	مَا هُوَ المَكَانُ الأفضَلُ لِبِنَاءِ هَذَا السَّدِّ؟	أفضَلُ مَكَانِ البِنَاءِ السَّدِّ، وَين؟
تاریخ افتتاح این پروژه .... می باشد.	سَيُذَشَّنُ هَذَا المَشروعُ فِي تَارِيخِ....	رَاحِ يَكُونُ تَارِيخِ افْتِتَاحِ هَذَا المَشروعِ هُوَ....
این سد مشکل کم آبی منطقه را برطرف خواهد کرد.	سَيُزِيلُ هَذَا السَّدُّ مُشكَلَةَ قِلَّةِ المِياهِ لِلْمِنطِقَةِ.	رَاحِ يُعَالِجُ هَذَا السَّدُّ مُشكَلَةَ قِلَّةِ المَائِي بِالْمِنطِقَةِ.

## موضوع : احداث پالایشگاه . استحداث مصفاة للنفط



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
قصد ساخت یک پالایشگاه را داریم.	نُرِيدُ أَنْ نَبْنِيَ مَصْفَاةً لِلنَّفْطِ.	إِنرِيدُ نَبْنِي مَصْفَاةً نَفْطَ.
شرکت ما در این مناقصه برنده شده است.	لَقَدْ فَازَتْ شَرِكَتُنَا فِي هَذِهِ الْمُنَاقَصَةِ.	شَرِكَتُنَا فَازَتْ بِالْمُنَاقَصَةِ.
ساخت این پالایشگاه حدوداً ۳ سال طول می کشد.	تَسْتَغْرِقُ عَمَلِيَّتُهُ بِنَاءِ هَذِهِ الْمَصْفَاةِ ثَلَاثَ سِنَوَاتٍ.	بِنَاءِ الْمَصْفَاةِ إِثْلَكُ سِنَوَاتٍ اِيَطْوَلُ.
محصول تولیدی این پالایگاه ... می باشد	مَنْتُجَاتُ هَذِهِ الْمَصْفَاةِ هِيَ....	مَنْتُجَاتُ هَايِ الْمَصْفَاةِ هِيَ....
میزان تولید روزانه این پالایشگاه چقدر خواهد بود؟	كَمْ هُوَ مَقْدَارُ الْإِنْتِاجِ الْيَوْمِيِّ لِهَذِهِ الْمَصْفَاةِ؟	إِشْكَدُ تَنْتِجُ هَذِي الْمَصْفَاةِ الْيَوْمِيَّةِ؟
روزانه حدود ۱۰۰ هزار بشکه نفت را پالایش می کند.	تُصَفِّئُ نَحْوَ مِئَةِ أَلْفِ بَرْمِيلٍ مِنَ النَّفْطِ يَوْمِيًّا.	إِنْصَفِّئِي تَقْرِيْبًا مِئَتِ أَلْفِ بَرْمِيلٍ يَوْمِيَّةً.
حدود ۱۵۰ هزار بشکه بنزین در اینجا تولید خواهد شد.	سَتُنْتِجُ نَحْوَ مِئَةِ وَخْمَسِينَ أَلْفَ بَرْمِيلٍ مِنَ الْبَنْزِينِ هُنَا.	تَنْتِجُ تَقْرِيْبًا مِئَةً وَخْمَسِينَ أَلْفَ بَرْمِيلٍ بَانزِينِ.



میزان ریسک سرمایه گذاری در این طرح چقدر است؟	کم هي نسبة المجازفة للاستثمار في هذا المشروع؟	إشكاد نسبة المجازفة إتب هلن مشروع؟
چند درصد از این سرمایه گذاری توسط دولت انجام می شود؟	کم هي نسبة استثمار الحكومة؟	إشكاد نسبة مشاركة الحكومة؟
این سرمایه گذاری چند ساله به سود دهی می رسد؟	متي يصل هذا الاستثمار إلى الأربحية؟	إشوكت ينطي راس المال ربح؟
بهترین محل برای احداث این پالایشگاه کجا است؟	أين المكان الأفضل لبناء هذه المصفاة؟	أفضل مكان ل بناء هذي المصفاة، وین؟
میزان درآمد سالانه این پالایشگاه چقدر خواهد بود؟	كم هو میزان الدخل السنوي لهذه المصفاة؟	إلوارد السنوي للمصفاة، إشكاد؟
حد اکثر میزان تولید روزانه این پالایشگاه چقدر می باشد؟	ما هي أعلى طاقة إنتاجية للمصفاة يوميا؟	إشكاد أعلا طاقة إنتاجيه للمصفاة باليوم؟

موضوع : راه سازی . إنشاء الطرق



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
می خواهیم بین شهرهای ... و ... یک جاده بزنیم.	نريدُ أن نستحدثَ طريقاً بينَ مدينتي... و ...	إنريدِ نَسْويَ طريقَ بَيْنَ مدينَةٍ... و مدينَةٍ...
قصد احداث يك بزرگراه را داریم.	نريدُ أن نستحدثَ طريقاً سريعاً.	إنريدِ نَسْويَ طريقَ سريع.
قصد ساخت يك اتوبان را داریم.	نريدُ أن نستحدثَ اتوستراداً.	إنريدِ نَسْويَ طريقَ عام.
طول این جاده ۲۰۰ کیلومتر می باشد.	طولُ هذا الطريقِ هُوَ مِئتا كيلومتراً.	طولُ هَذَا الطريقِ خَمْسَه و عشرينَ كيلومتراً.
عرض این جاده ۱۲ متر می باشد.	عرضُ هذا الطريقِ هُوَ اثنا عشرَ متراً.	عَرِضُ هَذَا الطريقِ اِثْنَعَشَرَ مِترًا.
می خواهیم جاده ... را آسفالت کنیم.	نريدُ أن نُعبَدَ طريق... .	إنريدُ تَبليطُ طريق... .
این کار حدوداً دو سال زمان می برد.	هذا العَمَلُ يستغرقُ سنتينَ تقريباً.	هَذَا العَمَلِ اِيطُولُ سَنَتَيْنِ تقريباً.

نريدُ أن نَبنيَ جِسْرًا.	إنريدِ نُسَوِّيَ جِسْرًا.	قصده احداث يك پل را داريم.
هل نَسْتَطِيعُ أن نَبنيَ نَفقًا هُنَا؟	نِكَدِّرِ نُسَوِّيَ اِهنا نَفقًا؟	می توانيم اينجا يك گذر بسازيم.
كَمْ يَكْلَفُ هَذَا المَشْرُوعُ؟	إشكَدُّ اِيكْلَفُ هَذَا المَشْرُوعُ؟	اين پروژه چقدر هزينه می برد؟
نَحْتَاجُ إلى عَدَدٍ مِنَ اللُّوحَاتِ وَعلائِمِ المَرورِ.	نَحْتَاجُ لَ بعضِ اللُّوحَاتِ وَعلاماتِ المَرورِ.	به تعداد تابلو و علائم رانندگی نیازمندم.
هَذِهِ الطَّرِيقُ تَمُرُّ عَبرَ سَلسِلَةِ جِبَالٍ.	هَذَا الطَّرِيقُ إِيمُرُّ بَينَ الجِبَالِ.	اين جاده از میان يك كوهستان می گذرد.
يَجِبُ أن نَبنيَ جِسْرًا عَلى هَذَا النَهْرِ.	لَازِمِ نُسَوِّيَ جِسْرًا عَلى النَهْرِ.	بايد بر روی اين رودخانه يك پل را بسازيم.
لِهَذِهِ الطَّرِيقِ عِدَّةُ مَنعَطاتٍ.	هَذَا الطَّرِيقُ بَينَهُ لَوَفاتٍ هَوائِيه.	اين جاده دارای چند پیچ می باشد.

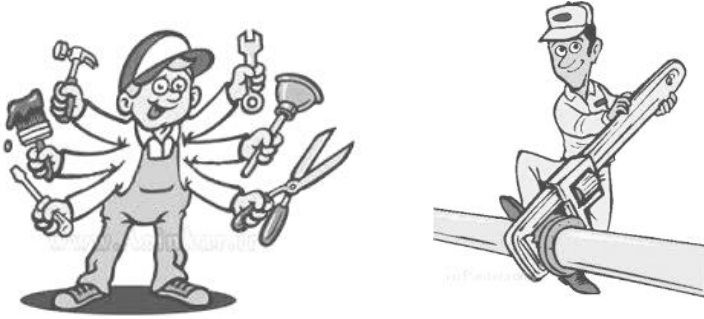
## موضوع : ساختمان سازی . إنشاء وحدات سكنية



فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
قصد احداث چند ساختمان را داریم.	نريد أن نبني عدّة عمارات.	إنريدُ بُنِّي عِمَارَه.
می خواهیم حدود ۲۰۰ واحد مسکونی بسازیم.	نريدُ أن نبني نَحْو مِئَتِي وَوَحْدَةٍ سَكْنِيَّةٍ.	إنريدُ بُنِّي مِئَتِي—ن وَوَحْدَه سَكْنِيَّةٍ.
این واحد ها مجهز به آب، برق و گاز خواهد بود.	هذه الوحداتِ مُجهَّزةٌ بالماءِ والكهرباءِ والغازِ.	هاي الوحداتِ كِلْها مُجهَّزةٌ بالماءِ و الكَهْرَباءِ.
هزینه هر واحد مسکونی حدوداً... خواهد بود.	كلفتُهُ كَلِّ وَوَحْدَةٍ سَكْنِيَّةٍ هي نَحْو... هِي...	كِلْفَةُ كِل وَوَحْدَه سَكْنِيَّةٍ هِي... هِي...
این پروژه تقریباً ۳ سال زمان می برد.	إنجازُ هذا المشروعِ يستغرقُ ثلاثَ سنواتٍ تقريباً.	هذا المشروعِ اِيَطُولُ اِتْلَثَ اسْتِينِ تقريباً.
برای گاز کشی این ساختمان ها نیازمند يك پیمانکار هستیم.	نحتاجُ إلى مقاولٍ لمدِّ أنابيبِ غازِ هذه العمارةِ.	نحتاجُ ل مُقاولٍ يمدُّ بُورِيَاتِ الغازِ.

در مهرماه امسال ساخت این واحدها شروع خواهد شد.	سبتداً عملیة بناء هذه الوحدات في شهر تشرين الأول.	بناءً هاي الوحدات السكنية يبدي اب شهر تشرين الأول.
بعد از ۳۶ ماه این واحدها آماده تحویل خواهد بود.	ستكون هذه الوحدات جاهزة للتسليم بعد ستة وثلاثين شهراً.	هاي الوحدات راج تكون جاهزة بعد ستة و ثلاثين شهراً.
برای تهیه برخی وسایل نیازمند چند قرارداد با برخی شرکت ها هستیم.	لتوفير بعض الأدوات نحتاج إلى عدة اتفاقات مع بعض الشركات.	نحتاج ل بعض الإتفاقيات وبي بعض الشركات حتى أنوفر بعض الأدوات.
خود ما این وسایل را تهیه خواهیم کرد.	سأوفر هذه الأدوات بأنفسنا.	راج أنوفر هاي الأدوات بأنفسنا.
ما از وسایل دارای کیفیت عالی استفاده خواهیم کرد.	سنستهلك أدوات ذات جودة عالية.	راج نستعمل أدوات كلش ممتازة.
شما می توانید، هروقت خواستید از این پروژه بازدید کنید.	يُمكنكم أن تتفقدوا هذا المشروع متى شئتم.	تكدرون تفتيش المشروع بمته ما تريدون.
این پروژه برای... نفر شغل ایجاد خواهد کرد.	سأوفر هذا المشروع... فرصة عمل.	هذا المشروع راج أنوفر... فرصة عمل.
میزان سود حاصل از فروش هر واحد مسکونی... خواهد بود.	نسبة الربح الناتج عن بيع كل وحدة سكنية هي... هؤ...	نسبة ربح كل وحده سكنية هؤ...

موضوع : لوله کشی . مدُّ الأنابيب



لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
إنرید انمڈ بوري غاز بيّن... أو...	نريد مدّ أنبوب غاز بين...و...	قصد احداث یک لوله گاز بين...و... را داریم.
حَتَّى نُوَصِّلِ الماي ل مدينة... نحتاج كيلومتر بورتات.	لإيصال الماء الى مدينة... نحتاج الى اثني عشر كيلومتراً من الأنابيب.	برای آبرسانی به شهر... به ۱۲ کیلو متر لوله کشی نیازمندیم.
طول هذا المشروع خمس و عشرين كيلومتراً.	طول هذا المشروع هو خمسة وعشرون كيلومتراً.	طول این طرح ۲۵ کیلومتر می باشد.
هذا المشروع يحتاج ثمنطعش شهر.	هذا العمل يستغرق ثمانية عشر شهراً.	این کار حدوداً ۱۸ ماه زمان می برد.
راخ نذفون هذي البورتات إب عمق مترين بالأرض.	ستدقون هذه الأنابيب على عمق مترين من الأرض.	این لوله در عمق ۲ متری کار گذاشته خواهند شد.
قِطْرُ هذِي البورتات هو...	قطر هذه الأنابيب هو...	قطر این لوله ها... می باشد.
كلفتة هذا المشروع تقريباً... دينار.	يُكلف هذا المشروع نحو... دينار.	این پروژه حدود... دینار هزینه می برد.

لوله های این پروژه از... خریداری می شود.	سئیشتری آنایبُ هذا المشروع من... .	راخِ نَشْتَرِي بوريَاتِ هذا المشروع من... .
کیفیت این لوله ها بسیار بالا می باشد.	جودهُ هذه الأنابيبِ عالیةٌ جداً.	نوعیةُ هذِهِ البورياتِ کَلْشَنُ عالیة.
ما توانایی انجام پروژه های بزرگتر از این را هم داریم.	كذلك لدينا القُدرةُ على تنفيذ مشاريع أكبر من هذا.	عِدْنَه حَبِرَهُ تنفيذُ مشاريع أكبر من هذا المشروع.
تعدادی لوله و شیر آب می خواهیم.	نُریدُ عددًا من الأنابيبِ والحَنَفِيَّاتِ.	إنريدُ بوريَاتٍ وَ حَنَفِيَّاتٍ.
در مورد هر گونه نشستی گاز تضمین می کنیم.	سَنَتَحَمَّلُ المسؤوليةَ إذا حصلَ أيُّ تَسَرُّبٍ للغاز.	راخِ نَتَحَمَّلُ مسؤوليةَ أيُّ تَسَرُّبٍ للغاز.
برای ما کیفیت از کمیّت مهمتر است.	الجودهُ أفضلُ عندنا من الكميّة.	إلنوعیةُ أفضلُ عِدْنَه من الكميّة.

بخش دوم : کلمات کاربردى

القسم الثاني: كلمات مُتداوِلَةٌ



## موضوع : کلمات تتعلق بالدراسة (درس و مدرسه)

عراقي	عربي فصيح	فارسي
المعهد	المعهد	آموزشگاه
الأستاذ / إستاد	الأستاذ	استاد
مُدْرَس / أستاذ مساعد	مُدْرَس / أستاذ مساعد	استاديار
إلسادس الإعدادي	السادس الإعدادي	پيش دانشگاهی
مِسَاحه	الممسحة؛ الماسحة	تخته پاک کن
إلسبوره	السبورة	تخته سياه
إلكراسه	الكراسة	جزوه
صندوق الطباشير	صندوق الطباشير	جعبه گچ
المسطره	المسطرة	خط کش
قلم جاف	القلم الجاف	خودکار
قلم حبر	قلم الحبر	خودنویس
التلميذ التلميذ	التلميذ	دانش آموز
طالب جامعي	طالب جامعي	دانشجو
إلكليه	الكليه	دانشكده
كليه	كليه	دانشكده
الأداب	الآداب	ادبيات
إلكليه	الكليه	دانشكده
العسكريه	العسكريه	افسری
كليه	كليه	دانشكده
التجاره	التجاره	بازرگانی
كليه	كليه	دانشكده
الشروطه	الشروطه	پلیس
كليه	كليه	دانشكده
الصيدله	الصيدله	داروسازی
كليه الطب البيطري	كليه الطب البيطري	دانشكده دامپزشکی
كليه طب	كليه طب	دانشكده
الأسنان	الأسنان	دندانپزشک ی
كليه	كليه	دانشكده
الأركان	الأركان	ستاد

عمید	عمید	رئیس
الکلیه	الکلیه	دانشکده
رئیس	رئیس	رئیس
الجامعه	الجامعه	دانشگاه
ساحة	ساحة	زمین بازی
المدرسه	المدرسة	مدرسه
شهادة	شهادة	فوق
المعهد	المعهد	دیپلم
شهادة	الماجستير	فوق
الماجستير		لیسانس
إلصّف	الصّف	کلاس
روضة	روضة	کودکستان
الأطفال	الأطفال	
قسم	قسم	گروه
الاقتصاد	الاقتصاد	اقتصاد
قسم	قسم	گروه
الشريعة	الشريعة	الهیات
	الإسلامية	
قسم اللغة	قسم اللغة	گروه
الإنجليزية	الإنجليزية	انگلیسی
قسم الآثار	قسم الآثار	گروه باستان
		شناسی

كُلِّيَّةُ الْعُلُومِ	كُلِّيَّةُ الْعُلُومِ	دانشکده
الإنسانية	الإنسانية	علوم انسانی
كُلِّيَّةُ الْعُلُومِ	كُلِّيَّةُ الْعُلُومِ	دانشکده
		علوم پایه
كُلِّيَّةُ الزَّرَاعَةِ	كُلِّيَّةُ الزَّرَاعَةِ	دانشکده
الزراعة		کشاورزی
كُلِّيَّةُ	كُلِّيَّةُ	دانشکده
الهندسة	الهندسة	مهندسی
كُلِّيَّةُ الْفُنُونِ	كُلِّيَّةُ الْفُنُونِ	دانشکده
الجميلة	الجميلة	هنر
إلجامعة	الجامعة	دانشگاه
إلمدرسة	المدرسة	دبستان
الإبتدائية	الإبتدائية	
إلمدرّس	المدرّس	دبیر
إلمدرسة	المدرسة	دبیرستان
الإعدادية	الثانوية	
الدكتوراه	الدكتوراه	دکترای
الفخرية	الفخرية	افتخاری
الدكتوراه	الدكتوراه	دکتری
شهادة	الدبلوم	دیپلم
الإعدادية		

قسم الفيزياء	قسم الفيزياء	گروه فیزیک
شهادة البكالوريوس	بكالوريوس / الليسانس	لیسانس
قلم رصاص	قلم الرصاص	مداد
المدرسة	المدرسة	مدرسه
المتوسطة	المتوسطة	راهنمائی
رئيس القسم	رئيس القسم	مدیر گروه
المعلم	المعلم	معلم
دار	دار الحضانة	مهد
الحضانة		کودک
ميز و كُرسي	مِنْصَدَّة و كُرسي	میز و صندلی
رَحْلَه	الرحلة	میز و صندلی
		دانش آموز
الخارطة / الخريطة	الخارطة / الخريطة	نقشه جغرافی

قسم الأحياء	قسم الأحياء	گروه بیولوژی
قسم الاجتماع	قسم الاجتماع	گروه جامعه شناسی
قسم الحقوق	قسم الحقوق	گروه حقوق
قسم علم النفس	قسم علم النفس	گروه روانشناسی
قسم الرياضيات	قسم الرياضيات	گروه ریاضی
قسم اللغة الفارسية	قسم اللغة الفارسية	گروه فارسی
قسم الإدارة	قسم الإدارة	گروه مدیریت
قسم الميكانيك	قسم الميكانيك	گروه میکانیک
قسم الكيمياء	قسم الكيمياء	گروه شیمی
قسم اللغة العربية	قسم اللغة العربية	گروه عربی
قسم العمران	قسم العمران	گروه عمران

## موضوع : الأدوات المنزلية (لوازم خانگی)

عراقي	عربي فصيح	فارسی	عراقي	عربي فصيح	فارسی
مَحَدَّه	وِسَادَة	بالش - متكا	شِفَه مَوْئِنْتَه	الشُّعْمَةُ المَوْئِنْتَةُ	آپارتمان مبله شده
بَلْكَوْنَه	شُرْفَة	بالكن	عُرْفَة الإِسْتِقبَال	عُرْفَة الاسْتِقبَال	اتاق پذیرایی
صَوْبَه	مِدْفَاءَة	بخاري	عُرْفَة النَّوْم	عُرْفَة النَّوْم	اتاق خواب
صَحْن	صَحْن؛ طَبَق	بشقاب	عُرْفَة الأَكْل	عُرْفَة الطَّعَام	اتاق غذاخوری
إِبْطَانِيَّة	البِطَانِيَّة	پتو	إِهْوَال	عُرْفَة الجُلُوس	اتاق نشیمن
برده	السَّنَارَة	برده	أُوْتِي	مِكْوَاة	اتو
ناموسِيَّه/كِلَه	ناموسِيَّة	پشه بند	طَبَاخُ غَاز	مَوْقِدُ غَازِيٍّ	اجاق گاز
شَبَّاج	شُبَّاك؛ نَافِذَة	پنجره	إِسْتِكَان/ إِسْتِكَانَه	قَدْحُ الشَّاي	استکان
بنكه	مِرْوَحَة	پنکه	مَطْبَخ	مَطْبَخ	آشپزخانه
تَحْت / چوربايه	سَرِيرُ النَّوْم	تختخواب	إِلْبَرِيح	الإِبريق	آفتابه
إِلْمَنْدَر/ إِلدوشگ	الحَشِيَّة (المِنْدَر)	تشک	إِمْرَايَه	مِرَاة	آينه

تلویزیون	تِلْفِزِیون؛ تِلْفَاز	تِلْفِزِیون	دستشویی - روشویی	مِعْسَلَة	مِعْسَلَه
توالت - مستراح	مِرْحاض / دوره المیاه	مِرْحاض / مِرْافِق	دکمه	الرُّزُّ	دِکمه
جارو	مِکْنَسَة	مِکْنَسَه	دم درخانه	عَتَبَة الدار / الْبیت	عَتَبَة الدار / الْبیت
جالباسی / چوب لباسی	مِشْحَب / شَمَاعَة	شَمَاعَه / تِعْلَاگَه	دیگچه / قابلمه	قَدْر؛ طَنْجَرَة	جِدِر / گِدر
چاقو	سِکِّین	سِجِّین / سِجِّینَه	دیوار	الجِدَار / الحَائِط	إلْحَائِط
چراغ گازی	مِصْبَاحُ غَازِی	لَوکَس	رادیو	مِذْبَاح / رادیو	رادیو
چراغ نفتی	مِصْبَاحُ نَفْطِی	فانوس / لاله	راهرو	مَمَر	مَمَر
چِفْتِ دَر	مِعْلَاقُ البَاب	سِرْگِی الباب	راهنمای تلفن	دلیلُ الهاتف	دِفْتَر التِّلْفون
چنگال	شَوکَة	شَوکَه	زنگ در	جَرَسُ البَاب	جَرَسِ الباب
حیاط منزل	سَاحَة البَیْت	سَاحَة البَیْت	ساختمان	عِمَارَة / بِنَايَة	عِمَارَة / بِنَايَة
خانه - منزل	الْبیت / الدار / الْمَنْزِل	إلْبیت / الِدا ر / الِمنزل	ساعت دیواری	السَّاعَة الجِدَارِیَة	سَاعَة حَائِط
دربازکن	مِفْتَاحُ القَنَائِی	مِکْسَارَه	ساعت رومیزی	السَّاعَة الْمِنْصَدِیَة	سَاعَه مِنْصَدِیَة

إِطَابِقُ الأرضي	الطَّابِقُ الأرضي	طبقه ی همکف	ساعه أمّ الجرس	الساعة المبنيّة	ساعت زنگی
فِرْنُ كهربائي	الفُرْنُ الكهربائي	فر برقی	ساعه يَدَوِيَّة	الساعة اليَدَوِيَّة	ساعت مچی
فِرْنُ غازي	الفُرْنُ الغازي	فر گازی	مَرْزَلَه	مَرْزَلَه / سَلَّة التفایات	سطل آشغال
إفراش	فِراش	فرش/بستر	إلإبرة	الإبرة	سوزن
كوب / إكلاص	فنجان؛ كوب	فنجان- لیوان	طَبَعَه بِيض	طَبَعَه البِيض	شانه تخم مرغ
خاشوكة چاي	مِلْعَقَه شاي	قاشق چای خوری	مَرْزُولَه	فُرصُ الهاتف؛ مَرْزُولَه	شماره گیرتلغن
خاشوكة	مِلْعَقَه طعام	قاشق غذا خوری	إلْحَنَفِيَّه/ إلبوري	الْحَنَفِيَّه	شیر آب
خاشوكة مَرِّي	مِلْعَقَه كوب	قاشق مربا خوری	جامه الشَّبَّاج	زُجَّاجُ النافذة	شیشه پنجره
سِحَّاد/ سِحَّاده	السِّحَّاد/ السِّحَّاده	قالی/قالیچه	صابون	الصَّابون	صابون
إلقوري	إبريقُ الشاي	قوری	مَصْفَا _	مِصفَاة	صافی/آبکش
شِخَّاطَه	عُلبَه الكِبْرِيت	قوطی کبریت	إلرِف	الرِّف	طاقچه
مُبَرِّدَه	مُبَرِّدَة	کولر	إلطَّابِقِ الأوَّل	الطَّابِقِ الأوَّل	طبقه ی اول
لحاف	لحاف؛ مِلْحَقَة	لحاف	كاونتر	خِزانةُ الأواني	کابینت آشپزخانه

كباب پز	مِشْوَاةٌ/ شَوَايَة	شَوَايَة	لوستر	الثَّرِيَا	إِثْرِيَا
كشوی پشت در	مِزْلَاجُ البَاب	سِرْجِي	لوله فاضلاب	أَنْبُوبٌ تصريفِ المياہ	بوري الميجاري
کلید	مِفْتَاح	مِفْتَاح/ إِسْوِيج	ليوان/پياله/ جام	قَدَح	إِكْلَاص
کلید برق	الرُّزُّ الكَهْرِبَائِي	سِوِيج	ماهی تابه	مِقْلَاةٌ؛ طَاوَة	طاوه/ تاوه
کلید چراغ	رُزُّ المِصْبَاح	سِوِيج إِكْغُلُوب	مبل	الأرِيكَة	إِلْقَنَقَه
کمد	خِزَانَةُ المَلَابِس	إِلْكَنْتُور	ملاقه- کف گیر	مِعْرَفَة	گمچه/ مُغْرَافَه
گاراژ- پارکینگ	رَحْبَةُ السَّيَارَة	گراج السَّيَارَه	ناودان	مِيزَاب	مِزْرَاب
گلدان	مِزْهَرِيَّة	مِزْهَرِيَّة	نخ	الْحَيْط	إِلْحَيْط
گليم/قالیچه	الْبِسَاط	إِلْبِسَاط	نرده	سِيَاچ	سِيَاچ
گهواره	مَهْد	مَهْد	نرده بان/پله	سُلَّم	دَرَج
گوشی تلفن	سَمَاعَةُ الهَاتِف	سَمَاعَة التِّلْفُون	نمکدان	مِملَّحَة؛ مُمْلَحَة	مَمْلَحَه
لامپ/چراغ برقی	مِصْبَاحُ كَهْرِبَائِي	إِكْغُلُوب/ إِثْرِيك	هاون/هونگ	هاوَن	هاوَن
لنگه ی در	مِصْرَاعُ البَاب	طِلَاكَة البَاب	يخچال	الثَّلَاجَة	إِلثَّلَاجَة

## موضوع: العائلة والأقارب (خانواده و خویشاوندان)

لهجه عراقی	فصحیح	فارسی	عراقی	فصحیح	فارسی
جدّ؛ جدّة (بیبیه)	جدُّ / جدّة	پدر بزرگ / مادر بزرگ	سیّد / استناد / أحي	السیّد	آقا
إلعمّ	الحم	پدرزن / پدرشوهر	زواج	النزواج	ازدواج
أبو الزوجه، أخو الزوجه	حمّا الرجل	پدر یا برادر زن	زواج مُبكر	النزواج المبكر	ازدواج زود هنگام
أبو الزوج / حما الزوجه	حمّا المرأة	پدر یا برادر شوهر	فترّة الخطوبة	فترّة الخطبة	ایام نامزدی
إبن / وُلد	ابن؛ وُلد	پسر	طِفْل / مُولود	وُلید / مولود / طِفْل	بچه / کودک
وُلد	عُلام	پسر بچه / جوانک	أخ / رضيع	أخ / شقيق	برادر
إبن الخال	ابن الخال	پسر دایی	إبن (ابنة) الأخو	ابن (ابنة) الأخ	برادر زاده
إبن العمّ	ابن العمّ	پسر عمو	إخوه / إخوان	إخوة / إخوان	برادران
عريس	حفلة الزفاف	جشن عروسی	أرمله	ثيب / أرمله	بیوه زن
وُلد / شاب	فتی	جوانمرد	أب / والد	أب؛ والد	پدر
بنت الأخو	ابنة الأخ	دختر برادر	حامل / جبلي	حامل / خبلي	حامله - آبستن



حلقه ی نامزدی	خاتم الخَطُوبَةُ	حَلَقَةٌ الخَطُوبَةُ	دختر جوان	فَتَاةٌ	إِبْنَتِيَّةٌ / شَابَّاهُ
خاله	خاله	خاله	دختر دایی	ابْنَةُ الخَالِ	بِنْتُ الخَالِ
خانم	السَّيِّدَةُ	سِتْ / إِخْتِي	دختر عمو	ابْنَةُ العَمِّ	بِنْتُ العَمِّ
خانواده	أُسْرَةٌ / عَائِلَةٌ	أُسْرُهُ / عَائِلَتُهُ	دو قلو	تَوَّامَانِ	توم
خواستگار	خاطب	خَطَّابٌ	دوشیزه	آبْنَةُ / عَدْرَاءُ	آبْنَتُهُ / إِبْنَتِيَّةُ
خواهر	أُخْتٌ / شَقِيقَةٌ	إِخْتٌ / رَضِيعَةٌ	زایمان	الْوِلَادَةُ	وِلَادَةٌ
خواهر زاده	ابنُ (ابْنَةُ) الأُخْتِ	ابنُ (إِبْنَةُ) الإِخْتِ	زن	امرأة	مَرَةٌ
خواهران	أخوات	أخوات	سزارین	وِلَادَةٌ فَيْصَرِيَّةٌ	عَمَلِيَّةُ فَيْصَرِيَّةُ
خویشاوندی	القَرَابَةُ	إِلْكَرَابَةُ	شوهر / همسر	زَوْجٌ / بَعْلٌ رَجُلٌ	زَوْجٌ / رَجُلٌ
داماد	صَهْرٌ	نَسِيبٌ	شیر خوار	رَضِيعٌ / رَضِيعَةٌ	رَضِيعٌ / رَضِيعَةٌ
داماد	عَرُوسٌ	عَرِيْسٌ	عروس	عَرُوسٌ	عَرُوسٌ / عَرُوسَةٌ
دایی	الخَالُ : ج الأخوال	خَالِ ج الخَوَال	عروس / زن پسر	الكَنَّةُ	چَنَّهُ
دختر	ابْنَةُ؛ بِنْتُ	إِبْنَتُهُ / بِنْتُ	عروسی	عُرْسٌ / رَفَافٌ	عَرِيْسٌ / زَوَاجٌ

إِغْيَابٍ	مُؤَجَّلٌ الصَّدَاقُ	مهر با مدت	عَقِدَ زَوَاجٍ	عَقْدُ الْقِرَانِ	عَقْدُ إِزْدَوَاجٍ
إِلْحَاضِرٍ	مُعَجَّلٌ الصَّدَاقُ	مهر نقدی (مقدم)	عَمَّتْ	العَمَّةُ	عمه
مَهْرٍ	المَهْرُ/ الصَّدَاقُ	مهر/ مهریه	عَمَّ	العَمِّ	عمو
خَطِيبٍ/ خَطِيئِهِ	خَطِيبٌ؛ خَطِيبِيَّةٌ	نامزد	أُمُّ / وَالِدَةٌ	أُمُّ؛ وَالِدَةٌ	مادر
ضِغْرٍ	ذَكَرٌ	نر	إِلْعَمَّتْ	الحَمَاةُ: ج الْحَمَوَاتُ	مادر زن / مادرشوهر
خَفِيدٍ / خَفِيدَهُ	خَفِيدٌ / خَفِيدَةٌ	نوه	أُمُّ الزَّوْجِ / أُمُّ الزَّوْجَةِ / عَمَّةٌ	الحَمَاةُ	مادر شوهر / مادر زن
خَفِيدٍ/خَفِيدِ هَـ	سَبَبٌ	نوه ی دختری	نَتَيْتِهِ	أُنْتَى	ماده
زَوْجٍ / زَوْجِهِ	زَوْجٌ / زَوْجَةٌ	همسر	شَهْرُ العَسَلِ	شَهْرُ العَسَلِ لَـ	ماه عسل
شَرِيحَةٍ	الصَّرَّةُ	هوو	مِرْوَجٌ	مُتَزَوِّجٌ	متأهل
وَاحِدٌ مِنْ تَوْمٍ	تَوَّامٌ	یکی از دو قلو ها	أَعْرَبُ / مَا مِرْوَجٌ	أَعْرَبٌ	مُجَرَّدٌ

## موضوع : ألفاظ متعلّقة بالسفر (كلمات مسافرتی)

عراقي	عربي فصيح	فارسی	عراقي	عربي فصيح	فارسی
مُرَجَّع	تذكرة ذهابٍ و إياب	بلیط رفت وبرگشت	حَظِيرَة الطائرة	حَظِيرَة الطائرة	آشیانه هواپیما
مَوْقِف السيارات/الكراج	مَوْقِفُ السيارات/المرائب	پارکینگ	عَرَضُ الرَّكَّابِ	أَمْتِعَةُ الرِّكَّابِ	اثاثیه؛ بار مسافرین
طَيَّرَان	الطيران	پرواز	بَصْمَة	بَصْمَة الأصابع	اثر انگشت
إقلاع الطائرة	إقلاع الطائرة	پرواز هواپیما	إِكْرَامِيَّة العامل	إِكْرَامِيَّة العامل	انعام کارگر
شُرْطَة الممرور	شُرْطَة الممرور	پلیس راهنمائی وراندگی	طَبْعُ أَصَابِعِ	أَخَذُ البصمات	اَنگِشْت نِگارِی
شُرْطَة المطار	شُرْطَة المطار	پلیس فرودگاه	مَحْطَة القطار	مَحْطَة القطار	ایستگاه راه آهن
بانزین خانه	مَحْطَة تَعَبِيَّة الوقود	بمپ بنزین	إِسْتِعْلَامَات	شُبَّاكُ الاستعلامات	باجه اطلاعات
رَصِيفِ الشَّارِعِ	رَصِيفُ الشَّارِعِ	پیاده رو	حَمَّالِ المطار	حَمَّالِ المطار	باربر فرودگاه
سِياحة	السِّياحة	جهانگردی- گردش	مُقْتَسِّشُ الکِمَرِكِ	مُقْتَسِّشُ الجَمَارِكِ	بازرس گمرک

باند فرودگاه	مَدْرَجُ المِطار	مَدْرَجِ المِطار	چراغ راهنما	إِشَارَةُ المَرور	إِشَارَةُ المَرور
بلیط	بِطَاقَةُ/تَدْکِرَةُ	بِطَاقَةُ/تِکِ	چهار راه	تقاطع	تقاطع
خطوط هوایی ایران	الخَطوطُ الجَوِّيَّةُ الإِیرانیَّة	الخَطوطُ الجَوِّيَّةُ الإِیرانیَّة	فرود هواپیما	هبوط الطائرة	نزول الطائرة
خلبان	الطيار	طيار	فرودگاه	المِطار	المِطار
دفتر خرید بلیط	مکتب قطع التذاکر	مکتب کسب التذاکر/الب طایق	فرودگاه بین المللی	المِطارُ الدَّوْلِي	المِطارِ الدَّوْلِي
راه‌های دریایی	الطَّرِيقُ البحریة	طَّرِيقُ بحریة	گذرنامه/ پاسپورت	جَوَازُ السَّفَر	جَوَازِ السَّفَر
راه‌های زمینی	الطَّرِيقُ البریة	طَّرِيقُ بریة	گواهینامه	رُخْصَةُ القِیادَةِ/ إِجازَةُ السَّوْقِ	إِجازَةُ سَوِّق
راه‌های هوایی	الطَّرِيقُ الجویة	طَّرِيقُ جویة	مرزهای بین المللی	الحدودُ الدَّوْلِيَّة	إلحدودِ الدَّوْلِيَّة
رستوران قطار	مَطْعَمُ القطار	مَطْعَمِ القطار	مسافرین هتل	نُزْلَاءُ الفُنْدُقِ	مسافرین
رواید/ ویزا	تَأشیرَةُ الدَّخول	ویزه / فیزه	مسئول گذرنامه	ضابطُ الجوازات	ضابطُ الجوازات
ساعت پرواز	ساعةُ الإقلاع	ساعةُ الطَّیران	مهماندار هواپیما	مُصَيِّفُ الطائرة	مُصَيِّفِ الطائرة
ساعت فرود	ساعةُ الهبوط	ساعةُ التَّزول	هتل‌های درجه یک	فنادقُ الدرَجَةِ الأوْلَى	فنادقُ الدرَجَةِ الأوْلَى

وَسَائِطُ النَّقْلِ	وَسَائِطُ النُّقْلِ	وسایل حمل ونقل	صَالَةٌ التَّغْتِيشِ	صَالَةٌ التَّغْتِيشِ	سالن بازرسی
			شَرِكَةُ نَقْلِ رَكَّابِ	شَرِكَةُ نَقْلِ الرَّكَّابِ	شرکت مسافربری

## موضوع : حمل ونقل - وسائل النقل

عراقي	عربي فصيح	فارسي	لهجه عراقى	عربي فصيح	فارسي
الغواصة	الغواصة	زيردريايي	سيّارة الإسعاف	سيّارة الإسعاف	آمبولانس
إلْعوامه	العوامة	شناور	إلْمُنْشَأُه/إلباص	الحافلة /إلباص	اتوبوس
القارب	القارب	قايق	إستيشن	سيّارةالصالون	استيشن
الزورق الحرّيّ	الزورق الحرّيّ	قايق جنگي	لوري	سيّارة الشحن / الشاحنة	باري / كاميون
القطار	القطار	قطار	هليكوبتر	المروحيّة / السميّة	بالگرد / هلي كوبتر
إلْقَطَارِ السريع	القطار السريع	قطار سريع السير	تكسي	سيّارة الأجرة / التاكسي	تاكسي
إلْقَطَارِ العادي	القطار العادي	قطار عادي	النفائة	النفائة	جت
الفرقاطة/ الطرّاد/البارجة	الفرقاطة/ الطرّاد/البارجة	كشتي جنگي	السيّارة	السيّارة	خودرو
سفينة/مركب	السفينة	كشتي	سيارة خمسة راكب	سيّارة الركاب	خودرو سوري
العَبّارة	العَبّارة	كشتي	بايُسيكِل	الدراجة [الهوائية]	دوچرخه

طائرہ عمودي ه/ سمتيه	طائرة عمودية	هليكوبتر/ بالگرد	السفينة الشراعية	السفينة الشراعية	كشتي بادباني
الطائرة	الطائرة	هوايما	الباخرة	الباخرة	كشتي بخار
طائرة الحمل	طائرة الحمل	هوايماي باربري	اليخت الملوكي	اليخت الملوكي	كشتي همايوني
الطائرة القاذفه	الطائرة القاذفة	هوايماي بمب افكن	سيارة سباق	سيارة سباق	ماشين مسابقه
الطائرة الحربيه	الطائرة الحربيه	هوايماي جنكي	المترو	قطار الأنفاق	مترو
طائرہ مدينه	طائرة مدنية	هوايماي غير نظامي	ماطور	الدراجة النارية	موتور سيكلت
طائرة الركاب	طائرة الركاب	هوايماي مسافربري	إِثْمِنُطَعَشْ راكب	الحافلة الصغيرة / الأمينيصوص	ميني بوس
طائرہ عسكريه	طائرة عسكرية	هوايماي نظامي	المدمّرة/ناقلة الطائرات	المدمّرة / ناقلة الطائرات	ناو جنكي / هوايمابر
			ناقلة النفط	ناقلة النفط	نفث كش

## موضوع : البريد والبرق والهاتف - پست و تلفن و تلگراف

فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی	فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
اداره‌ی پست	دائرة البريد	دائرة البريد	پیام تلفنی	النَّداءُ الهاتفي	نِداءُ الهاتفي
آدرس فرستنده	عنوانُ المرسل	عنوانُ المرسل	تلفن	هاتف	تِلْفون
آدرس گیرنده	عنوانُ المرسل إليه	عنوانُ المرسل إليه	تلفن همراه/ موبایل	الهاتفُ المَحْمُولُ/ الجَوَّال	جَوَّال/نَقال/ موبایل
ارتباطات بیسیم	الاتصالاتُ اللاسلكية	الاتصالاتُ لاسلكيه	تلگراف	البرقية	برقيه
ارتباطات تلفنی	الاتصالاتُ السلكية	الاتصالاتُ سلكيه	تلگراف تبریک	برقيةُ التهنئة	برقيةُ تهنئة
بسته پستی	الطَّرْدُ البريدي	پاکیت بریدی	تلگراف تسلیت	برقيةُ التعزية	برقيةُ تعزیه
پاسخ تلگراف	البرقيةُ الجوابية	برقيه جوابيه	تماس تلفنی	الاتصال الهاتفي	اتصال؛ مخابه
پاکت نامه	ظَرْفُ رسالة	ظَرْفُ رساله	تمبر پستی	طابعُ بريدي	طابعُ بريدي
پست زمینی/عادی	البريدُ العادي	إلبريدُ العادي	تمبر یادبود	طابعُ تذكاري	طابعُ تذكاري
پست سفارشی	البريدُ المسجَّل	إلبريدُ المسجَّل	دستگاه بیسیم	الجهازُ اللاسلكي	جهازُ اللاسلكي
پست هوایی	البريدُ الجوي	إلبريدُ الجوي	دفتر تلگراف	مكتبُ البرقيات	مكتبُ البرقيات



شبکه تلفن	شبکه الاتصالات الهاتفية	شبكة التلغونات	کیوسک تلفن	كُشْكُ الهاتف	كِشْكُ التلغون
شماره تلفن	رَقْمُ الهاتف	رَقْمُ التِّلْفون	نامه‌رسان / پستی	ساعي البريد	ساعي البريد
صندوق پست	صندوقُ البريد	صندوقُ البريد	نامه‌ی عتاب آمیز	رسالةُ عتاب	رسالةُ عتاب
کارمند پست	موظَّفُ البريد	موظَّفُ البريد	هزینه تلگراف	كُلْفَةُ البرقية	كِلْفَةُ البرقيه

### موضوع : السوق - بازار

فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی	فارسی	عربی فصیح	لهجه عراقی
ارزانی	رُخْص	رُخْص	برنج	رُز / أرز	رَمَن
بارانی	مِعْطَفٌ مَطْرِيٌّ	مِعْطَفٌ مَطْرِيٌّ	بیسکویت	البِسْكَوِيْت	بَسْكَوِيْت
بازار آزاد	السوق الحرة	السوق الحرّة	بیعانه	عُرْبون	عَرْبون
بازار سیاه	السوق السوداء	السوق السوداء	پارچه	قُمَاش	إقْمَاش
بالا بردن قیمت‌ها	رَفْعُ الأَسعار	عَلَاء	پنیر	جُبْنَة	جِبْنَة / جِبِن
بالا رفتن سطح زندگی	ارتفاع مستوى المعيشة	ارتفاع مستوى المعيشة	تخم مرغ	بَيْض	بَيْض

جعبه/قوטי	عُلبَة	عَلْبَه/ قُوْطِي	سيب زميني	بَطاطا	بُئِيْتَه
چای	شاي	چاي	شير	لَبَن / حَلِيْب	حَلِيْب
چتر	مِظَلَّة	مِظَلَّة/ شَمْسِيَّة	صنایع پیشرفته	الصناعاتُ المِطْوَرَة	صِنَاعَاتُ مُتَقَدِّمَه
خرید	شِرَاء	شِرَه	صنایع دستی	الصناعاتُ اليَدَوِيَّة	صِنَاعَاتُ يَدَوِيَّة
دستمال	مِنْدِيل	چَقِيَّه	عسل	عسل	عسل
روغن	دُهْن/ زَيْت	دِهْن	عينک	النظارة	النظارة
روغن حيواني	السَّمْنُ الحيواني	دِهْن حَيَوَانِي	فریزر	مُجَمِّدَة	مُجَمِّدَه
روغن نباتی	السَّمْنُ النَّبَاتِي	دِهْن نَبَاتِي	قانون عرضه وتقاضا	قانونُ العَرَضِ والطلب	قانونِ العَرَضِ والطلب
سبزیجات	خُضْرَوَات	خُضْرَه	قیمت	سِعْر / ثَمَن	سِعْر / ثَمَن
سبزی فروش	بائعُ الخُضَر	إلْخُضَار	قیمت های بالا	الأسعار الباهضة	أَسْعَارُ غَالِيَّة
سرشیر	قَشِطَة	گِیْمَر	قیمت های پایین	الأسعار الزهدية	أَسْعَارُ رِخِيصَه
سركه	خَلّ	خَلّ	كره	زُئْدَة	زِيد
سَنجاق	دَبُّوس	چِنْگَال	فروش	بَيْع	بَيْع
سود	رِنِح/ فائده	رِنِح	كفش	جِذَاء	جِذَاء
كوپن جيره	البِطَاقَة	إلْبطاقه	كيف زنايه	حَقِيْبَة	جَنْطَه نِسَائِيَّة
بندی	التموينية	التموينيه		نِسَائِيَّة	

مَعْمِل / مَشْتَرِي	زَبُون	مشتري	عَلَاء	عَلَاء	گرانی
مُعَامَلَه / صفقه	صَفْقَةٌ تجاریه	معامله بازرگانی	غلاء	الغلاء الفاحش	گرانی سرسام آور
دِكَان / مغازه	حانوت / دُكَان	مغازه	طَمَاطَه	طَمَاطِم	گوجه فرنگی
خُبْز	خُبْز	نان	حَمَّ مَشْرُوم	حَمَّ مَفْرُوم	گوشت چرخ کرده
بَرَالِيَه	بازِلَاء	نخود فرنگی	حَمَّ هَوِش	حَمَّ البَقْر	گوشت گاو
سِعْرِ السُّوْگ	سِعْرُ السُّوْق	نِیْخِ بازار	حَمَّ عَنَم	حَمَّ العَنَم	گوشت گوسفند
تسعيره	تسعيرُ المُتَّجَات	نرخ گذاری فراوده ها	روبه	اللَّبْنُ الرَّائِب	ماست
إِلْسَعْرِ الموجود	السَّعْرُ السَّائِد	نرخ موجود	سَمِج	سَمَك	ماهی
مِلْح	مِلْح	نمک	دِجَاج	دِجَاج	مرغ
نوعیه	نوع / جنس	نوع	جودة الإنتاج	جودهُ الإنتاج	مرغوبیت تولید

## موضوع : رستوران و هتل - المطعم والفندق

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
حِطَّ المسافرين	حقائبُ المسافرين	چمدان هاي مسافران	قَتَلَ الحشرات	إبادةُ الحشرات	از بين بردن حشرات
دِجَاجٌ عَلَهُ تَمَنَّ	دِجَاجٌ مَعَ الرُّزْ	چلو مرغ	وَرَقَّةُ المَرور/ التَّنَقُّلُ	وَرَقَّةُ المَرور/ التَّنَقُّلُ	برگه عبور/ تردد
الدجاج المشويّ	الدجاجُ المشويّ	مرغ بريان	أجور الفنادق	أجور الفنادق	كرايه ي هتل ها
إلدوام	دَوَامُ العَمَلِ	ساعت كاري	استقبال المسافرين	استقبالُ المسافرين	پذيرايي از مسافران
سَرَاحِيه / دولكه	دَوْرَقُ المَاءِ	پارچ آب	إشرافُ صِحِّيّ / رقابه صحيّه	الإشرافُ الصّحِّيّ / الرقابة الصحيّة	نظارت بهداشتي
مغاسل/ مرافق	دوره المياهِ	دستشويي	إكطوفِ الچگكايّر	أعقاب السحائر	ته سيگار
دُوْمَة	الدُّومَة (الملفوف)	دومه	أكواب / إكلاصات	أقداح المَاءِ	ليون هاي آب
ذِبَّان	الدُّباب	مگس	المواعين المغسوله	الأواني المغسولة	ظرف هاي شسته شده
رئيس العمال	رئيس العمال	سر كارگر	ساحة الفندق	باحة الفندق	حياط هتل يا مسافرخانه

النظافة الصحيّة	النظافه الصحيّة	نظافت بهداشتي	بطانيات	بطّانيات الأسيرة	پتو هاي تخت خواب
الراتب الشهري للععمال	الراتب الشهري للععمال	حقوق ماهيانه ي كارگران	مكيف	جهاز التبريد	دستگاه خنك كننده
الدوام	ساعات العمل	ساعات كار	جهاز التدفئة	جهاز التدفئة	دستگاه گرم كننده
عمّال المطعم	عمّال المطعم	كارگران غذا خوري / سلف	پروات	ستائر الغرفة	پرده هاي اتاق
غرفه اب سريرين	غرفة ذات سريرين	اتاق دو خوابه	تحت نفرين	سريز ذو نفرين	تحت دو نفره
غرفه بتلث چوربايات	غرفة ذات ثلاثة أسيرة	اتاق سه خوابه	صالة الاستراحة	صالة الاستراحة	سالن استراحت
غرفه مكيفه	الغرفة مبردة	اتاق خنك است	صدرية العامل	صدرية العامل	پيشبند كارگر
إلغرفه محجوزه	الغرفة محجوزة	اتاق رزرو شده است	فرجه	فرشاه التنظيف	فرجه
صوّضاء	الصوّضاء	هياهو	طبخ جيّد	الطبخ الجيّد	پُخت خوب
إلغرفه جاهزه	الغرفة مهياة /جاهزة	اتاق آماده است	إلطعام الدّهين	الطعام الدهين	غذاي پُر چري

غذای آب پز	الطعام المسلوق	الأكل/ الطعام المسلوق	مستخدم هتل	فَرَّاشُ الفندق	فَرَّاشِ الفندق
غذای بریان	الطعامُ المشويّ	الطعامُ المشويّ	شستن ظروف	غسل الأواني	عَسَلِ المواعين
غذای سرخ شده	الطعامُ المقلّيّ	الطعامُ المقلّيّ	فاكتور غذا/ صورتحساب	فاتورة الطعام	قائمةُ حساب
غذای بی خورشت (خشك)	الطعامُ الناشيف	الطعامُ الناشيف	شستن روپوش ها / رو اندازها	غسلُ الأغطية	عَسَلِ الچراچف
جعبه ي دستمال کاغذی	علبةُ المناديل الورقيّة	كلينكس	اتاق مجهز به حمام است	الغرفةُ مزوّدةٌ بحمام	إغرفة بيّه حمام
باقیمانده غذا	فضلات الأكل	فَضَلَاتُ	آينه دستشویی	مرآة المغسلة	إمراية المغسلة
هتل/ مسافرخانه	الفُنْدُق	الفُنْدُق	خوش آمدید	مرحباً بكم	أهلاً وسهلاً
لیست نرخ غذا	قائمةُ أسعارِ الأطعمةِ	قائمةُ أسعارِ الأكل	مسئول هتل	مسؤولُ الفنْدُق	مسؤولُ الفنْدُق
زیاله / آشغال	القاذورات	إزباله	نوشابه های گاز دار	المشروباتُ الغازية	بارد
کپسول گاز	قنينة الغاز	قنينةُ غاز	حواله	المنشقةُ	حوالي

میزرِ آكل	منضدة الطعام	میز غذا خوري	بارد	قناني المشروبات	شيشه نوشابه
إلمِزِر وَصِخ	المنضدة وَ سِخَةٌ	میزر كثيف است	كباب عله تمن	كباب مع رز	چلو كباب
نقّاضة جگایر	منفضة السجائر	جاسیگاری	الكباب المشوي	الكباب المشوي	كباب بريان
إمبوزة المطعم	موائد المطعم	میزهای رستوران	الكباب المقلّي	الكباب المقلّي	گوشت كوبيده / شامي
وجبة طعام	وجبة الطعام	وعده غذا	قوزي	اللحم المشوي	گوشت بريان
إلصانع	النادل	گارسون	تمن و مرگ	رز و مرق	چلو خورشت
هدوء	الهدوء	آرامش	قاتل حشرات	مبيد الحشرات	حشره کش
زيوغ	وجبة الفطور	وعده ي صبحانه	موسم إصطيف	موسم الاصطيف	موسم گذراندن تابستان
تبريد	أجهزة التبريد	وسایل سرد کننده	نقر آكل	وجبة من الطعام	يك وعده غذا / يك پرس غذا
تدفئه	أجهزة التدفئة	وسایل گرم کننده	عشّه	وجبة العشاء	وعده ي شام
			غده	وجبة الغداء	وعده ي ناهار

## موضوع : پزشکی - الطب

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
نحوّل عام	الانحلال العام	ناتوانی عمومی	عملیه جراحیه	إجراء العملية الجراحیّة	انجام عمل جراحی
أوقات زيارة المرضى	أوقات زيارة المرضى	زمان‌های ملاقات بیماران	ارتفاع و انخفاض بالحراره	ارتفاع و انخفاض درجة الحرارة	افزایش و کاهش دما
تجبير لعظام	تجبير العظام	شکسته بندي	ارتفاع و انخفاض إبضعط الدم	ارتفاع و انخفاض ضغط الدم	افزایش و کاهش فشار خون
تحليل البول	تحليل الإدارار (البول)	آزمایش ادرار	إسعاف	الإسعاف	کمک/ مساعده
تحليل الدم	تحليل الدم	آزمایش خون	إسعافات أولیه	الإسعافات الأولیّة	کمک‌های اولیه
تحليل الغائط	تحليل الغائط	آزمایش مدفوع	أسنان امسوّسه	الأسنان المسوّسة	دندان‌های کرم خورده
التخدير العام	التخدير العام	بیهوشی / بی حس کردن	أسنان تركيب	الأسنان الصناعیّة	دندان‌های مصنوعي
التخدير الموضعيّ	التخدير الموضعيّ	بیهوشی موضعي	أسنان لبنیّة	الأسنان اللبنيّة	دندان‌های شیری
تداوي / علاج	التداوي	درمان کردن	إغماء	الإغماء	بیهوشی



قرص ها	أقراص/حبوب	حبوب	مسمومیت	التَّسْمُوم	التَّسْمُوم
دردهای شدید	الآلام الشدیدة	الآلام الشدیدة	ضد عفونی کردن / استریل کردن	التعقیم	التعقیم
درد کلیه	الآلام الكلویة	ألم الكلیه / ألم الجلوه	تصادف / سانحه	حادثة اصطدام	حادثة اصطدام
عفونت / چرکي شدن	التقيح	التقيح	وضعت بیمار	حالة المريض المريض	حالة المريض
واکسناسیون	التلقيح / التطعيم	التلقيح / التطعيم	قرنطینه	الحجر الصحيّ	إلقرنتینه
پرستاری کردن	التمريض	التمريض	پر کردن دندانها	حشو الأسنان	تحشیه الأسنان
آلودگی / آلوده شدن	التلوّث	التلوّث	آپول زدن / إماله کردن	الحقنة	إبره
آلوده کردن	التلوّث	التلوّث	تب	الحمى	سُخونَه
خوردن دارو / مصرف دارو	تناول الدواء	أخذِ الدّوه	تب برفکي	الحمى القلاعية	الحمى القلاعيه
ورم کردن / تورم	التورّم	تورم / ورم	سرخك و سرخجه	الحصبه والحصبه الألمانية	إلحصبه والحصبه الألمانيه
زخم	الجرح	جرح	رژم غذایی	الحمية	رجيم
سکته قلبي	الجلطة القلبية	الجلطة القلبية	بیماري	المرض / الداء	مَرَض

دَوّه	الدواء	دارو	الجلطة الدماعية	الجلطة الدماعية	سكنته مغزي
رُعاف	الرعاف	خون دماغ	جناح الأطفال	جناح الأطفال	بخش کودکان
صَلَع	الصَلَع	تاسي / كچل بودن	جناح الأمراض النسائية	جناح الأمراض النسائية	بخش بيماريهاي زنان
الصيدليّته	الصيدليّة	دارو خانانه	نوم بالمستشفه / دخول المستشفه	الرقود في المستشفى	بستري شدن در بیمارستان
الصيدليّ	الصيدليّ	دارو ساز / دارو فروش	الرّمّد	الرّمّد	درد چشم
الصيدلّه	الصيدلّة	دارو سازي	الزائده الدوديّه	الزائده الدوديّه	آپاندیس
الصيدليات الخفر	الصيدليات الخافرة (المنابوة)	داروخانه هاي شبانه روزي	ضرب الأبر	زرق الإبر	آمپول زدن
إلصيدلانيّته	الصيدلانيّة	خانم دارو ساز	نَشَلَه	الزكام	سرما خوردگي
الطبّ	الطبّ	پزشكي	تَحْتِ المريض	سَرير المريض	تحت بیمار

الطبيب	الطبيب	پزشك	سيّارة الإسعاف	سيّارة الإسعاف	آمبولانس
طبيب الأسنان	طبيب الأسنان	دندانپزشك	ضمد	الشّداد / الضمد	پانسمان
طبيب الأمراض النفسية	طبيب الأمراض النفسية	روانپزشك	طبيب الحَقَر	الطبيب الخافر (المناوب)	پزشك كشيك
الطبيب الجراح	الطبيب الجراح	پزشك جراح	مشافى / الله يُشافيك	شَفَاكَ اللهُ	خدا شما را شفا بدهد
شربت	الشراب	شربت	صار زین	شُفِي من مرضه	از بیماری شفا یافت
طبيب لِعيون	طبيب العيون	چشم پزشك	صداع / وجع راس	الصداع	سردرد
قسم الأشعة	قسم الأشعة	بخش رادیولوژی	الصداع النصفي / الشقيقة	الصداع النصفي /الشقيقة	میگرن
قسم الباطنية	قسم الباطنية	بخش داخلی	العدوى	العدوى	واگیری / سرایت
قسم جراحة القلب	قسم جراحة القلب	بخش جراحی قلب	مریض / معوّق	العليل	ناتوان / عليل
قسم الولادة	قسم الولادة	بخش زایمان	عملية الإجهاض	عملية الإجهاض	سقط جنين / کورتاژ

شَلَعِ الأسنان	قَلَعُ الأسنان	كشیدن دندان ها	عملية قلع الزائدة الدوديه	استئصال الزائدة الدودية	عمل آپاندیس
كمّادات	الكمّادة	حوله ي تر / كمپرس	العيادة / المطبّ	العيادة / المطبّ	مطب
الکوليرا / الهَيْضه	الکوليرا / الهَيْضه	وبا	زيارة المريض	عيادة المريض	ملاقات بیمار/ عیادت
إلشوي	الکي	داغ کردن / اتو کردن	غرفة الإنعاش	غرفة الإنعاش	سي سي يو / بخش قلب
لَزْجَه	اللزْجَة	چسب	غرفة التضميد	غرفة التضميد	اتاق پانسمان
لَقَاف	اللفافة	باند زخم	الفحص السريري	الفحص السريري	معاینه بالینی
مائي مُعَقِّم	الماء المعقم	آب مقطر	الفحوصات الطبييه	الفحوصات الطبييه	معاینات پزشکی
أَحْصَائِي متخصّص	الأَحْصَائِي المتخصّص	متخصّص	فرجة الأسنان	فرشاة الأسنان	مسواك
المسكّن	المسكّن	مُسكّن	فُرْحَةُ المِعْدَة	فُرْحَةُ المِعْدَة	زخم معده
المعَوَّق	المعَوَّق	معلول/ جانناز	الميجرّ	الميجرّ	شکسته بند
المجرّضة	المجرّضة	پرستار زن	المحرار	المحرار / ميزان الحرارة	دماسنج
المُنْعِش	المُنْعِش	داروي نشاط آور	المرض الخطير	المرض الخطير	بیماری خطرناک

الموظفِ الصحيّ	الموظفُ الصحيّ	كارمند بهداشت	المرض الخفيف / البسيط	المرض الخفيف / البسيط	بيماري ساده/ سبك
المياه الملوّثة	المياه الملوّثة	آبهاي آلوده	مرض السُّكَّر	مرض السُّكَّر	مرض قند
إلْتَزَلَه (إلْدَبَجَه) الصدرية	التَّزَلَّة (الذَّبْجَة) الصدرية	آنفاكتوس/ سينه درد	المرض المعدي	المرض المعدي	بيماري واگیردار/مُسر ي
التَّزْيِف	التَّزْيِف	خونريزي	مُرْكَب الأسنان	مُرْكَب الأسنان	دندان ساز
السكتة القلبية	النوبة القلبية	سكتة قلبي	معجون الأسنان	معجون الأسنان	خمير دندان
الأزْمه القلبية	الأزمة القلبية	عارضه ي قلبي	المستشفى / البيمارستان	المستشفى / البيمارستان	بيمارستان
الْوَجَع / الألم	الْوَجَع / الألم	درد	مستشفى الأمراض العقلية	مستشفى الأمراض العقلية	تيمارستان
وَصْفَة الطبيب	وَصْفَة الطبيب	نسخه ی پزشك/ ویزیت	مستشفى الطوارئ	مستشفى الطوارئ	بيمارستان اورژانس
الماءِ الأب بيض	السَّدّ	آب مروارید	المستوصف	المستوصف	درمانگاه
داء الكلب	السُّعَار/دَاءُ الْكَلْب	هاري	الوقاية	الوقاية	پيشگيري

السُّعال الديكي	السُّعال الديكي	سياه سرفه	اليبوسة / الإمساك	اليبوسة / الإمساك	ييوست
السُّكَّرِي / مرض السُّكَّر	السُّكَّرِي / مرض السُّكَّر	مرض قند / ديابت	ضعف المناعة المكتسبة /الإيدز	ضعف المناعة المكتسبة/ الإيدز	ايدز
عُسر الهضم	عُسر الهضم	سوء هاضمه	الحنَّاك	الخانوق	ديفتري
فقر الدَّم	فقر الدَّم	كم خوني	الأَرْق	الأَرْق	بيخوايي
المائي الأسود	الماء الأسود	آب سياه چشم	الجُدْرِي	الجُدْرِي	آبله
الحُمَّى القرمزية	الحُمَّى القرمزية	تب مَحْمَلِك	الجُدْرَة (الجُدْرَة)	الجُدْرَة الجُدْرَة	گواتر
الدَّوَالِي	الدَّوَالِي	واريس	جُلْطَة الدماغ	جُلْطَة الدماغ	سكته مغزي
الرَّيْو	الرَّيْو	تنگي نفس / آسم	تَجَلُّط الدَّم	تَجَلُّط الدَّم	لخته شدن خون

موضوع : بدن انسان - جسم الإنسان

لهجه عراقي	عربي فصيح	فارسي	لهجه عراقي	عربي فصيح	فارسي
بُوْبُو	البُوْبُو / إنسان العين	مردمك چشم	الأُبُّط	الإبط	زير بغل
البطن	البطن	شکم/دل	الإبھام	الإبھام	انگشت شصت

البُطَيْنَ الأيمن	البُطَيْنَ الأيمن	بطن راست قلب	الإِذِنَ	الأُذُنَ	گوش
البُطَيْنَ الأيسر	البُطَيْنَ الأيسر	بطن چپ قلب	الأذَيْنِ الأيمن	الأذَيْنِ الأيمن	دهليز سمت راست قلب
البلعوم	البلعوم	گلو/ حلق	الأذَيْنِ الأيسر	الأذَيْنِ الأيسر	دهليز سمت چپ قلب
إِلْتِرْفُوهُ	الترايب	استخوان هاي سينه	الإصبع	الإصبع	انگشت
إِلْكِصَّه	الجبهة	پيشاني	الأضلاع	الأضلاع	دنده هاي بدن
الجفن	الجفن	پلك چشم	أعضاء الجسم	أعضاء الجسم	اعضاي بدن
الجهاز التناسليّ	الجهاز التناسليّ	دستگاه تناسلي	الأمعاء الغليظة	الأمعاء الغليظة	روده ي بزرگ
جهاز التنفس	جهاز التنفس	دستگاه تنفسي	الأمعاء الدقيقة	الأمعاء الدقيقة	روده ي كوجك
الجهاز العصبيّ	الجهاز العصبيّ	دستگاه عصبي	طرف الإصبع	الأُمل: ج الأنامل	سر انگشت
الجهاز الهضميّ	الجهاز الهضميّ	دستگاه گوارش	الأهداب	الأهداب	مژگان
الدّم	الدّم	خون	الحاجب	الحاجب	ابرو
الدّماغ / المخّ	الدّماغ / المخّ	مغز	حاسة البصر	الحاسة الباصرة	حسن بينايي

الذراع	الذراع	ساعد / بازو	حاسة الذوق	الحاسة الذائقة	حسن چشایی
حَنَج	الذقن	چانه	حاسة السمع	الحاسة السامعة	حسن شنوایی
راحة اليد / كفّ اليد	راحة اليد /كفّ اليد	كف دست	حاسة الشمّ	الحاسة الشامّة	حسن بویایی
الرأس	الرأس	سر	حاسة اللمس	حاسة اللمس	حسن لامسه
الرئة	الرئة	ریه / شُش	الحجاب الحاجز	الحجاب الحاجز	پرده دیافراگم
الرَّجْل	الرَّجْل	پا	العَصَبُ(النُّعْج) الشوكي	العَصَبُ(النُّعْج) الشوكي	نخاع
إلّقدم	رُسْعُ القَدَم / الكاحل	قوزك پا	الخاصرة / الخصر	الخاصرة / الخصر	جنب / کنار / پهلو
المعصم / رُسْعُ اليد	المعصم / رُسْعُ اليد	مُجّ دست	الخدّ	الخدّ	گونه
الرَّكْبَة	الرَّكْبَة / العُنُق	گردن	الخلية	الخلية	سلول
الرَّكْبَة	الرَّكْبَة	زانو	الجُزْيء	الجُزْيء	مولكول
الضَّع	الضَّع	دنده	الساعد	الساعد	ساق دست / ساعد
الظُّفْر	الظُّفْر	ناخن	السَّاق	السَّاق	ساق پا



الظَّهْر	الظَّهْر	پُشت	مفاصل الأصابع	السلامى	بند انگشت
العَضُد	العَضُد	بازو	مفاصل الأصابع	سلاميات القدم	بند هاي پا
العَظْم	العَظْم	استخوان	مفاصل الأصابع	سلاميات اليد	بند هاي انگشت
العمود الفقري	العمود الفقري	ستون فقرات	السِّنّ / ج الأسنان	السِّنّ / ج الأسنان	دندان
العين	العين	چشم	الشارب	الشارب	سبيل
الفَحْذ	الفَحْذ	ران	الشحم	الشحم	چربي / پيه
فَجَّ الفوگ	الفكّ العلوي	فكّ بالايي	الشَّعْر	الشَّعْر	مو
فَجَّ الحَدِر	الفكّ السفلي	فكّ پاييني	الشفة	الشفة	لب
الفم	الفم	دهان	الصدر	الصدر	سينه
قَبْضَة الإيد	قَبْضَة اليد	مشت	إلشقيقه	الصدغ	شقيقه / گيجگاه
المرفق	المرفق	آرنج	القدم	القدم	پا / قدم
مُشَط القدم	مُشَط القدم	پشت پا / روي پا	القَصَبَة الهوائية	القَصَبَة الهوائية	ناي

إِجْعَب	العقب	پاشنه پا	الفص الصدري	الفص الصدري	قفسه ي سينه
باطن القدم	أخصص القدم	كف پا	إِكْبَب	القلب/الفؤاد / الجنان	قلب
إِيْدُ / جَف	مُشَط الكفّ	پشت دست	جِيد	الكَيْد	جگر
المُعَدّه	المُعِدّة	مِعَدّه	جَتِف	الكَتِف	شانه / كتف
المفاصل	المفاصل	بندها/مفاصل	إِلْجُلُوّه	الكلية	كليه
النُظْفه	النُظْفَة	نظفه	لَحْم	اللحم	گوشت
الهيكل العظمي	الهيكل العظمي	اسكلت	لَحِيْمَة	اللحية	ريش
الوجه	الوجه	صورت / چهره	اللسان	اللسان	زبان
الوْرِج	الوْرِك	كفل/ مفصل ران	إيد : ج إِيْدِيْن	دست	اليد : ج الأيدي
الوريد	الوريد	رگ	الْحِنَصْر	الْحِنَصْر	انگشت كوچك
المثانة	المثانة	مثانه	الْبِنَصْر	الْبِنَصْر	انگشت دوم
المخّ /الدماغ	المخّ /الدماغ	مخ / مغز	الإصبع الوَسْط	الوَسْطَى	انگشت ميانه

انگشت اشاره	الإشارة / السبابة	الإشارة / السبابة	شکم	البطن	البطن
بازو	الذراع	الذراع	یافوخ	فرق سر	یافوخ
الصُدغ	گیجگاه	شقیقه			

## موضوع : اقتصاد

عراقی	عربی فصی ح	فارسی	عراقی	عربی فصی ح	فارسی
التبادل التجاري	التبادل التجاري	مبادلات بازرگانی	الادّخار / التوفير	الادّخار / التوفير	پس انداز / ذخیره
تزوير العُملة	تزوير العُملة	جعل اسکناس	مدائنه / أخذُ سلفه	الاستقراض / الاقتراض	وام گرفتن / قرض گرفتن
تسديد أقساط القرض	تسديد أقساط القرض	پرداخت اقساط وام	أسواق العملات	أسواق العملات	بازارهای ارز
التضخّم الاقتصادي	التضخّم الاقتصادي	تورم اقتصادي	تسليف	الإقراض	وام دادن
التعامل المصرفي	التعامل المصرفي	معاملات بانکی	الأقساط الشهرية	الأقساط الشهرية	اقساط ماهیهانه
كتابة ظهر الصك	تظهير الصكّ	پشت نویسی چک	الاكتفاء الذاتي	الاكتفاء الذاتي	خود کفایی

سپرده گذاري	الإيداع	الإيداع	قاچاق کالا	تهديب السلع	فَعَجَق
باقیمانده حساب	الباقی من الحساب	الباقی من حِساب	پس انداز / فراهم کردن	التوفیر	التوفیر
بانك بدون ریا	البنك اللاربوي	البنك اللاربوي	امضاي چك	توقيع الصكّ	توقيع الصكّ
بانك مركزي	البنك المركزي	البنك المركزي	جدول بندي بدهي ها	جدولة الديون	جدولة الديون
بورس	البورصة	البورصة	حساب جاري	الحساب الجاري	الحساب الجاري
خريد و فروش ارز	بيع و شراء العملات	بيع و شراء العملات	حواله بانكي	الحوالة المصرفية	الحوالة المصرفية
ضرر / زيان	الخسارة	الخسارة	وام	السلفة	السلفه
وام دهنده / طلبكار	الدائن	الدائن	بازار آزاد	السوق الحرّة	السوق الحره
دسته چك	دفتر الصكوك	دفتر الصكوك	بازار سياه	السوق السوداء	السوق السوداء
پرداخت حقوق ماهياته	دفع الرواتب	دفع الرواتب	بازارچه مرزي	السوق الحدودية	السوق الحدودي

السيولة التقديية	السيولة التقديية	تقديينكي / گردش پول	رأس المال: ج رساميل	رأس المال: ج رساميل	سرمایه
صرف الصكّ	صرف الصكّ	خرج كردن چك	الربا / الفائدة	الربا / الفائدة	ربا / بهره
صَرِفْ لِفُلوس	صَرَفُ النقود	خرج كردن پول	الربح	الربح	سود
الصكّ / الشيك	الصكّ / الشيك	چك	الرسوم الجمركية	الرسوم الجمركية	عوارض گمركي
صندوق التوفير	صندوق التوفير	صندوق پس انداز	سحبُ الصكّ نقداً	سحبُ الصكّ نقداً	چك را نقد كردم
صندوق القرض الحسن	صندوق القرض الحسن	صندوق قرض الحسنه	السعر الرسمي لِ	السعر الرسمي لِ	قيمتِ رسمي
صندوق النقد الدولي	صندوق النقد الدولي	صندوق بين المللي پول	سعرِ السوگ	السعر السوقي لِ	قيمتِ آزاد
الضامن / الكفيل	الضامن / الكفيل	ضامن	كمبياله	السفتجة / الكمبيالة	سفته
المؤرّر	المديّخر	پس انداز كننده	الضمانه / الكفاله	الضمانة / الكفالة	ضمانت
المدين	المدين	بدهكار	العجز في الميزانية	العجز في الميزانية	كسري بودجه
المسكوكات	المسكوكات	سكه ها	العُملة	العُملة	پول

المصارف الإسلامية	المصارف الإسلامية	بانك هاي اسلامي	العُملة المنزورة	العُملة المنزورة	پول جعلي
المصرف الزراعي	المصرف الزراعي	بانك كشاورزي	عمله صعبه	العملة الصعبة	ارز
المصرف العقاري	المصرف العقاري	بانك مسكن	عُموله	العمولة	كارمزد / دلالي
المعاملة المصرفية	المعاملة المصرفية	معامله بانكي	إلزائد	الفائض عن الحاجة	زايد بر مصرف
إلمستلف	المقترض	وام گيرنده	قيمة السوك	القيمة السوقية للعملات	قيمت آزاد ارز
إلمستلف	المقترض	وام دهنده	الكفالة المصرفية	الكفالة المصرفية	ضمانت بانكي
المودع	المودع	سپرده گذار	الكفالة النقدية	الكفالة النقدية	ضمانت مالي
الموقع على الصك	الموقع على الصك	امضا كتنده چك	كُلفة الإنتاج	كُلفة الإنتاج	هزينه توليد
النقود الورقية	النقود الورقية	اسكناس	المبلغ المسحوب	المبلغ المسحوب	مقدار برداشت شده
ضرائب عاليه	ضرائب باهظة	ماليات سنگين	المؤشّر	المؤشّر	شاخص

المشروع	المشروع	طرح / پروژه	حصص	المخاصصة	سهميه بندي
الصفقة	الصفقة	معامله	الصفقات اليومية	الصفقات اليومية	معاملات روزانه
تحت خط الفقر	تحت عتبةالفقر	زير خط فقر	الانخفاض	الانخفاض	كاهش
العرض و الطلب	العرض و الطلب	عرضه و تقاضا	الدخل	المدخول	درآمد
العولة	العولة	جهاني سازي	الدعم	الدعم	يارانه / سوبسيت
تخفيض الضرائب	تخفيض الضرائب	كاهش ماليات	المزاد	المزاد	مزايدة
الإعمار	الإعمار	سازندگي	التسعيرة	التسعير	نرخ گذاري
إعادة الإعمار	إعادة الإعمار	بازسازي	سلعة	سلعة	كالا
راتب الإعالة/ التقاعد	راتب الإعالة	مستمر بازنشستگي	مقدمات	تسليفات	پيش پرداخت ها
الفاتورة	الفاتورة	فاكتور	مستوى الاستهلاك	مستوى الاستهلاك	سطح مصرف
الضرر الفادح	الضرر الفادح	خسارت سنگين	إلحُموله	الشحنة	بار / محموله
الاستثمار التحتي	الاستثمار التحتي	سرمایه گذاري زیر بنایی	الإفلاس	الإفلاس	ورشكستگي

بخش خصوصي	القطاع الخاص	القطاع الخاص	خشكبار	المحفّفات	إلِكْرزات
مهّار تورم	كَبُخ التضخّم	محرّبة التضخّم	كاهش قيمت ها	تدبّي الأسعار	هبوطِ الأسعار
اشياء لوكس	الكماليّات	الكماليّات	توليد ناخالص ملي	إجمالي الناتج المحلي	إجمالي الناتج المحلي
تأمين اعتبار	التمويل	التمويل	كارخانه / كارگاه	المصنع / الورشة	المصنع / الورشة
مناقصه	المناقصة	المناقصة	نيروگاه برق آبي	محطة كهرومائية	محطة كهرومائية
توسعه	التنمية	التنمية	نيروگاه برق	المحطة الكهروبائية	المحطة الكهروبائية
شركت تعاوني مصرف	التعاونية الاستهلاكية	التعاونية الاستهلاكية	رئيس بانك مركزي	محافظ البنك المركزي	محافظ البنك المركزي
صادرات	التصدير	التصدير	فلات قاره	الجرف القاري	الجرف القاري
واردات	الاستيراد	الاستيراد	ذخاير	الاحتياطيات	الاحتياطيات
كشورهاي در حال توسعه	البلدان النامية	البلدان النامية	كانتينيّر	الحاوية	الحاوية
ترانزيت	التجارة العابرة	رسوم المرور	بيمه نامه ها	بوالص التأمين	بوالص التأمين



مكافحة التصحر	مكافحة التصحر	بيابان زدائي	الخطة الخمسية	الخطة الخمسية	برنامج ساه
المتلاعبون بالأسعار	المتلاعبون بالأسعار	گرانفروشان	الخطوط العربية	الخطوط العربية	كليات
إنتاج الأسمدة الكيماوية	إنتاج الأسمدة الكيماوية	توليد كود شيميائي	خفض الضرائب على الدخل	خفض الضرائب على الدخل	كاهش ماليات بر درآمد
الانتعاش الاقتصادي	الانتعاش الاقتصادي	رونق / بهبود اقتصادي	تصليح القاطرات	تصليح القاطرات	تعمير لوكوموتيو
أوراق الأسهم	الأوراق النقدية	اوراق بھادار	معدّل البطالة	معدّل البطالة	ميانگين بيكاري
توظيف رؤوس الأموال	توظيف رؤوس الأموال	سرمایه گذاريها	المعرض الدولي	المعرض الدولي	نمایشگاه بين المللي
وزير المالية	وزير المالية	وزير دارايي	كوبونات	قسائم مدعومة	بن اعتباري
شحن	شحن	بارگيري / حمل	جذب راس المال	استقطاب الرساميل	جذب سرمايه ها
البطاقة التموينية	البطاقة التموينية	كارت جيره بندي / كوين	قطع الغيار	قطع الغيار	لوازم يدكي

جدول الأعمال	جدول الأعمال	دستور کار	المقاطعة الاقتصادية	المقاطعة الاقتصادية	تحریم اقتصادي
الحقل النفطي	الحقل النفطي	ميدان نفتي	مُقايسة النفط	مُقايسة النفط	معامله باياپاي نفت
سفينة حاويات	سفينة حاويات	كشيتي كانتينير	الاكتتاب العام	الاكتتاب العام	پذيره نويسي عمومي
تسديد الديون	تسديد الديون	پرداخت بدهي ها	مخازن التبريد	مخازن التبريد	سردخانه ها
المسودة	المسودة	پيش نويس	خفض الرسوم الجمركية	خفض الرسوم الجمركية	كاهش عوارض گمركي
تسويق	تسويق	بازارباي / فروش	تخفيض رسم الاشتراك	تخفيض رسم الاشتراك	كاهش آبومغان
ركود	التباطؤ	ركود	تدشين	تدشين	راه اندازي
إصدار العملة	إصدار العملة	چاپ اسكناس	دائرة المقاييس الدولية	دائرة المقاييس الدولية	اداره ي استانداردهاي بين المللي
المصادقه على	يصادق على	تصويب مي كند	التردي الاقتصادي	التردي الاقتصادي	وخامت اوضاع اقتصادي
التصاميم	التصاميم	طرحها / نقشه ها	المرفأ / الميناء	المرفأ / الميناء	بندر / لنگرگاه

الصناعات	المصنوعات اليدوية	صنایع دستی	رفع العقوبات الاقتصادية	رفع العقوبات الاقتصادية	لغو مجازاتهاي اقتصادي
أزمه ماليّه	ضائفه مالية	تنگناي مالي	المزاد العلني	المزاد العلني	مزايده علني
الطاقة الاستيعابية	الطاقة الاستيعابية	گنجایش	سایلوآت	سایلوها / أهراء	سیلوهها
مُعدّل البطالة	مُعدّل البطالة	میانگین بیکاری	السجّاد / البساط	السجّاد / البساط	فرش
عرقلة	عرقلة	کارشکني	التعاقدیّ	التعاقدیّ	قراردادي
محضر جلسه	المحضر	صورت جلسه	عقدُ اللقاء التحضيري	عقدُ اللقاء التحضيري	انجام دیدار مقدماتي
الحفر على الخشب	الحفر على الخشب	منبتّ کاري	تصفية النفط	تکرير النفط	پالایش نفت
حواله مصرفيه	تحويلة مصرفية	حواله بانکي	المياه الجوفية	المياه الجوفية	آبهاي زیرزميني
مكتب الخطوط الإيرانية	مكتب الخطوط الإيرانية	دفتر هوایماني ایران	النشاطات التجارية	النشاطات التجارية	فعالیت هاي بازرگاني
الخطة الارتجالية الثنائیة	الخطة الارتجالية الثنائیة	طرح دو فوريّتي	منصّه بحرية	منصّه بحرية	سکوي دریايي

سازمان برنامه و بودجه	دائرة التخطيط و الميزانية	دائرة التخطيط و الميزانية	مرغداری	التدجين	تربية الدواجن
هزینه های سنگین	نفقات باهظة	نفقات باهظة	اداره ي ثبت احوال	مديرية تسجيل النفوس	مديرية تسجيل النفوس
اداره ي كارپردازی	دائرة التوريد	دائرة التوريد	مالیات بر درآمد	ضريبة الدخل	ضريبة الدخل
اینچ	بوصة/ إنچ	إنچ	سود خالص	الربح الصافي	الربح الصافي
رایانه / کامپیوتر	الحاسوب/ الكمبيوتر	الكمبيوتر / الحاسبه	دامداری	تربية المواشي	تربية المواشي
کسورات حقوق	حسميات من الأجور	حسم...	پیاده رو/ سکو/اسکله	الرصيف	الرصيف
مشتری / خریدار	الزبائن : ج الزبون	المعمیل / المشتری	آیین دادرسی حقوقی	قانون المرافعات	قانون المرافعات
از بین بردن موانع	إزالة العقبات	إزالة العقبات	پول تقلبی	عملة زائفة	عملة زائفة
پودر لباس شویی	مسحوق الغسيل	طُوز	سرامیک/ کاشی	الفسيفساء	کاشی
سطح کیفیت	المستوى النوعي	المستوى النوعي	میوه فروش	الفاكهاني	إبگال

عَلَّه اتقاعد	أُحِيلَ إِلَى التقاعد	بازنشسته شد	التشجير	التشجير	درختکاری
شهادةُ عدم مُحكومية	شهادة قلم السوابق	گواهی عدم سوء پیشینه	المستشارية الاقتصادية	المستشارية الاقتصادية	رایزنی اقتصادی
القانون المعجل المكرر	القانون المعجل المكرر	قانون با قيد دو فوریت	الشيئال / الحمال	الشيئال/ العقال/الحمال ل	باربر / حمال
القائم بالأعمال	القائم بالأعمال	كاردار [ سفارت ]	مصلحة نقل الركاب	مصلحة نقل الركاب	سازمان اتوبوسرانی
قِيم	قَوَم	ارزیابی کرد	الصائع	الصائع	زرگر / طلا ساز
الانكماش الاقتصادي	الانكماش الاقتصادي	ركود / افت	دورة التطبيق	دورة التطبيق	دوره کار آموزی
التكاليف	التكاليف	هزینه ها	التطبيقي	التطبيقي	کاربردی/ عملی
لجنة مكافحه الغلاء	لجنة مكافحه الغلاء	كमितه مبارزه با گرانفروشی	عمولة مصرفية	عمولة مصرفية	کارمزد بانکی
مَكَنَّ	مَكَنَّ	مکانیزه کرد	نصّاب / حیال	النصّاب	کلاهبرداری/ متقلب
التنافس	التنافس	رقابت	النوعية / الجودة	النوعية / الجودة	کیفیت

مستوى الإنتاج	مستوى الإنتاج	سطح تولید	الوارد	الإيرادات	درآمدها
القوة الشرائية	القوة الشرائية	قدرت خرید	البورصة	سوق الأوراق المالية	بازار اوراق بهادار
الصرف الآلي	الصرف الآلي	دستگاه خودپرداز	المواصفات الدولية	المواصفات الدولية	استانداردهای بین المللی
الغرفة التجارية	الغرفة التجارية	اتاق بازرگانی	الإعلان التجاري	الإعلان التجاري	آگهی بازرگانی
القياس / المواصفات / المعيار	القياس / المواصفات / المعيار	استاندارد	ضوابط / تعليمات	النظام الأساسي	آیین نامه
الكشف الجمركي	الكشف الجمركي	اظهارنامه گمرکي	الاستهلاك	الاستهلاك	مصرف
الاعتمادات	الاعتمادات	اعتبارات	التصدير و الاستيراد	التصدير و الاستيراد	صادرات و واردات
التسويق	التسويق	بازاریابی	ضريبة الدخل	ضريبة الدخل	مالیات بر درآمد
التعليب	التعليب / التوضيب	بسته بندی	التبعية	التبعية	وابستگی
استمارة التأمين	بوليصة التأمين	بیمه نامه	إللكفة النهائية	الكلفة الحادّة	هزینه نهایی
الإنتاج القومي الإجمالي	الإنتاج القومي الإجمالي	تولید ناخالص ملي	البيع المفرد / بالمفرد	بيعّ بالمتفرّق	خرده فروشی

زيادة الحمولة	زيادة الحمولة	اضافه بار	الدخل السنوي	الدخل السنوي	درآمد سالانه
الانكماش	الانكماش	افت	الإيرادات العامة	الإيرادات العامة	درآمدهای عمومی
النقابه	الاتحاد المهني	انجمن صنفی	الدلال	السمسار / الدلال	دلال
وثيقة الشحن	وثيقة الشحن	بارنامه	إحتياطي العملة الصعبة	إحتياطي العملة الصعبة	ذخایر ارضی
تفتيش السلع	تفتيش السلع	بازرسی کالا	بيع بالجملة	بيع بالجملة	عمده فروشی
الكمبيالة التجارية	الكمبيالة التجارية	برات بازرگانی	السلعة الاستهلاكية	السلعة الاستهلاكية	کالای مصرفی
برميل النفط	برميل النفط	بشکه نفت	الضرائب المزدوجه	الزدواج الضريبي	مالیات مضاعف
الميناء	الميناء	بندر	المقايضة / التقايض	المقايضة / التقايض	معامله پایاپای
الميزانية	الميزانية	بودجه	المنطقة الحدودية	المنطقة الحدودية	منطقه ی مرزی
جواز السفر	جواز السفر	پاسپورت / روادید	المقدمة	السلفة / العربون	ودیعه
المصفاة	المصفاة	پالایشگاه	وثائق التصدير	وثائق التصدير	اسناد صادرات

الحجز	الترصص	پلمپ شدن	التمويل	التمويل	تأمين مالي
مستوى الطلب	مستوى الطلب	سطح تقاضا	الميزان التجاري	الميزان التجاري	تراز بازرگاني
النظام المصرفي	النظام المصرفي	سيستم بانكي	محابرة التضخم	إزالة التضخم	تورم زدايي
إمكانية الإنتاج اليومي	إمكانية الإنتاج اليومي	ظرفيت توليد روزانه	الخصخصة	الخصخصة	خصوصي کردن
			إحتياط العمله	الاحتياطي ات النقدية	ذخاير پولي



## موضوع : شغل‌ها - المِهَن

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
مُمرَّضَه / مُضَمَّد	الممرَّضَة / المضَمَّد	پرستار	طبيب	الطبيب	پزشک
المصوِّر	المصوِّر	عكاس / فیلم بردار	الخبَّاز	الخبَّاز	نانوا
إسكافيّ	الحذاء / السكّاف	كفّاش	الکصّاب	القصّاب / الخبّاز	قصاب
النخّار	النخّار	نخّار	المدرّس/المعلّم	المدرّس/المعلّم	دبیر / معلّم
البنّاء	البنّاء	بنّا	البزّاز / القماش	البزّاز / القماش	پارچه فروش
الخبّاط	الخبّاط	خبّاط	النّداف	النّداف	پنبه زن
إلبگال	الفاكهاني / بائع الفواكه	میوه فروش	الحلّاق	الحلّاق	پیرایشگر
الطبّاخ	الطبّاخ / الطاهي	آشپز	الصّبّاغ	الصّبّاغ	رنگکار
المحامي	المحامي	وکیل	السائق	السائق	راننده
بائع الحلويات	الحلّواني / الحلوی	قناد/ شیرینی فروش	الحداد	الحداد	آهنگر
فیتزچی	میکانکی	تعمیرکار / مکانیک	الحایج	الحائك	بافنده

مُذيع	مُذيع	بُحري	اللبنان	اللبنان	شيرفروش
زجاجي / أبو الشيش	الزجاج	شيشه گر	الفلاح / الزراع/الزارع	الفلاح / الزراع/الزارع	كشاورز
العامل	العامل	كارگر	الكتّاس / الزيتال	الكتّاس / الزيتال	رفتگر
الدّلال	السّمسار / الدّلال	دلال	المهندس	المهندس	مهندس
الممثّل / الفنّان	الممثّل / الفنّان	بازيگر / هنريشه	الرسّام / الفنّان	الرسّام / الفنّان	نقاش / هنرمند
الصقّار	النخّاس / الصقّار	مسگر	النخّات / الفنّان	النخّات / الفنّان	مجسمه ساز / هنرمند
التاجر	التاجر	تاجر	الكهربائي	الكهربائي	برقكار
الطبّاع	الطبّاع	صحّاف	مرّيّ الدواجن	مرّيّ الدواجن	مرغدار
المقاول	المقاول	پيمانكار	مربي حيوانات	مربيّ الماشية	دامدار

## موضوع : وزن ها و محاسبات - الأوزان و المقاييس والحساب

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
هكتار	هكتار	هكتار	تن	طُن (۱۰۰۰ كغم)	تُن
متر مكعب	متر مكعب	متر مكعب	ميث كيلو	كِنْتال (۱۰۰ كغم)	كِنْتال
لتر	لتر	ليتر	كيلو غرام	كيلو غرام	كيلوگرم
كيلو	كيلو	كيلو	أنس	أوقية	أنس
نص كيلو	نصف كيلو	نيم كيلو	غرام	غرام	گرم
دائرة	دائرة	دايره	ميل	ميل	مايل
مستطيل	مستطيل	مستطيل	كيلو متر	كيلو متر	كيلومتر
مربع	مربع	مربع	متر	متر	متر
بيضوي	إهليلج / بيضوي	بيضي	سنتمتر	سنتمتر	سانتيمتر
مثلث	مثلث	مثلث	مليمتر	مليمتر	مليمتر
طرح	طرح	تفريق / كم كردن	ياردة	ياردة	يارد
جمع	جمع	جمع كردن	قدم	قدم	پا / فوت ( ۳۳ س )

ضرب	ضَرْب	ضَرْب	تقسيم	قِسْمَة	قِسْمَة
٣ را در ٤٠ ضرب کن	إِضْرِبِ الثَّلَاثَةَ بِالرَّابِعِينَ	إِضْرِبِ الثَّلَاثَةَ بِالرَّابِعِينَ	١٠ را بر دو تقسیم کن	إِقْسِمِ الْعِشْرَةَ عَلَى الْاِثْنَيْنِ	إِقْسِمِ العشره على الاثنين
کم کن	إِطْرَحْ	إِطْرَحْ	٥٠ می شود	يُصْبِحُ خَمْسِينَ	إِیْصِرْ خمسين
جمع کن	إِجْمَعْ	إِجْمَعْ	جواب ٢٠٠ می باشد	النتیجة هي مِئَتَانِ	النتیجة هيَّ مِئَتَيْنِ
تقسیم کن	إِقْسِمِ	قَسِّمِ	شما ضرب می کنید	أَنْتُمْ تَضْرِبُونَ	أَنْتُمْ تَضْرِبُونَ
ضرب کن	إِضْرِبْ	إِضْرِبْ	ما تقسیم می کنیم	نَحْنُ نَقْسِمُ	إِحْنَهُ نَقْسِمُ
تو جمع می کنی	أَنْتَ تَجْمَعُ	إِنْتَ تَجْمَعُ	٢٠ را با ٣٠ جمع کن	إِجْمَعِ الْعِشْرِينَ مَعَ الثَّلَاثِينَ	إِجْمَعِ العشرين وَيَّ الثَّلَاثِينَ
من کم می کنم	أَنَا أَطْرَحُ	أَنَّهُ أَطْرَحُ	١٠٠ را از هزار کم کن	إِطْرَحِ الْمِئَةَ مِنْ الْأَلْفِ	إِطْرَحِ الْمِئَةَ مِنْ الْأَلْفِ

## موضوع : لباسها - الألبسة

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
شورت / إلباس	شورت / البنطال	شورت / زیرشلواری	بَنْطَرُون	سِرْوَال/بَنْطَال	شلوار
البدلة	البدلة	کت وشلوار	بجامه	البیجاما	پیژامه
الفستان / ثوب	الفستان	پیراهن زنانه	الجاکیت	الجاکیت	ژاکت
العبايه	العباة/ الملاءة	چادر	جوراب	الجُورب	جوراب
المايوه	المايوه	مايو / لباس شنا	إحزام	الحزام/ الزنار	کمربند
مُنْدِيل / چَمْفِيَه	المنديل	دستمال	شال / لَقَاف	التلفيحة / اللفاحه	شال گردن
قَمَصَلَه	الكنزة	كابشن / اورکت	الصدرية	الصدرية	کُرست
معطف / كُوْت	المعطف	پالتو	إِجْفُوف	القَمَّاز	دستکش
مَلايِسُن شِئُوِيَه	مَلايِسُن شِئُوِيَه	لباس های زمستانی	التنورة	التنورة	دامن
مَلايِسُن قُطْنِيَه	مَلايِسُن قُطْنِيَه	لباس های نخی	جُبَه/ مانتو	جُبَّة	روپوش خاخمها

مَلابِسْ صُوفِيَّة	مَلابِسْ صُوفِيَّة	لباس های پشمی	بدله نِسائیه	بدلة نِسائِيَّة	یکدست لباس زنانه
نُوب	نُوب	لباس	قَمِیص	قَمِیص	پیراهن
مَلابِسْ صِیْفِيَّة	مَلابِسْ صِیْفِيَّة	لباس های تابستانی	بدله رِجالیه	بدلة رِجالیَّة	یکدست لباس مردانه
شَقَقَه	قُبَعَة / قُلُنْسُوَة	کلاه	سِتْرَة	سِتْرَة	کت

## موضوع : حیوانات - الحيوانات

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
النعجة	النعجة	میش	بگّه	البعوضة	پشه
الحمامه	الحمامة	کبوتر	الأرنب	الأرنب	خرگوش
الحیة/الثعبان	الحیة /الثعبان	مار	الأسد	الأسد	شیر
الدبّ	الدبّ	خرس	البقرة /هايشه	البقرة	گاو ماده
الدجاجة	الدجاجة	مرغ	الثور: ج الثیران	الثور: ج الثیران	گاو نر
الخروف / الغنم/الضأن	الخروف / الغنم/الضأن	گوسفند	البطّ / الوزّ	البطّ / الوزّ	مرغابی/ اردک
دیچ	الدّیک	خروس	واوي	الثعلب	روباه

ذیب	الذئب	گِگ	الببل / ببلول	الببل	ببل
ذَبَّانَه	الذبابة	مگس	النملة	النملة	مورچه
رَّكَّة	السُّلْحَفَاة	لاك پشت	الحشرة	الحشرة	حشره
سَمِج	السّمك	ماهي	إحصان/ خيل / فَرَس	الحصان/الخيل / الفَرَس	اسب
سنونو	السنونو / الخطّاف	پرستو	إحمار	الحمار	الاغ / خمر
فراشه	الفراشة	پروانه	بي بي مَثُو	الببغاء	طوطي
فيل	الفيل	فيل	صَبَع	الصَّبَع	كفتار
شواذي	القردة	ميمون ها	عگروگه	الضفدع	غورباغه
بَزُون	القطّ /المهرّ	گربه	طاووس	الطاووس	طاووس
چَلِب	الكلب	سگ	عِجَل	العِجَل	گوساله
النحلة	النحلة	زنبور عسل	رَزْزور	العصفور	گنجشک
نيسر/إعگاب	النسر/العقاب	عقاب	صَحْلَه	العنزة / الماعز	بُر
نعامه	النعامة	شتر مرغ	صَحَل	التيس	بُر نر
نمر	النمر	پلنگ	عَرَال	الغزال	آهو
فَهْد	الفهد	يوز پلنگ	صَحَل	الأيل	گوزن
جَمَل	الجمال	شتر نر	إغراب	الغراب	كلاغ
ناگه	الناقة	شتر ماده	فار / فاره	الفأر	موش
أبو الجنيب	السرطان	خرچنگ	بَطْرِيْق	البطريق	پنگوئن

هَدِهْد	الهدهد	شانه به سر / هدهد	گَنفَذ	الْفَنفَذ	جوجه تیغی
سَنجَاب	السَنجَاب	سَنجَاب	بُوم / بَوْمَه	البومة	جغد
عَنكَبوت	العَنكَبوت	عَنكَبوت	حِجَلَه	الحجل	كَبك
حوت	الحوت	وال / نَهَنگ	حِنْفِسَانَه	الْحِنْفُس	سوسك
دِجَاج خَیبر	الديك الرومي	بوقلمون	دوده	الدودة	كِرِم
واوي	ابن آوى	شغال	الجاموس	الجاموس	گاومیش

موضوع : میوه ها و سبزیجات - الفواكه والخضروات

لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی
فِسْتِيق	الفستق	پسته	البرتقال	البرتقال	پرتقال
گیلاس	الكرز	گیلاس	التفاح	التفاح	سیب
آلو	الكرز الحامض	آلبالو	رگی	البطیخ الأحمر / الرقی	هندوانه
بطیخ	الشَّمَام	طالپی	بطیخ	البطیخ الأصفر	خرزبه
الليمون الحامض	الليمون الحامض	ليمون ترش	التمره	التمرة	خرما



الجزر	الجزر	هويج	التين	التين	انجير
اللوز	اللوز	بادام	الجوز	الجوز	گردو
توت / تِكِّي	الفرصاد / التوت	توت	الخيار/القثاء	الخيار / القثاء	خيار
طماطه	الطماطم	گوجه فرنگي	الخوخ	الخوخ	هلو
السفرجل	السفرجل	بِه	گوجه	الدرّاق	گوجه / آلو
عرموط	الکَمَثْرَى / الإحاص	گلابي	الرمّان	الرمّان	انار
الزبيب	الزبيب	كشمش	عِنَب	عِنَب	انگور
بيذنجان / بيتنجان	الباذنجان	بادنجان	المشمش	المشمش	زرد آلو
البطيخ الإيراني	البطيخ الإيراني	خریزه	جوزالهند	الجوز الهندي	نارگیل
عِنْجاص	الإحاص	شليله	لا لنكي	البُوسَقْندي	نارنگي
قِرْزَابِيط	الکُرْبُ	گل کلم	قِرَاوَلَة	قِرَاوَلَة	توت فرنگي
الثوم	الثوم	سير	بُتَيْتَه	البطاطا	سيب زميني
بویر / حَجِّي أَحْمَد	کوسا/القرع / اليقطين	کدو قرمز / سبز	فاصوليه	الفاصوليا	لوبيا

الميوه	فاكهة/الثمرة	فواكه/الثمره	پياز	البصل	البصل
عدس	عدس	عدس	كاهو	خس	خس

### موضوع : اصطلاحات - المصطلحات

عربي فصيح	فارسي	لهجه عراقى
أليس كذلك؟	مگر نه/آيا اين چنين نيست؟	مو هالشكِل؟
الإجراءات اللازمة	اقدامات لازم	الإجراءات المطلوبة
أجل	بسيارخوب / بله	كُلش زين / بلي
آسف	متأسفم	آسف
إلى اللقاء	به اميد ديدار	إلى اللقاء
أنا ذاهبٌ إلى	من به... مي روم	آنه رايح ل
أنا في انتظارك	من منتظرم	آنه أنتظرك
أنا قادمٌ من...	من از... مي آيم	آنه جاي إمن...
أهلاً بك	خوش آمديد	أهلاً بيبك
أهلاً وسهلاً	خوش آمديد	أهلاً وسهلاً
أوبالأحرى	يابه طور دقيقتتر	أوبالأحرى
أيضاً	همچنين	أيضاً

أين الثرى من الثرىء	این کجا و آن کجا!	هنا وین او ذاك وین!
إيه	خوب / بله / باشد	إيه
بارك الله فيك	آفرین	عَفِيهَ / عَافِرِم
بالضبط	دقیقاً	بالضبط
بالطبع	طبعاً / قطعاً	طبعاً
بِكَمْ...؟	چقدر / چند	إِبِيش / إِشْغَد
بلا جدوى	بی فایده بیهوده	بدون فایده
بين الفينة والفينة	هر از چند گاه	بَيْنَ مُدَّةٍ وَمُدَّةٍ
بين ليلة وضحاها	يك شبه	إِئْتِيْلِكَه سوده
تَوَّأ	فوراً	فوراً
جديرٌ بالذكر	شایان ذکر است که	بالمناسبه
جنباً إلى جنب	پهلویه پهلوی	جَنْفِ بِنَجْتِف
حاضرٌ	آماده ام / باشد	حاضر
حالا/الآن	هم اکنون	هَسَّه
حَسَناً/طَيِّب	بسیار خوب	كِلْشَ زَيْن
ذات يوم	روزی	قَد يَوْم
ذَهَبَ أَدْرَاجَ الرِّيح	بر باد رفت	راح

رجاءٌ/من فضلك	لطفاً	رجاءٌ/من فضلك
حوالي	حدودٍ / حوالي	زُهَاءٌ
شكراً جزياً	بسیار سپاسگذارم	شكراً جزياً
صباح الخير	صبح بخیر	صباح الخير
صباح النور	عاقبت بخیر	صباح النور
طَيِّبٌ / زَيْنٌ	بسیار خوب/باشد	طَيِّبٌ
أول لو تالي	دیر یا زود	عاجلاً أو آجلاً
عادةً	معمولاً	عادةً
إِعْفُو	بخشید	عفواً
على أساس...	بر اساس	على أساس...
على أقلّ	حد اقلّ	على أقلّ
أصلاً	مطلقاً/ بدون استثناء	على الإطلاق
كِلْشِ مِسْتَعِدّ	کاملاً آماده	على أهبة الإستعداد
على أيّ حال	به هر حال	على أيّ حال
إِبْسِرعه	با سرعت تمام	على جناح السرعة
مِثْل	بر طبق / مثل	على غرار...
إِبْشکل واسع	در سطحی گسترده	على نطاق واسع

عن قريب	در شرف / در آستانه	علی‌وشک / علی‌اعتاب
من قريب	از نزدیک	عن کتب
فجأهً	ناگهان	فجأهً / بغتهً
فعلاً	در عمل / واقعاً	فعالاً / عملاً
إِمنَ الصُّبْحِ	صبح زود	في الصباح الباكر
بالنهاية	در پایان	في النهاية
في أمان ...	خدا حافظ	في أمان ...
بالبداية	در آغاز کار	في بداية الأمر
أثناء	در بین	في غضون
إِطْرَفَةٌ عین / إِبْعْمُضَةٌ عین	در يك چشم به هم زدن	في لمح البصر
قبل شَوِيهٍ	کمی قبل	قبل قليلٍ
کِنْ یومٍ / یومیه	هر روز / روزانه	کُلَّ یومٍ / یومياً
لا بأسَ به	اشکال ندارد	لا بأسَ به
ما لي علاقة بموضوع	این کار هیچ ربطی به من ندارد	لا ناقة لي في هذا الأمر ولا جمل
لا بُدَّ	به ناچار	لا بُدَّ
لِيش	برای چه؟	لماذا؟ / لم؟
عَلَّوَه چِنْتِ أدري	ای کاش می دانستم	ليت شعري

ما اسمک؟	نام شما چیست؟	شِسْمَک؟
مساء الخیر: مساء النور	عصر بخیر	مساء الخیر: مساء النور
مع السلامة	به سلامت	مع السلامة
مع الأسف / من المؤسف	متأسفانه	مع الأسف
معدرةً / عفواً	ببخشید	معدرةً / العفو
من أجل / لأجل / ...	به خاطر	إبخاطر / بسبب / لأنه
من جدید	از نو / دوباره	من جدید
من فضلك / رجاءً	لطفاً	من فضلك / رجاءً
من ناحية أخرى	از طرفی دیگر	من ناحية ثانية
مهما يكن من أمرٍ	هر چه باشد	على كل حال
ناهيك عن	توجه رسد به	لعد اشلون بيك لو
نيابةً عن	به جای	نيابةً عن
هات	بیاور	جيب
هلم	زود باش / بجنب	إسرع / گوم
هنيئاً مريئاً	نوش جان	هنيئاً مريئاً
هون عليك	آرام باش	عله كيفك
هيا	زود باش / بیا برويم	تعال نروح
هيهات	بسیار دور است	هيهات
والأنكى هو أن...	از همه بدتر آنکه	والأسوأ هو
وراء الكواليس	پشت پرده	ورا الكواليس
يا ترى!	راستی!	صديك
يا لهفي عليك	هزار افسوس برتو	يا عيني عليك / وسقه عليك

عَجَب! / عَجِيب	شگفتا / عجب	ياسلام!
يُعَجِبُنِي	از... خوشم مي آيد	يُعَجِبُنِي
يوم العطلة	روز تعطيل	يوم العطلة

## موضوع: فعلها و مصدرها - الأفعال والمصادر

لهجه عراقی	فارسی	عربی فصیح
إبتدَه	آغاز کرد	إبتدأ
ابتدع	پدید آورد	ابتدع
بَطَّه	به تأخیر انداخت	أبطأ
إعداد	فراهم کردن	أناحَ / يُتَبَّحُ / إتاحة
الإتباع	پیروی	الإتباع
إتَّخَذَ	گرفتن	إتَّخَذَ
الإتقان	تبحر / مهارت	الإتقان
آكِل / آخِذُ	می خورم / می گیرم	أتناول
أَتَوَضَّأُ	وضو می گیرم	أَتَوَضَّأُ
حَرَكَ	برانگیختن	أثارَ / يُثِيرُ / إثارة
رَجَّحَ	ترجیح داد	آثَرَ
جَاوَبَ / جَوَاب	جواب دادن	أجابَ / يُجِيبُ / إجابة
أجادَ / يُجِيدُ / إجادة	مهارت داشتن	أجادَ / يُجِيدُ / إجادة
أَجَّلَ / إِيأَجَّلُ / تأجيل	به تأخیر انداختن	أَجَّلَ / يُؤَجِّلُ / تأجيلاً
الإجهاض	سقط جنین / کورتاژ	الإجهاض
أحب	دوست دارم	أحبُّ
أحتاج إلى...	به... نیاز دارم	أحتاج إلى...
إحتفلُ / يحتفلُ	جشن گرفت	إحتفلُ / يحتفلُ
الإحتلال	اشغال	الإحتلال
الإحصاء	سرشماری / آمار	الإحصاء
أجيب	می آورم	أُحْضِرُ



أَحْضَرُ	می آم	أَحْضُرُ / آتی
خَدَه	گرفت	أَخَذَ
وَقَرَّ / ضَمَّ	پس انداز کرد	إِدْخَرَ
أَدْرِي	می دانم	أَدْرِي
أَدَى إِلَى	انجامید به	أَدَى إِلَى
أَذَّنَ	اذان گفت	أَذَّنَ
أَرِيدُ	می خواهم	أَرِيدُ
إِزَالَه / إِزَاحَه	برچیدن / از بین بردن	الإزالة / الإزاحة
تَحْقِير	تحقیر کردن	الإزدراء
الإزدهار	شکوفایی	الإزدهار
الإزعاج	ناراحت کردن	الإزعاج
إِسْتَأْجَرَ	اجاره کرد	إِسْتَأْجَرَ
كَمَّلَ	از سر گرفت	اسْتَأْنَفَ
استقرار	برقراری	الإستتباب
يَكْدُرُ / يَكْدُرُ	توانستن	إِسْتِطَاعَ / يَسْتِطِيعُ
الاستطلاع	نظرسنجی	الاستطلاع
إِسْتِعَارَ / يَسْتَعِيرُ / اسْتَعَارَه	امانت گرفتن	إِسْتِعَارَ / يَسْتَعِيرُ / اسْتَعَارَه
إِحْضَرَّ	آماده شد	إِسْتَعَدَّ
إِسْتَغْرَقَ	زمان برد	إِسْتَغْرَقَ
الإستغلال	سوء استفاده	الإستغلال
أَسْتَلِمَ	دریافت می کنم	أَسْتَلِمَ
يَسْمَعُ	گوش داد	إِسْتَمَعَ إِلَى
إِسْتَوْلَى عَلَى	بر غلبه کرد	إِسْتَوْلَى عَلَى

شكع	ریشه کني	الإستئصال
كِعِدْ مِنَ النّومِ	بیدار شد	إِسْتَيْقَظَ
أَسْرِعَ / بِسْرَعَة	بشتاب / زودباش	أَسْرِعَ / بِسْرَعَة
راح لُ / إِبْسِرْعِه	شتافت	أَسْرِعَ إِلَى
أَسَسَ	تأسیس کرد	أَسَسَ
أَشْتَرِي	می خرم	أَشْتَرِي
إِشْتَهَرَ	مشهور شد	إِشْتَهَرَ
إِنْصَنَطَ لُ	گوش داد به	أَصغى إلى / إستمع إلى
أُصَلِّي الصُّبْحِ	نماز صبح را خواندم	أُصَلِّي الصُّبْحِ
أُصَلِّي العِشاءِ	نماز عشاء می خوانم	أُصَلِّي العِشاءِ
أطلق سراحه	او را آزاد کرد	أطلق سراحه
إعتبر / إعتبر / إعتبار	به شمار آوردن	إعتبر / إعتبر / إعتباراً
إعتذر	عذرخواهی کرد	إعتذر
الإعتقال	بازداشت	الإعتقال
مَدَّ السُّفْرَه	آماده کردن سفره	إعداد المائدة
نَطَه	داد	أعطى
أخَذَرِ الجايِ	چایی درست می کنم	أعملُ الشاي / أصنعُ الشاي
أكتبُ درسي	تکلیف را انجام می دهم	أعملُ الواجب
غَلِگَ / قفل	بست / قفل کرد	أغلقَ
إفتَحَ	باز کن	إفتَحَ
سَوَى / إيسَوَى / إسوايه	برگزار کردن	أقام / يُقيمُ / إقامة
إتوجّه لُ	روی کرد به	أقبلُ / يُقبلُ على

الاقتحام	[ به زور ] واردشدن	الاقتحام
الاقتراح	پیشنهاد	الاقتراح
أَكَّدَ	تأکید کرد	أَكَّدَ
آكَلُ	می خورم	آكَلُ
وَصَلَ الْوَكْتُ	وقت آن فرا رسید	آنَ الْأَوَانُ
إنتاج	تولید	الإنتاج
إتتمه إلى	به ... وابستگی داشت	إتتمى إلى
استغلال	غنیمت شمردن فرصت	انتهاز الفرصة
انتهى	به پایان رسید	انتهى
الإخفاض	کاهش	الإخفاض
زَلَّكَ	لیز خورد / لغزید	إنزلقَ
إنسحاب	عقب نشینی	الانسحاب
الإنشاء	ایجاد کردن	الإنشاء
أنقذَ / يُنقِذُ / إنقاذ	نجات دادن	أنقذَ / يُنقِذُ / إنقاذاً
انتهه / تمّ	گذشت / سپری شد	إنقضی
وَكَّفَ	نگه داشت	أوقفَ
الإيجار	اجاره دادن	الإيجار
أَيَّدَ	تأیید کرد	أَيَّدَ
إسكان	مسکن دادن	الإيواء
باسَ / إيبوس / بئوس	بوس کردن	باسَ / إيبوسَ / بئوساً
باعَ / إيبیع / بیع	فروختن	باعَ / إيبیعَ / بیعاً
البثّ	پخش کردن [برنامه]	البثّ
دَوَّرَ عَلَهِ	دنبال ... گشت	بَحَثَ عَنْ ...

بدا / بیدو	به نظر رسیدن	إِترأولی
بَرَّرَ / يُبَرِّرُ / تبريراً	توجیه کردن	بَرَّرَ / يُبَرِّرُ / تبريراً
البَطْءُ	کُنْدِي	البَطْءُ
البطولة	قهرماني	البطولة
بَعَثَ / يبعثُ	فرستادن	أرسل
بکی / بیکی / بُكَاءً	گریه کردن	بِجَهْ / يَبْجِي / إِبَاجِي
بَلَغَ	رسید	وصل
بَلَّلَ / يُبَلِّلُ / تبليلاً	خیس کردن	بَلَّلَ / يُبَلِّلُ / تبليلاً
تَأَخَّرَ	دیر کرد	إِثْنَاخَّرَ
التأميم	ملی کردن	التأميم
التأهب	آماده باش	استعداد
التبرُّج	آرایش کردن [زن]	التبرُّج
تثاءب	خمیازه کشید	إِثْنَاوَب
التحوُّل	گردش	التحوُّل
التحدُّث	سخن گفتن	كلام/ حَچِي
التحرير	آزاد سازی	التحرير
التخرُّج	فارغ التحصیلی	التخرُّج
التخفيض	کاهش	تخفيض
التدريب	تمرین	التدريب
التدفُّق	جاری شدن	التدفُّق
التدمير	از بین بردن	التدمير
تَذَكَّرَ	به یاد آورد	إِئْضَكَّرَ
تزوُّج من ...	ازدواج کرد با ...	إِرْوُج ...

التسجيل	ضبط کردن / ثبت کردن	التسجيل
التشاؤم	بد بینی	التشاؤم
التشجيع	تشویق کردن	التشجيع
تشديد	اوج گیری / شدت یافتن	التصعيد
التضامن / التلاحم	همبستگی	التضامن / التلاحم
التضحية	فداکاری	التضحية
تعالَ	بیا	تعالَ
التَّعَبُ / الملل	خستگی	التَّعَبُ / الملل
التعرّف على	آشنایی با	التعرّف على
تَعَشَّيْتُ	شام خوردم	تَعَشَّيْتُ
التعقيد	پیچیدگی	التعقيد
إِنْعَوَدَ	عادت کرد	تَعَوَّدَ
إِنْعَدَّيْتُ	ناهارخوردم	تَعَدَّيْتُ
التفاؤل	خوشبینی	التفاؤل
إِنْقُضَلْ	بفرما	تَقْضَلْ
إِنْرَبَّيْكَتُ...	صبحانه خوردم	تَقَطَّرْتُ على
التفقد	دیدار / بازدید	التفقد
التفوق	برتری	التفوق
التقرير	گزارش	التقرير
إِنْكَلَمَ / إِنْحَدَثَ / كَال	سخن گفت	تَكَلَّمَ / تَحَدَّثَ / قال
إِنكُونْ	بوجود آمد	تَكُونْ
تكتيف	سازگاری	التكتيف
التمثيل	نمایش / نماینده بودن	التمثيل

تمرد	شورش/قیام	التمرد
تمنه	آرزو داشتن	تمنی
التنظيف	تمییز کردن	التنظيف
التهريب	قاچاق کردن	التهريب
إِتْوَجَّهَ لُ	روي کرد به...	تَوَجَّهَ إِلَى
ثار	انتقام	الثأر
لَعُوهُ	پُر چانگي	الْتَرْتَرَة
الثقة بالنفس	اعتماد به نفس	الثقة بالنفس
إِجِهَ / يَجِي	آمدن	جاء / يَجِيء / أتى / يَأْتِي
جامل/إيجامل/مجامله	تعارف کردن	جامل/ يُجاملُ / مجاملة
حَرْبَ	امتحان کرد	حَرْبَ
خَلَ	قرار داد	جَعَلَ
جَفَّ / يَجِفُّ / جفاف	خشك شدن	جَفَّ / يَجِفُّ / جفافاً
هَسَّهَ وَكَيْتَ ...	زمان... رسید	حان وقت... ..
حاول/إيجاول/محاولة	تلاش کردن	حاول/ يُجاولُ / محاولة
حَثَّ / إيجَثَّ	برانگیختن	حَثَّ / يَجِثُّ
حَدَّرَ	هشدار داد	حَدَّرَ
حزّر/إيجزّر/تحرير	آزاد سازی	حزّر / يُجزّرُ / تحريراً
حطّم/إيجطّم/تخطيم	از بین بردن	حطّم/ يُجطّمُ /تخطيماً
تملّك/ مُلِك	تملّك/ داشتن	الحيازة
المغع من	جلوگيري کردن از	الحيلولة دون...
خِدَع/ يَجْدَع	فريب دادن	خدع/ يَجْدَعُ
إِحْدُ / هاك	بگير	نَحْدُ / هاك

خشوع / یخشع / یخشع / خشوع	فروتن بودن	خشع / یخشع / خشوعاً
خوف / یخاف / یخاف / خوف	ترسیدن	خشى / یخشی / خشية
خَفَضَ	کم کرد	خفضَ
نَزَعَ	درآوردن [لباس]	خلعَ / یخلعُ
خِنِگَ	خفه کرد	حنقَ
الخوف	ترس	الخوف
شاعی / یبتشاعی / شغه	شوخی کرد	داعَبَ / یُداعِبُ / مداعبة
دَرَدَشَه	چت کردن / گفتگو	الدَّرَدَشَة
دَرَسَ / ایدرَسَ / تدریس	درس دادن	دَرَسَ / یُدَرَسُ / تدریساً
دِرَسَ / یدرس / درسه	درس خواندن	درس / یدرسُ / دراسة
الدَّعْم	پشتیبانی	الدَّعْم
خَلَّيْنِي	رهايم کن	دَعْنِي
دَفَعَ / یدفع	پرداختن / هل دادن	دَفَعَ / یدفَعُ
دافع عن	دفاع کرد	ذاد عن ...
راجع / ایراجع / مراجعه	مرور کردن [ درس ]	راجعَ / ایراجعُ / مراجعة
راهن عله	شرط بندي کرد بر	راهن علی
رجا / یرجو / رجاء	خواهش کردن	رجا / یرجو / رجاء
رجع / یرجع / رجوع	برگشتن	رجعَ / یرجعُ / رجوعاً
رَحَبَ ۚ	استقبال کرد	رَحَبَ ۚ
رَفَضَ	رد کرد	رفضَ
رَمَدَدَ	دراز کشید	رقَدَ
رَكَبَ	سوار شد	ركبَ
رَنَّ	زنگ زد	رَنَّ

زار / زیاره / زیور / زیاره	دیدار کردن	زار / زیور / زیاره
زاوَل / اِزْوَال / مزاولة	پرداختن به کاری	زاوَل / اِزْوَال / مزاولة
زِعَم	پنداشت	زِعَم
زَوَّر / اِزْوَِر / تزویراً	جعل کردن	زَوَّر / اِزْوَِر / تزویراً
زَيْفَ / اِزْیَيْفُ / تزيفاً	جعل کرد	زَيْفَ / اِزْیَيْفُ / تزيفاً
سَاعَدَ / اِيسَاعِدُ / مساعده	کمک کردن	سَاعَدَ / اِيسَاعِدُ / مساعده
سَأَل	پرسید	سَأَل
سَامَح / اِيسَامِح / مسامحه	چشم پوشی کردن	سَامَح / اِيسَامِح / مُسَامِحَة
السباحة	شنا کردن	السباحة
الغضب	خشم / غضب	السُّخْط
وَجَع	اقتاد	سقط
سَمَح / اِيسَمِح لِ	اجازه دادن	سَمَح / اِيسَمِح لِ
سَهَّل	آسان	سَهَّل
حَلَّ	حل کردن مشکلات	سَوَّى / اِيسَوَّى / تسوية
سَيَطَرَ / اِيسَيَطِرُ / سَيَطْرَة	چیره شدن	سَيَطَرَ / اِيسَيَطِرُ / سَيَطْرَة
مَلَّ / اِيمَلَّ / مَلَّل	خسته شدن	سَيَمَّ / اِيسَامَّ / سَامَأً
راد	خواست	شاء / أَرَاد
شاهد / اِيشَاهِد / مشاهده	دیدن	شاهد / اِيشَاهِد / مشاهده
شَبِعَ	سیر شد	شَبِعَ
جَمَل / تَحْمِيل	بارگیری	الشحن
الشخیر	خرو پف کردن	الشخیر
أَكَّدَ عَلَه	بر... تأکید کرد	شَدَّدَ عَلَي
اَلْمِشْتَرَه	خرید	الشراء



طُمَع	حرص / طمع	الشراهة
شَرِبَ	نوشید	شرب
شَطَبَ	پاک کرد / خط زد	شطب
شِعْرَ / يَشْعُرُ / شعور	احساس کردن	شعرَ / يشعرُ / شعوراً
غار	دست به حمله زد	شَنَّ غَارَةً
حِقْد	دشمنی / کینه	شَنَان
الْكُفْرُ	پیری / کهنسالی	الشيخوخة
أَيَّدَ	تأیید کرد	صَادَقَ عَلَى
سَأَمَ	دست دادن	صافح/ يصافح / مصافحة
صَبَّ	ریخت [آب]	صَبَّ
الصَّحَّة	بهداشت / تندرستی	الصَّحَّة
الصداع / وجع راس	سر درد	الصداع
الصَّايِح / الصبيحة	فریاد	الصُّرَاخ / الصبيحة
صَرَّحَ	تصریح کرد	صَرَّحَ
صَعَبَ	دشوار	صَعَبَ
صَفَّفَ شَعْرَهُ	مویش را شانه کرد	صَفَّفَ شَعْرَهُ
صَفَّكَ / تصفيك	تشویق کرد / کف زد	صَفَّقَ / يُصَفِّقُ / تصفيقاً
صَلَبَ / صَلْب	محکم / فولاد	صَلْب
صَلَّيْتُ	نماز خواندم	صَلَّيْتُ
الصَّمْت / سكوت	سكوت	الصَّمْت
صَبَطَ النَّفْسَ	خویشتن داری	صَبَطَ النَّفْسَ
ضَحِكَ / يضحك	خندیدن	ضَحِكَ / يضحك
وحشيته	درنده خویی	الضراوة

صَعَّ / خَلَّى	قرار بده	صَعَّ / اجْعَلْ
ضِعْطُ / يُضِعْطُ / ضَغْطُ	فشار آوردن	ضِعْطُ / يُضِعْطُ / ضَغْطُ
إِشْتِرَاكٌ بِـ	دست داشتن در	الضَّلُوعُ فِي ...
ضَمٌّ / يُضَمُّ	دربرگرفتن	ضَمٌّ / يُضَمُّ
ضَبِيقٌ	تنگ	ضَبِيقٌ
حَدَّثَ	رخ داد	طَرَأَ عَلَيَّ
طَرَدَ	دور راند	طَرَدَ
الطَّمُوحُ	بلندپروازی	الطَّمُوحُ
رَجَعَ / يُرْجَعُ / رَجَعَهُ	برگشتن	عَادَ / يُعِيدُ / عَوَدَ
عَاشَ / يُعِيشُ / عَيْشُهُ	زندگی کردن	عَاشَ / يُعِيشُ / عَيْشُهُ
عَانِيٌّ / يُعَانِيُّ / مَعَانَاةٌ مِنْ	رنج بردن از	عَانِيٌّ / يُعَانِيُّ / مَعَانَاةٌ مِنْ
عَتَبَ	سرزنش کرد	عَتَبَ
تَكَّوهُ	دست یافتن به	الْعَثُورُ عَلَيَّ
الْعُدُوانُ / اِعْتَدَاءٌ	تجاوز	الْعُدُوانُ
عَزَقَلَّ / عَزَقَلَّ	مانع تراشی کرد	عَزَقَلَّ / اَعْقَقَ
اِلْعَاطَسَ / طَشَّ	تشنگی	اِلْعَاطَسَ / الطَّمَأُ
سَوَّى	بر پا کرد / برگذارکرد	عَقَدَ
العُنْفُ	خشونت	العُنْفُ
سَافِرٌ	ترك کردن	غَادِرٌ / يُغَادِرُ / مَغَادِرَةٌ
غَامِرٌ / يُغَامِرُ / مَغَامِرَةٌ	ریسک کردن / ماجراجویی	غَامِرٌ / يُغَامِرُ / مَغَامِرَةٌ
غَدَرَ / يُغَدِرُ / غَدْرًا	نیرنگ زدن	غَدَرَ / يُغَدِرُ / غَدْرًا
زَرَعَ	کاشت	غَرَسَ
عَرَّمَ / يُعَرِّمُ / تَغْرِيمًا	جریمه کردن	عَرَّمَ / يُعَرِّمُ / تَغْرِيمًا

غَسَلَ/يَغْسِلُ/عَسَلًا	شستن	غَسَلَ/يَغْسِلُ/عَسَلًا
غَشَّ/يَغُشُّ	تقلب کرد	غَشَّ/يَغُشُّ
الْعَطْرَسَة	قلدری	الْعَطْرَسَة
غَطَّى/يَغْطِي/تَغْطِيَة	پوشش دادن	غَطَّى/يَغْطِي/تَغْطِيَة
الْعُمُوض	پیچیدگی ابهام	الْعُمُوض
الغيبوبة	بیهوشی	الغيبوبة
فاز/يفوز/فَوْزًا	پیروز شدن	فاز/يفوز/فَوْزًا
فَتَحَ/يَفْتَحُ/فَتْحًا	باز کردن	فَتَحَ/يَفْتَحُ/فَتْحًا
فَرَحَ/سَرَّ	شاد شد	فَرَحَ/سَرَّ
فَرَزَ الْأَصْوَات	شمارش آراء	فَرَزَ الْأَصْوَات
الْفِشْلُ/الْهَزِيمَة	شکست	الْفِشْلُ/الْهَزِيمَة
فَضَّلَ/يُفَضِّلُ/تَفْضِيلًا	ترجیح دادن	فَضَّلَ/يُفَضِّلُ/تَفْضِيلًا
فَكَّ/فَجَّ	جدا کرد	فَكَّ/فَجَّ
الفوضى/هوسه	هرج و مرج	الفوضى
الفيضان	طغیان آب	الفيضان
كَبَّطَ/اعتقال	دستگیر کردن	القبض على
بوس/تقبيل	بوسیدن	قَبَّلَ/يُقَبِّلُ/تَقْبِيلًا
قَرَّرَ	تصمیم گرفت	قَرَّرَ
دَكَّ	کوبید	قَرَعَ
قصف	مباران کرد	قصف
قَضَى/يَقْضِي/قَضَاء	گذراندن	قَضَى/يَقْضِي/قَضَاء
طَفَّرَ	پرید	قفز
قَلَّقَ	نگرانی	القلق

كآبة	افسرديگي	الكآبة
عَثْرَه	لغزش / افت	الكبوة
الكثافة	زيادي	الكثافة
الكَرّ و الفَرّ	جنگ و گريز	الكَرّ و الفَرّ
إنصرف عن	از... دست كشيد	كفّ عن...
الكفاح / المكافحة	مبارزه / درگيري	الكفاح / المكافحة
كَلَّفَ / يُكَلِّفُ / اكَلَّفَ / تكليف	هزينه برداشتن	كَلَّفَ / يُكَلِّفُ / تكليفاً
كَيْسَ	جارو كرد	كَيْسَ
لاحظ/يلاحظ / ملاحظة	مشاهده كردن	لاحظ/يلاحظ / ملاحظة
لازم/ايلازم / ملازمة	همراهي / پيوستگي	لازم / يلازم / ملازمة
لام / ايلوم / لوم	سرزنش كردن	لام / يلوم / لوماً
لَبَّى / ايلبى / تلبية	پاسخ مثبت دادن	لَبَّى / يلبى / تلبية
لجأ / يلجأ / لجوء	پناه بردن	لجأ / يلجأ / لجوء
لَدَعُ / لسع / كِرَص	نیشزد	لَدَعُ / لسع
ما إتوجه/ ما دار بال	توجهي نکرد	لم يعبا بِ
لَمَعُ / يلمع / لَمَعَان	درخشيد	لَمَعُ / يلمعُ / لَمَعَاناً
أشّر ل... ..	اشاره کرده	لَوَّحَ إلى... ..
مات/يموت/ موت	مردن	مات / يموت / موتاً
المجّد	بزرگواري	المجّد
إلجئّه	آمدن	النجي ء / الإتيان
المحاضرة	سخنراني	المحاضرة
المَرّ	تلخ	المَرّ
ممارسه	پرداختن به كاري	المزاولة

مَزَّقَ / مُتَزِّقٌ / تَمَزَّقَا	پاره کردن	مَزَّقَ
المساهمة	مشارکت	مُشَارَكَةٌ
مشى / يمشي / مشياً	راه رفتن	مشى / يمشي / مشياً
المفاجأة	غافلگیری	المفاجأة
المؤامرة	کودتا / توطئه	مؤامرة
نَافَسَ / يَنَافِسُ / مُنَافَسَةٌ	رقابت کردن	نَافَسَ / يَنَافِسُ / مُنَافَسَةٌ
نال	بدست آورد	حَصَلَ
ناهر الخمسين	نزدیک پنجاه سال داشت	قريب الخمسين سنة
نأى عن	دور بودن از	إِبتَعَدَ عن
نَبِعَ / يَنْبِيعُ من	سرچشمه گرفتن از	نَبِعَ / يَنْبِيعُ من
نجا / ينجو / نجاة	نجات یافتن	نَجَى / يَنْجُو / نَجَاةٌ
نَجَحَ / يَنْجَحُ / نَجَاحاً	موفق شدن	نَجَحَ / يَنْجَحُ / نَجَاحاً
نَسِيَ / يُنْسِي / نَسِياناً	فراموش کردن	نَسِيَ / يُنْسِي / نَسِياناً
نَصَرَ	یاری کرد	نَصَرَ
النضال / التَّوَال	مبارزه / درگیری	النضال / التَّوَال
نضج / ينضج / نضوجاً	پختن	نَضَجَ / يَنْضَجُ / نَضُوجاً
نظر إلى	نگاه کرد به	بَاوَعَ لـ...
نَقَدَ / يَنْقِذُ / تَنْقِذاً	اجرا کردن	نَقَدَ / يَنْقِذُ / تَنْقِذاً
النفوق	هلاک شدن	إِهْلَاكٌ
نقص / ينقص / نُقْصَانٌ	کم شدن	نَقَصَ / يَنْقُصُ / نُقْصَانٌ
نقع / ينبع / نبعاً	خیس کردن	نَبَعَ
نكران	انکار / ردّ	نَكَرَانَ
نَمَّقَ / يُنَمِّقُ / تَنْمِيقٌ	آراست	نَمَّقَ / يُنَمِّقُ / تَنْمِيقٌ

نُمُو / نُومُو	رشد	النُمُو
نَهَضَ / يَنْهَضُ / نُهَضُ / يُنْهَضُ / نُهَوِضُ	برخاستن / قیام کردن	نَهَضَ / يَنْهَضُ / نُهَضُ
النوم	خواب	النوم
أشارَ لـ ...	اشاره کرد به	نَوَّهَ إِلَى ...
مِدَح	ستود	نَوَّهَ بِـ ...
هبوط الأسعار	پایین آمدن قیمت ها	هبوط الأسعار
المهدوء	آرامش	المهدوء
هرب / هَرَبَ / هَرَبَ / هَرَبَ	گریخت	هَرَبَ
هَرَمَ / يَهْرَمُ / هَزَمَ / يَهْزِمُ / هَزَمَ / يَهْزِمُ	شکست دادن	هَرَمَ / يَهْرَمُ / هَزَمَ / يَهْزِمُ
تَسَلَطَ	چیرگی / تسلط	الهِيمَةَ
طَفَّرَ	جهید	وَثَبَ / قَفَزَ
لِغَةً (لَقِي)	یافتن	وَجَدَ / يَجِدُ
وَدَّعَ / يُودِّعُ / تَوَدِّعُ	خدا حافظی کردن	وَدَّعَ / يُودِّعُ / تَوَدِّعُ
وَصَلَ / يَصِلُ / وَصُولٌ	رسیدن	وَصَلَ / يَصِلُ / وَصُولاً
حَطَّ / يُحِطُّ	قرار دادن	وَضَعَ / يَضَعُ
الوعى	هوشیاری	الوعى
وَقَّرَ / يُوقِّرُ / تَوَقَّرَ	فراهم کردن	وَقَّرَ / يُوقِّرُ / تَوَقَّرَ
وَقَّعَ	افتاد	وَقَّعَ
وَقَّفَ	ایستاد	وَقَّفَ
وَهَبَ / يَهَبُ	بخشیدن	وَهَبَ / يَهَبُ
يَبَسَ / يَبِسُ / يَبَسًا	خشک شد	يَبَسَ / يَبِسُ / يَبَسًا
إِنْبَهَ إِلَى ...	رو به ... کرد	يَبَّغَى صَوْبَ
لازِم	شایسته است که	يَبْغِي / يَجْدُرُ

## موضوع: گوناگون - المنوعات

عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی	عربی فصیح	فارسی	لهجه عراقی
الإبرة	سوزن	الإبرة	الإطار	چارچوب	الإطار
ابن البلد	همشهري	ابن وُلايه	الأعمى	کور	الأعمى
إتجاه	طرف / جهت	إتجاه	آلة التصوير	دوربین عكاسي	كاميره
الإجازة	مرخصي / ليسانس	الإجازة	ألف: ج آلاف	هزار	ألف: ج آلاف
الأجنبي	بيگانه / خارجي	الأجنبي	ألم: ج آلام	درد / رنج	ألم: ج آلام
الأرض: ج الأراضي	زمین ها	الأرض: ج الأراضي	أمام	مقابل / روبرو	أمام / كِدام
الأزمة / التوتّر	بحران / تنش	الأزمة / التوتّر	أمس	ديروز	أمس
الأسبوع	هفته	الأسبوع	أمس الأول	پيرروز	أول أمس
الإستبيان	پرسشنامه	استماره	الأُمم المُنَّجِدَة	سازمان ملل	الإُمم المُنَّجِدَة
الأسطول	ناوگان / اسکادران	الأسطول	الأُمْنِيَّة: ج الأمانِي	آرزو	الأُمْنِيَّة: ج الأمانِي
الإسمنت	سیمان	الإسمنت	الأُمِّي	بي سواد	أُمِّي
الآصرة	پیوند	رابطة / علاقہ	الأمین العام	دبير كل	الأمین العام

شجاع/سَبَع	شجاع	الباسل	ماعون	ظرف / كاسه	الإِناء / الوعاء
مسكين	بيجاره	البائس	بوري: ج بوريات	لوله	الأنبوب: ج الأنابيب
نَقِط / بانزين	نفت / بنزين	البترول	إلسابق	پيشين/ سابق الذکر	أنف الذکر
البثّ المباشر	پخش مستقيم	البثّ المباشر	نموذج	طرح / نمونه	الأنموذج
بَحْر	دریا	البحر / اليَمّ	الأنيق	آراسته / شيك	الأنيق
البُحَيْرَة	دریاچه	البُحَيْرَة	الأنين	شيون / ناله	الأنين
البداية	آغاز	البداية	لياقه	شايستگي	الأهلية
البَدَلَة	لباس / جامه	البَدَلَة	أوقات الفراغ	اوقات فراغت	أوقات الفراغ
مخلب	چنگال / پنجه	الرُّثْنُ / المخلب	رَوْحَه وَ رَدَّه	رفت و برگشت	إياباً و ذهاباً
البرقيّة	تلگراف	البرقيّة	أيام العطلة	روزهای تعطيل	أيام العطلة
البركان	آتشفشان	البركان	الإيجابي	مثبت	الإيجابي
جلد	پوست خارجي	البشرة / الجلد	الباحث	پژوهشگر	الباحث
بصمة الأصابع	اثر انگشتان	بصمة الأصابع	البارحه	ديشب	البارحة
باتري	باتری	البطارية	البارد	سرد	البارد



البطاقة	كارت / بليط	البطاقة	البطاقة	محيط	البيئة
البطاقة الشخصية	كارت شناسايي	هَوِيَّه	تأشيرة مرور	ويزاي عبور	تأشيرة مرور
البطالة	بيكاراي	البطالة	تَكْمِلَه	بقيه / تكمله	تَكْمِلَه
بعد غدٍ	پس فردا	بَعْدُ باچر	إِتِّجَاه	مقابل / در برابر	إِتِّجَاه
بعيد	دور	بعيد	تَحْت / حَوَّه	زير / پايين	تَحْت / حَوَّه
بُعْية	به منظور	إِبْهَادَف	التراث	ميراث	التراث
البلاد النامية	کشورهاي در حال توسعه	البلاد النامية	التطور	تحوّل / دگرگوني	تطور
البلد / البلاد	کشور / سرزمين	البلد / البلاد	التكاليف	هزينه ها	التكاليف
الرُّبَّ / القهوة	قهوه	گهوه	التمثال	مجسمه	تمثال
الرُّبْدُق	فندق	الرُّبْدُق	التنمية	توسعه / رشد	التنمية
الرُّبْدُقِيَّة	تفنگ	الرُّبْدُقِيَّة	التهاني	سلام ها / تهنيت ها	التهاني
البُّورَة	كانون / مركز	مركز	تِيَّار	جريان / موج	تِيَّار
البئر: ج الآبار	چاه	بئر: ج آبار	التائر	انقلابي / شورشبي	التائر
الرُّبَيْطَار	دامپزشك	بيطري	الرُّبَيْطَار	ثروتمند	غني

الثقافة	فرهنگ	الثقافة	جدول الأعمال	برنامج كاري	برنامج عمل
الثقيل	سنگين	إنكيل	الجِذْر: ج الجذور	ريشه/ اصل	الجِذْر: ج الجذور
الثلج: ج الثلوج	برف / يخ	الثلج: ج الثلوج	الجِزارة	تراكتور	الجِزارة/ تراكتور
ثمّة / هناك	آنجا / وجود دارد	إهناك	الجِرافة	لودر/بولدزر / شن كش	دوزر
الثمن/السعر / القيمة	قيمت / بها	الثمن/السعر /القيمة	الجِرمومة	ميكروب	الجِرمومه
الثورة	انقلاب	الثورة	جِرسُ الباب	زنگِ در	جِرسُ الباب
الجار: ج الجيران	همسايه	الجار: ج الجيران	الجِريء	دلير	الجِريء
الجالية	اقليت	أقاليّه	الجريدة	روزنامه	الجريدة
جاهز	آماده / حاضر	جاهز	الجِسر/ القنطرة	پل	الجِسر/ الكنطرة
الجبان	ترسو/ بزدل	الجبان	الخصّ	گج	الخصّ
الجبانة/المقبرة	قبرستان	مَكْبَره	الجليد	بهمن/كولاك	ثلج
الجبيل: ج الجبيل	كوه	الجبيل: ج الجبيل	الجُمهور / الجماهير	جمعيت/ توده	الجُمهور / الجماهير
الجبنة/الجثمان / الجسد	جنازه / پيكر	الجبنة/الجثمان / الجسد	جنب	كنار	جنب/ يم

مَثْرُوس	پُر	حافل	كَلْب / فؤاد	قلب / دل	الجنان/ الفؤاد/ القلب
إِلهالي/ إلموجود	كنوني	الحالي	الجِنْدِيّ	سرباز	الجِنْدِيّ
الحامض	ترش	الحامض	الجنسية	مليّت/ تابعيت	الجنسية
الحايط	ديوار	الحائط / الجدار	الجهاز : ج الأجهزة	دستگاه	الجهاز : ج الأجهزة
الحبل	طناب	الحبل	الجوع	گرسنگي	الجوع
الحجر	سنگ	الحجر	إِنْدَاخِل	درون/ ميان	جَوْف
الحجرة/ العُرفة	اتاق	الحُجرة / العُرفة	جَيِّد	بسيار خوب/عالي	جَيِّد
عُرفة الجلوس	اتاق نشيمن	حجرة الجلوس	الجَيْش	ارتش	الجَيْش
عُرفة النوم	اتاق خواب	حجرة النوم	الجَيْل	نسل	الجَيْل
الحديد	آهن	الحديد	حاجه شديده	نياز شديد	حاجة ماسّة
الحديقه	باغ/ باغچه	الحديقة	الحارّ	گرم / داغ	الحارّ
حديقة الحيوانات	باغ وحش	حديقة الحيوانات	الحارس	نگهبان	الحارس
حذاء /قُنْدِرَه	كفش	الحذاء	الحازم	دور انديش	الحازم

حاقّة	کنار / کناره	حاقّه	الحرامی	دزد/ راهزن	الحرامي
حربّ بلا هوادة	جنگ بی امان	حرب قویّه	الحلوی	شیرینی	حلویات / خلاوه
الحریّة	آزادی	الحریّه	الحمام	حمام	الحمام
الحریف	تند / تیز	حار	الحمی	تب	إصْحُونَه
الحزام	کمر بند	إخْزام	الحُنْکَة	کارآزمودگی / پختگی	تجره
الحصّالة	قلّک	خَزَنَة	الحِوَار	گفتگو	الحِوَار/حجّی
الحصّة	جلسه/ سهم	الحصّه	الحیّ	زنده/ محله	محله / حیّ
الحصى	ریگ/ شن	حصو	حیال	در برابر	إكْبَال
الحضارة	تمدن	الحضاره	حینهذ	در آن هنگام	إبْذَاكِ الْوَكْت
حفاوة	استقبال گرم	إستقبال حار	خاتم الخطوبة	انگشتر نامزدي	خاتم الخطوبه
حفلة	جشن / مهمانی	حفله	الحفّاز	نانوا	الحفّاز
حفنة	یک مُشت	كُصْبَة	الحدّ	گونه	الحدّ
الحقبة / الفترة	دوره / برهه	فتزه	الخريطة	نقشه	الخريطة
حقل	مزرعه	حَقْل / گاع	الخزانة	کمد	گَنْتور
الحقیبة	کیف/ چمدان	چَنْطَه	الخشب	چوب	الخشب

الخَطَأُ	اشتباه	الخَطَأُ	الحِلْوُ	شیرین	الحَلْوُ
الدَّهْرُ	روزگار	الدَّهْرُ	الخَطَّةُ	برنامه/نقشه	الخَطَّةُ
تَوْبَهُ	نقش / طبقه [ساختمان]	الدور	الخطوة : ج الخطى	گام	الخطوة : ج الخطى
دائماً	دائماً/ همیشگی	دوماً	الخفيف	سبک/کم	الخفيف
شاعول	خستگی ناپذیر	الدَّوْبُ	خلف	پُشت	خلف
دَوِي	طنین صدا	الدَّوِيّ	الخيط	نخ / طناب نازک	الخيط
ذابل	پژمرده	ذابل	الدَّائِرَةُ	اداره/قلمرو / دايره	الدَّائِرَةُ
الدَّبَابَةُ	فرکانس	الدَّبَابَةُ	الدَّبَابَةُ	تانک	الدَّبَابَةُ
الدَّرْوَةُ	اوج	الدَّرْوَةُ	الدُّحَانُ	دود	الدُّحَانُ
حِجَّه	بمانه	الذَّرِيعة	حَزَار	کشو	الدُّرَج
خوف	ترس / وحشت	الذعر	حَرَسِ الحدود	ژاندارمری	الدرك
الدَّكْرِيَات	خاطرات	الدَّكْرِيَات	الدَّسْتُور	قانون اساسی	الدُّسْتُور
الدَّكْرَى السنوية	سالگرد	الدَّكْرَى السنوية	الدَّم	خون	الدَّم

الدَّهَبُ	طلا	الدَّهَبُ	دَمَعه: ج دُموع	اشك	الدَّمْعَة: ج الدُّمُوع
الرَّحَام	سنگ مرمر	الرَّحَام	ذَيْل	دُم	الذَّيْل/الذَّنْب
الرَّخِيس	ارزان	الرَّخِيس	الرَّادِع	بازدارنده	الرَّادِع
رَدَّةُ الفِعْل	عكس العمل	رَدَّةُ الفِعْل	رَأْس المَال	سرمایه	رَأْس المَال
الرساله	نامه / پیام	الرساله	الرامي	تیرانداز	الرامي
الرساله المسجَّلة	نامه سفارشی	الرساله المسجَّلة	إلموجود	كنوني/فعلي	الراهن
الرشاش	مسلسل / تیربار	الرشاش	الرأي العام	افكار عمومي	الرأي العام
الرشيق/الوسيم	شيك	الرشيق/الوسيم	الرايه/ العَلَم	پرچم	الرايه / العَلَم
الرصيد	حساب بانکی	الرصيد	الريحه الطيبه	بوي خوش	الرائحة الطيبية
الرعايا	اتباع / شهروندان	الرعايا	رائع	جالب	الرائع
خُبُّز/گ رُصَّة خُبُّز	نان / قرص نان	الرغيف	الريح	سود / بمره	الريح
الرَّفِّ	طاقچه	الرَّفِّ	رَبِّمَا	چه بسا	رَبِّمَا
الرَّقَم	شماره/ پلاک	الرَّقَم	الرجاء	اميد / آرزو	الرجاء
الرمز	سمبل / نماد	الرمز	الرجوله	مردانگی	الرجولة

الرَّحْلَة	گردش / سفر	رحله / سفر	الرمْل	شن و ماسه	الرَّثْل
الرّهائِن	گروگان ها	الرّهائِن	السائِق	راننده	السائِق
الرئيس	اصلي / عمده	الرئيس	السبانخ	اسفناج	إسْبِيْناغ
رئيس البلدية	شهردار	رئيس البلدية	السبيل / الطريق	راه	السبيل / الطريق
الرُّؤْدَة	كره	الرُّؤْدَة	السَّجْن	زندان	إِسْجِن
الزبون : ج الزبائن	مشتري	الزبون : ج الزبائن	السريِر	تخت	السريِر
الزحاجة	شيشه	إلشيشه	سِعْر : ج أسعار	قيمت	سِعْر : ج أسعار
الزفير	بازدم	الزفير	السعيد	خوشبخت	السعيد
زمام المبادرة	ابتكار عمل	مبادره	السُّكَّر	شكر	السُّكَّر
الزمرَة	گروه/دسته	الزمره	سكربتير / أمين	ديبر	سكربتير / أمين
الزميل	همكلاسي / همكار	الزميل	السكّين	چاقو/ كارد	سكّين
الزهرة	گل	زهرة/ ورده	سلّة	سبد	سلّة
الزيت / الدّهْن	روغن	الزيت/ الدّهْن	السَّلْعَة	كالا	السَّلْعَة
الساحة	ميدان	الساحة/ فِلْكّه	السُّلْم	نردبان / پله	دَرْج

سماعة	جناب / حضرت	سماعة	ساطع	درخشان	ساطع
شاشة التلفزيون	صفحه تلویزیون	شاشة التلفاز	السماعة	گوشی	السماعة
الشامل	فراگیر	الشامل	الشمعة/ الصیت	آوازه	الشمعة/ الصیت
الشبر	وجب	الشبر	السمین	چاق	السمین
الشجره	درخت	الشجرة	سوه	برابر	سواسية
شجرة الصفصاف	درخت بيد	شجرة الصفصاف	السوق	بازار	السوق
شحة الكهرباء	كمبود برق	شحة الكهرباء	السيارة	خودرو / ماشین	السيارة
الشحم	پیه / چربی	الشحم	سيارة الإسعاف	آمبولانس	سيارة الإسعاف
الشُرطه	پلیس	الشُرطه	سيارة مفحّحه	ماشین بمب گذاري شده	سيارة مفحّحه
الشعب/الناس	ملت / مردم	الشعب/الناس	السيف	شمشیر	السيف
الشقه	آپارتمان	الشقة	الشاب : ج الشباب/الشبان	جوان	الشاب : ج الشباب/الشبان
الشلال	آبشار	الشلال	لونه مصفرّ	رنگ پریده	شاحب اللون
كریه	زشت/ كریه	شنيع	علامه	علامت/ نشانه	شارة



الشهر	ماه	الشهر	الشارع	خیابان	الشارع
جاده	راه	الصراف	هذا الشَّهْر	ماه کنونی	الشهر الجاری
ناحیه	ناحیه / بخش	الصعید	الشهيق	دَم (نفس)	الشهيق
إِرْعَمَر	کوچک	صغیر	شوط	نیمه	شوط
الصف	کلاس	الصَّفّ / الفصل	نارگیله	قلیان	الشیشة / النارجیلة الغلیون
صفارة إنذار	آژیر خطر	صفارة إنذار	جدّی	جدّی / قاطع	الصارم
الصاكَ	چک / قباله	الصاكَ	الصاروخ	موشک	الصاروخ
تَنَكَّر	تانکر	الصهریج	إِلقاعه	سالن	الصالة
الصَّوْت	صدا / رأی	الصَّوْت	الصایم	روزه دار	الصائم
الصوره	عکس / تصویر	الصورة	الصَّحْفِي	روزنامه نگار	الصَّحافي
الصیدلیه	داروخانه	الصیدلیة	الصحوة	رشد/بیداری	الصحوة
الصیف	تابستان	الصیف	جریده	روزنامه	الصحيفة
الضابط	افسر	الضابط	الصَّدر	سینه	الصَّدر
أزمه مالیّه	تنگنای مالی	ضائقة مالیّة	صدفه	اتفاقی /تصادفی	صُدْفَة

الصَّخِيم	بزرگ / ضخیم	الصَّخْم	الصدیق	دوست	الصدیق
الطعام	غذا	الطعام	الضربیه: ج الضرائب	مالیات	الضربیه: ج الضرائب
قلیل	کم / ناچیز	الطیف / الضئیل	عگروگه	غورباقه	الضَّغْدَع
الطقس	آب و هوا	الطقس	الضمان الاجتماعی	بیمه اجتماعی	الضمان الاجتماعی
طُخْمُ أسنان	دست دندان مصنوعي	طقم الأسنان	الضمير	وجدان	الضمير
طور: ج أطوار	يك بار/حالت	طور: ج أطوار	ضُوء	نور	الضوء
الظاهرة	پدیده	الظاهرة	قلیل	کم / ناچیز	الضئیل
الظروف	شرایط/ أوضاع	الظروف	الطابق	طبقه	الطابق / الدَّور
الظَّل	سایه	الظَّل	الطارئه	اضطراري	الطارئة
العاصفه	طوفان	العاصفه	تازه	تازه	الطازج
العاصمة: ج العواصم	پایتخت	العاصمة: ج العواصم	الطاقه	توانایی / نیرو	الطاقة
العاطل	بیکار/خراب	العاطل	الطاقم	کادر/پرسنل	الطاقم
العامل	کارگر	العامل	الطاولة/ المنضدة	میز	الطاولة/ المنضدة

طبيب الأسنان	دندان پزشك	طبيب الأسنان	العاهل	پادشاه/ حاکم	مَلِك
عائق	مانع / مشکل	عائق	العقيد	سرهننگ تمام	العقيد
عَبَّرَ	از طريق	عن طريق	العلاقة	ارتباط	العلاقة
العَبْرِيَّة	نبوغ	العَبْرِيَّة	العَمّ / العَمّة	عمو / عمه	العَمّ / العَمّة
العبوس	اخمو/ تُرش رو	عبوس	العِمارة / المبنى	ساختمان	العِمارة / المبنى
العَدُوّ : ج الأعداء	دشمن	العَدُوّ : ج الأعداء	العملاق	غول پيكر / بزرگ	العملاق
العَدْب	گوارا	العَدْب	العُملة	پول رايج	العُملة
العربون	بيعانه / پيش قسط	العَرَبون	العمود الفقري	ستون فقرات	العمود الفقري
عريف الحفل	مجري جشن	عريف الحفل	عميدُ الكُليّة/ العميد	رئيس دانشكده/سرتيپ	عميدِ الكُليّة/ العميد
العريكة	خُلق و خوي	طبيعته	العُنصريّة	نژاد پرستی	العُنصريّة
العشاء	شام	العشاء	عنقود العنب	خوشه انگور	عَنقودِ عِنَب
عشوائي	بي هدف	عشوائي	العنوان	آدرس	العنوان
العصير	آبميوه	العصير	العَوْن	كمك	العَوْن
عَقَوِيّ	غير عمدي	مو عَمْداً	العيادة	كلينيك	العيادة
عقبة أساسية	مانعي بزرگ	مانع چبير	العَيّنة	نمونه / الكو	نمونه

العابہ	جنگل	الغابة	عَمَشِرُ سَنَوَات	دهه	العُقْد
الفاس	تبر	الفأس	الماضي	گذشته / سپري شده	الغابر
فائض عن الحاجة	مازاد بر مصرف	فائض عن الحاجة	الغالي	گران	الغالي
إِبْنَيْهَ / شَابَه	دختر جوان	الفتاة : ج الفتيات	الغايه	هدف	الغاية
فترة / مُدَّة	دوره	فترة / حقبة	باچر	فردا	غداً / الغد
الفجّل	ترپچه	الْفُجْل	غِدَه	ناهار	العَداء
الفَحْم	ذغال سنگ	الفَحْم	منافس	حريف	الغريم
فَحّ / مَصِيدَه	تله / دام	الفَحّ : ج الأفحاح	الغزو الثقافي	تھاجم فرهنگي	الغزو الثقافي
الْفُحْذ	ران	الْفُحْذ	كثير / إهوايه	زياد/ فراوان	الغزير / الغفير
إفراش	بستر	الفرش	العِصْن	شاخه	العُصْن
فَرَحان	شاد	فَرَحان	عَنِي	ثروتمند	العَنِي
الفريق	تيم / گروه	الفريق	الغيم	ابر	الغيم/السحاب
الفُستآن / بَدَلَه نِسائيه	پيراهن زنانه /مانتو	الفُستآن	ظَلَمَه	تاريكي	غيهب
الفصيل : ج الفصائل	گروه / دسته	الفصيل : ج الفصائل	قائمة لِحِساب	فاكتور / صورتحساب	الفاكتور

الفارغ/المخالي	خالي	فارغ/خالي	الفِصَّة	نقره	الفُصَّة
الفطور	صبحانه	رَبوگ	فُدوة/ أُسوة	الگو	فُدوة/ أُسوة
فطیع	وحشتناک	فطیع	نَمودج/	چرکین	نَمودج/
الفناء	حیات [منزل]	ساحَة [المنزل]	القذيفة / القنبلة	گلوله / خیماره/ بمب	قذيفة/ قنبلة
الفتان	هنرمند	الفتان	قريب	نزدیک	قريب
الفندق	هتل / مسافرخانه	الفندق	القرية : ج القرى	روستا	القرية : ج القرى
الفوج	گروه / دسته	الفوج	القَرم : ج الأقزام	کوتوله	قَرم : ج أقزام
فوق	روي / بالاى	فوق	قَسْر	اکراه/ اجبار	حَبْر
الفَيء	سايه	الفَيء	قُصارى	منهاي / نهايت	نخايَة
الفِيئة	گروه / دسته	الفِيئة	قصير الأمد	کوتاه مدت	قصير المده
القاسي	سخت / محکم	قاسي	قضاء: ج أفضية	شهرستان	قضاء: ج أفضية
القائد	رهبر/ فرمانده	القائد	القِطاع	بخش / ناحیه	قِطاع
القائم بالأعمال	کاردار	القائم بالأعمال	قُطر : ج الأقطار	منطقه / کشور	قُطر : ج أقطار

قطعة بحريّة	يگان دريايي	قطعة بحريّة	قبيح	زشت	القبيح
كرة القدم	فوتبال	كرة القدم	گِظَن	پنبه	القُطن
الكرسي : ج الكراسي	صندلي	الكرسي : ج الكراسي	القلم الجافّ	خودكار	القلم الجافّ
كريم	كريم	كريم	حِنطَه	گندم	القَمْح
الكعك	كلوچه / كيك	الكعك	قميص	پيراهن	القميص
الكفيل	ضامن	الكفيل	نِقاطُ مشترکه	نقاط مشترك	قواسم مشتركة
الكلية	دانشكده/ كلية	الكلية	القِيم	با ارزش	القِيم
كوب	جام/فنجان	الكوب	كارثة	فاجعه/مصيبت	الكارثة
چفیه	چفيه / روسري	الكوفية	كافة	همه / كل	كافة
قلونيه	ادوكلن	الكولونيا	عبوس	جدى/خشك	الكالڤ
الكوليره	وبا	الكوليرا	الكاميرات الرقميّة	دوربين هاي ديجيتال	الكاميرات الرقميّة
الكيان	رژم / موجوديت	الكيان	الكِتلة	جبهه/ تشكّل	الكُتلة
الكيميه	شيمي	الكيمياء	الكتيبة	گردان/ يگان	الكتيبة

اللاجئ	پناهنده	اللاجئ	کِرَاسَة	جزوه	الکُرَاسَة
يَجْرِك	نیش دار/ تیز	اللاذع	الکره/ طوبه	توپ	الکره
مکینه حلاقه	ماشین ریش تراشی	ماکنه الحلاقة	اللاعب	بازیکن / بازیگر	اللاعب
مباراة/ مسابقه	مسابقه	المباراة	قائمة الطعام	لیست غذا	لائحة الطعام
مباشر/ نقل حي	زنده/ مست قیم (برنامه)	مباشر	حليب	شیر	اللبن
إمبِجِر	زود	مبگر	لجنة : ج لجان	کمیته / کمیسیون	لجنة : ج لجان
متأخر	دیر	متأخر	عند	هنگام / نزد	لدى
متأكد	مطمئن	متأكد	حرامي	دزد	اللص : ج الصوص
دكان / محلّ	فروشگاه	المتجر : ج المتاجر	لُعْم	میز	اللُعْم
المتحف الوطني	موزه ملی	المتحف الوطني	اللواء	پرچم / سرلشگر	اللواء
تعبان	خسته	المتعب / المرهق	لون : ج ألوان	رنگ	لون : ج ألوان
المجال	زمینه	المجال	اللّين	نرم	اللّين
المجتمع	جامعه	المجتمع	ماي: ج مايات	آب	الماء : ج المياه

المحافظة	استان	المحافظة	عزيمه	ميهماي/ضي افت رسمي	المأدبة
المحامي	وكيل	المحامي	المأساة	فاجعه/ مصيبت	المأساة
العصر	بعد از ظهر	المساء	المحدد / المعین	مشخص / معین	المحدد / المعین
المسبح	استخر	المسبح	المحطة	ايستگاه	المحطة
مستحيل	غير ممكن	مستحيل	المحيط	اقيانوس	المحيط
المستشفى /المستوصف	بيمارستان / درمانگاه	المستشفى / المستوصف	المخبز	نانوايي	المخبز
المستقبل	آينده	المستقبل	المخيم	اردوگاه	المخيم
المستوى	سطح	المستوى	مدرّب	مربی	المدرّب
مسرحية	نمایش نامه/ تئاتر	المسرحية	المدينين	شهروندان/ غير نظاميان	المدينين
المسلسل التلفزيوني	سريال تلويزيوني	المسلسل التلفزيوني	المدينة	شهر	المدينة
مأموريه	مأموريت	المشوار	الراديو	راديو	المذيع / الراديو
مصروف الجيب	پول توجيبي	مصروف الجيب	المذيع	سخنگو / مجري برنامه	المذيع
المصنع	كارگاه	المصنع	إمرايه	آينه	المرآة



مضيق/مأزق	تنگه/ تنگنا	المضيق/ المأزق	المرشَّح	کاندیدا	المرشَّح
المطبخ	آشپزخانه	المطبخ	مزدحم	شلوغ	مزدحم
تیرس / پیترس	پُر کردن	مألاً / بمألاً	المطَّر	باران	المطَّر
الملابس الرياضية	لباس هاي ورزشي	الملابس الرياضية	المطعم	رستوران	المطعم
مُناسب	مناسب	الملائم	معجون الأسنان	خمير دندان	معجون الأسنان
الملعب	ورزشگاه	الملعب	المعرِض	نمایشگاه	المعرِض
مُلوّث	آلوده	المُلوّث	المُعشَكر	اردو/ اردوگاه	المُعشَكر
الممرضة	پرستار	الممرضة	مُعظَم/ أكثر	بیشتر	مُعظَم
إِبْسَبَب	به خاطر	مِن جِزَاء / مِّن أَجْلِ	المعقّد	پیچیده	المعقّد
المنتجات	توليدات	المنتجات	المعمل	کارگاه	المعمل
منتدى	نشست / سمینار	المنتدى	المفاوضات	مذاکرات	المفاوضات
مَنشَف / خاوي	حوله	المِشْفة	بِوَقْتِهِ	بوفه	المقصف
المنظمة	سازمان/ ارگان	المنظمة	المكانة	جایگاه	المكانة
المهرجان	جشنواره	المهرجان	المكتبة	کتابخانه/ کتابفروشی	المكتبة

المهنة	شغل	المهنة	كُزّات	آجيل	المكسّرات
المؤتمّر	كنفرانس	المؤتمّر	المكُنّاسه	جارو	المكنسة
بعيده	دور	النائية	الموظّف	كارمند	الموظّف
نبذه	گزیده/بخش	نبذة	موقف الباص/ المصلحه	ايستگاه اتوبوس	موقف الحافلة
إصْرائي/ إِكلوب	چراغ/ لامپ	النبراس	الزاد	زاد / توشه	المؤونة
أصيل/ إين دوات	شريف / نجيب زاده	النبييل/ الشريف	ميناء : ج موانئ	بندر	الميناء : ج الموانئ
إين/ وكد	فرزند/ پسر	التَّجَل	إِئْسبب	ناشي از	ناجم عن
نحاس / صيفر	مس	النحاس	الناخب	رأى دهنده	الناخب
النحل/زنبور	زنبور عسل	النحل	گارسون / عامل	پيشخدمت / گارسون	النادل
إل/ (إلى)/ باتجاه	به سمت	نحو	النادم	پشيمان	النادم
مثل/ تقريباً	مانند/ حدود	نحو	نادي : ج نوادى	باشگاه	النادي : ج الأندية
ضعيف	لاغر	التحيف	نار	آتش	النار
الندوة	سمينار / كنفرانس	الندوة	مستوي	رسیده / بالغ /پخته	الناضج

ناظر / ناطور	نگهبان / قراول	ناظر / ناطور	الندی	شبنم	النِدَه
النائب	نماینده / جانشین	النائب	نسمة	شخص	نفر
نشید/أنشودة: ج أناشید	سرود	نشید/أنشودة: ج أناشید	الهواية	سرگرمی	الهوايه
النشيط/الناشط	فعال	نشيط/نَشِيط	وادي	دزّه	وادي
النصّ	متن	النصّ	الوالي	حاكم	الوالي
التُّعاس	چرت زدن	نِعاس	الوثيق	استوار/محکم	قوي
النفایات	ضایعات	النفایات	الوجبة	وعده غذایی	الوجبة
النفسية	روحیه	النفسية	وجهة النظر	دیدگاه	وجهة النظر
نقّاطة	قطره چکان	ناگوط	الوصمة	لکه ننگ	عار/ طَمَعَه
نكهة	طعم	نكهة/ طعم	الوضع الراهن	اوضاع کنونی	إلوضع الحالي
نمودج	نمونه	نمودج/نمونه	الوفد	گروه/هیئت	الوفد
الهامّ / المهمّ	با ارزش/مهم	مُهَمّ	الوقّت	زمان	إلوقت
الهامش	حاشیه	الهامش	الوقود	سوخت	محروقات
الهُدنة	صلح/آتش بس	الهُدنة	الوكالة	آژانس/ بنگاه	الوكالة
الهديّة	سوغاتی/هدیه	الهديّة	يايس	خشک	يايس
الهزّة الارتدادية	پس لرزه	الهزّة الارتدادية	اليافطة	پارچه نوشته /پلاکارد	لافتّه

اليوم	روز	اليوم	الهزة الأرضية	زمين لرزه	الهزة الأرضية
			إهنا	اينجا	هنا

## منابع و مآخذ:

۱. ابن منظور، لسان العرب، دار و مكتبة الهلال، بيروت، بی‌تا.
  ۲. بدیع یعقوب ایمیل، موسوعة الصرف والنحو والإعراب، ط ۲، استقلال، طهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
  ۳. الشرتونی رشید، مبادئ العربية، چاپ ۱۱، اساطیر، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.
  ۴. کریمی فرد غلامرضا، عدد در زبان عربی، چاپ ۱، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۷۹ ه.ش.
  ۵. المبارک، محمد. فقه اللغة وخصائص العربية، دار الفکر، دمشق، ۱۹۶۴ م.
  ۶. المطلي غالب فاضل، لهجة تميم وأثرها في العربية الموحدة، دارالحرية للطباعة، بغداد، ۱۳۹۸ ه.ق.
7. Yasin M. Alkalesi, Modern Iraqi Arabic, second Edition, georgetown university press, 2007.

## مقالات:

- ۱- عامري شاکر و علي ضیغمی، «النمط الجنوبي في اللهجة العراقية»، مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية، العدد ال ۸، آذر ۱۳۸۶.

## از این مجموعه بخوانید:

عنوان کتاب	مؤلف	ناشر	ملاحظات
همراه شما در عراق + CD	دکتر شاکر عامری - دکتر علی ضیغمی	بوستان اندیشه	خودآموز مکالمه عربی فصیح و لهجه عراقی
قواعد اللغة الفارسية المعاصرة	ترجمه به عربی دکتر شاکر عامری	دانشگاه سمنان	آموزش قواعد زبان فارسی به زبان عربی
ترجمه و شرح گزیده الجاني الحديثة	دکتر علی اکبر نورسیده - دکتر علی ضیغمی	نشر فقهی	ترجمه، شرح و تست متون مهم عربی
دلیل مبادئ العربية	دکتر ابوالفضل رضایی - دکتر علی ضیغمی	زوار	ترجمه و پاسخ کاملاً تشریحی تمارین جلد ۴
مجموعه تست های طبقه شده صرف و نحو عربی	دکتر علی ضیغمی - حبیب کشاورز	نشر فقهی	۱۲۰۰ تست تألیفی + تست های سال های اخیر
مجموعه داستان های زیبای دو زبانه + نکات	دکتر علی ضیغمی - محمود مسلمی	نشر فقهی	متن اعراب گذاری شده + ترجمه دقیق و روان + نکات
الوجيز في تاريخ الأدب العربي	دکتر ابوالفضل رضایی - دکتر علی ضیغمی	جهاد دانشگاهی تهران مرکز	خلاصه مطالب و تست تاریخ ادبیات عربی
الإنشاء الأول، تعليم الإنشاء...	دکتر شاکر عامری - دکتر علی ضیغمی و محمود مسلمی	دانشگاه سمنان	آموزش نگارش عربی



# همراه شما در عراق

## مَعَكُمْ فِي الْعِرَاق

کتاب پیش رو از دو بخش زیارتی و بازرگانی تشکیل شده است. و سعی مؤلفان بر آن بوده است که پرکاربردترین جملاتی که مورد نیاز زائران گرامی عتبات عالیات و بازرگانان محترمی که قصد فعالیت اقتصادی در یکی از کشورهای عربی، و به ویژه عراق، را دارند، آورده شود.

خوانندگان محترم با مطالعه‌ی دقیق این کتاب قادر خواهند بود، علاوه بر عربی فصیح، لهجه‌ی عراقی را نیز بیاموزند.

ISBN:978-964-2973-20-0



9 789642 973200



انتشارات بوستان اندیشه شابک: 978-964-2973-20-0

مرکز پخش: <https://zeighami.profile.semnan.ac.ir>

کلیه‌ی حقوق چاپ مخصوص مؤلفین می‌باشد؛ که با رضایت انتشار رایگان فایل این کتاب را اعلام می‌دارند. امید است خدمتی کوچک به زائران حضرت اباعبدالله الحسین (ع) باشد و باعث نزدیکی بیشتر دو ملت دوست و برادر ایران و عراق گردد. التماس دعاء